نگاهی دیگر

تحلیل نامهٔ ۱/۶ امام خمینی به فقیه عالیقدر

نویسنده:
حضرت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

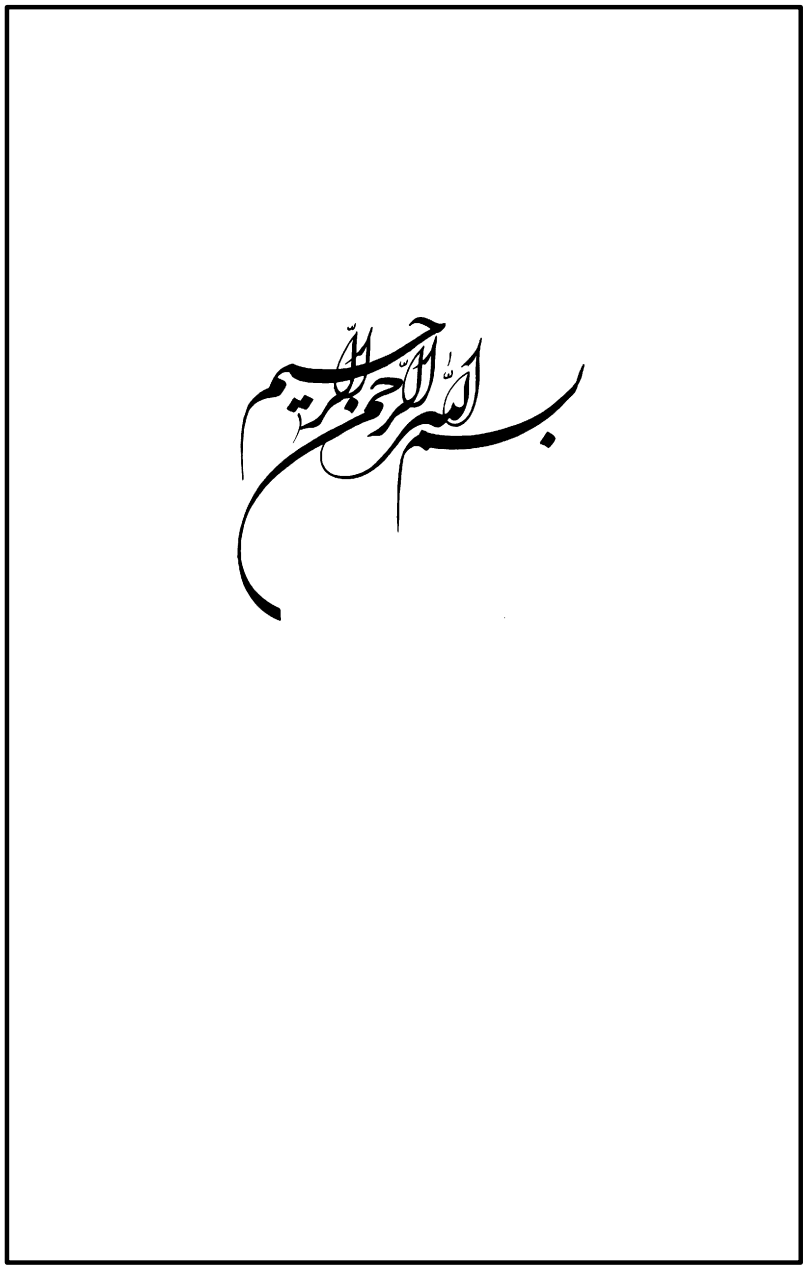

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نگاهی دیگر

«تحلیل نامهٔ ۱۳۶۸/۱/۶ امام خمینی به فقیه عالیقدر»

حضرت آیت‌اللّه صالحی نجف‌آبادی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بسم اللّه الرحمن الرحیم

«نگاهی دیگر» نوشتاری تحلیلی در رابطه با نامهٔ ۶۸/۱/۶ آیت‌اللّه خمینی خطاب به آیت‌اللّه منتظری است که توسط عالم خبیر و دانشمند محقق و نواندیش آیت‌اللّه صالحی نجف‌آبادی(ره) در سال ۱۳۶۸ تدوین گردیده است؛ که اکنون به رسم امانت‌داری، بدون هیچ دخل و تصرّفی به جویندگان حقیقت تقدیم می‌شود.

در این مکتوب دربارهٔ برخی جریان‌های سیاسی معاصر مطالب و تعابیری وجود دارد که با منش و مشی فکری و اخلاقی شناخته شدهٔ از نویسنده متفاوت است؛ لذا توجه به نکات زیر ضروری می‌باشد:

۱ـ جغرافیای زمانی اثر که شرایط خاص سال ۱۳۶۸ بوده، و اگر نویسندهٔ محترم در قید حیات بودند، قاعدتاً برای انتشار آن اقدام به بازنگری کرده و نوشتار کنونی به گونهٔ دیگری منتشر می‌شد.

۲ـ مرحوم آیت‌اللّه صالحی در این نوشتار از روش جدال احسن استفاده کرده و بر اساس آنچه مورد پذیرش نویسندهٔ نامهٔ ۶۸/۱/۶ بوده، به شبهات پاسخ داده‌اند.

خدایش رحمت کند و با انبیاء الهی محشور فرماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« فهرست »

رونوشت نامهٔ امام خمینی به آیت‌اللّه العظمی منتظری در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ ۱۱
جواب فقیه عالیقدر به نامهٔ حضرت امام در تاریخ ۶۸/۱/۷ ۱۴
آتشی سوزنده و آبی بر این آتش ۱۵
پاسخ آیت‌اللّه منتظری ۱۶
چیزی که مردم می‌خواهند بدانند ۱۸

فصل اوّل:

جملهٔ اوّل ۲۱
بحث دربارهٔ ادّعای اوّل: (ادّعای امام که فقیه عالیقدر می‌خواهد حکومت ایران را به لیبرالها بدهد و از کانال آنان کشور را به منافقین بسپارد) ۲۲
بحث دربارهٔ ادّعای دوّم ۲۵
اختلاف نظر حضرت امام با فرزندشان ۲۸
مسأله‌هایی که برای مردم ایجاد شد ۳۵
بی‌اعتباری خبرگان ۳۶
راه قانونی کار ۳۸
مبارزهٔ پی‌گیر آیت‌اللّه منتظری با منافقین ۴۱
گفتار رهبر منتخب ۴۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

گفتار فرزند امام ۴۴
سخن آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ منافقین ۴۵
بحث دربارهٔ ادعای سوّم امام ۴۶
وظیفهٔ مهم خبرگان در مقابل نامهٔ امام ۴۹
دیکتاتوری نامرئی عوام‌النّاس ۵۳
خلاصهٔ بحث دربارهٔ جملهٔ اوّل ۵۷

فصل دوّم:

بحث دربارهٔ ادّعای اوّل: (ادّعای امام که فقیه عالیقدر برای منافقینی که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام محکوم به اعدام شده‌اند نامهٔ دفاعیّه نوشته‌اند!) ۵۹
حکم حضرت امام در مورد اعدام سرموضعی‌ها ۶۱
نامهٔ آیت‌اللّه منتظری به امام ۶۶
هدف آیت‌اللّه منتظری دفاع از عدل اسلامی ۶۸
نقض قوانین قضاء ۷۰
سرموضع بودن مجوّز اعدام نیست ۷۲
تذکّر به امام لازم است ۷۳
شجاعت آیت‌اللّه منتظری ۷۵
تلاش برای جلوگیری از اعدام زنان بچه‌دار ۷۷
کم‌کردن تعداد اعدامها ۷۸
سند افتخار آیت‌اللّه منتظری ۷۹
نهی حضرت علی‌علیه‌السلام از اعدام سرموضعی‌ها ۸۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

اغفال حضرت امام سابقه دارد ۸۳
سخن حجةالاسلام احمد خمینی ۸۴
یک جملهٔ معترضه ۸۶
نامهٔ دیگری از آیت‌اللّه منتظری به امام ۹۰
نوشته‌ای دیگر از آیت‌اللّه منتظری ۹۱
کتمان حقیقت و تحریف واقعیت ۹۵
بحث دربارهٔ ادّعای دوّم امام: (ادّعای امام که عدّهٔ بسیار معدودی فقط به جرم جنگ مسلّحانه علیه اسلام محکوم به اعدام شده بودند!) ۹۷
گزارش بی بی سی از لندن ۹۹
ناراحتی بسیار شدید حضرت امام و رجال نظام ۱۰۱
عوامل به وجود آورندهٔ این مسأله ۱۰۳
اصلی‌ترین عامل چه بود؟ ۱۰۴
این سه نامه از کجا به خارج درز کرد؟ ۱۰۸
رجوع به اصل بحث ۱۱۲
بحث دربارهٔ مطلب اوّل ۱۱۳
دروغ بزرگ ۱۱۵
بحث دربارهٔ مطلب دوّم ۱۱۷
دو سبب برای ناراحتی امام ۱۱۹
امّا ناراحتی دوّم حضرت امام ۱۲۱
تعداد تقریبی سرموضعی‌ها ۱۲۳
از آنچه گذشت روشن شد که: ۱۲۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث دربارهٔ ادّعای سوّم امام: (خدمت ارزندهٔ فقیه عالیقدر به استکبار!) ۱۲۶
چه کسی به استکبار خدمت کرده است؟ ۱۲۹

فصل سوّم:

بحث دربارهٔ ادّعای اوّل: (ادّعای حضرت امام که فقیه عالیقدر مهدی هاشمی را از همهٔ متدینیّن متدیّن‌تر می‌دانسته‌اند) ۱۳۲
بحث دربارهٔ ادّعای دوّم: (ادّعای حضرت امام که فقیه عالیقدر با اینکه می‌دانسته‌اند مهدی هاشمی قاتل است پیغام می‌داده‌اند که او را نکشید) ۱۳۵
بحث دربارهٔ ادّعای سوّم: (ادّعای حضرت امام که فقیه عالیقدر در قضایای بسیاری مثل قضیّهٔ مهدی هاشمی برخلاف مقرّرات اسلام عمل کرده‌اند!) ۱۳۷

فصل چهارم:

خطاب حضرت امام به فقیه عالیقدر که اگر نظر مرا شرعاً بر نظر خود مقدّم می‌دانید به این چند نصیحت عمل کنید ۱۳۹
بحث دربارهٔ موضوع اوّل ۱۴۲
اختلاف نظر چند نوع است ۱۴۳
نباید انتظار داشت ۱۴۶
بحث دربارهٔ موضوع دوّم (نصیحت اوّل): (نصیحت حضرت امام به فقیه عالیقدر که افراد بیت خود را عوض کنید) ۱۴۸
بحث در موضوع سوّم (نصیحت دوّم): (نصیحت دوّم که فقیه عالیقدر چون ساده‌لوح است در کارهای سیاسی دخالت نکند) ۱۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث در موضوع چهارم (نصیحت سوّم): (نصیحت سوّم که ایشان اجازه ندهد منافقین اسرار مملکت را به رادیوهای بیگانه بدهند!) ۱۵۴
بحث در موضوع پنجم (نصیحت چهارم): (نصیحت چهارم برای اینکه در قعر جهنّم نسوزید به گناه خود اعتراف کنید!) ۱۵۶

فصل پنجم:

بحث دربارهٔ مطلب اوّل: (خطاب حضرت امام به فقیه عالیقدر که من تا حال شما را ساده‌لوح می‌دانستم ولی امروز شما را عادل نمی‌دانم!) ۱۵۹
بحث دربارهٔ مطلب اوّل ۱۶۰
بحث دربارهٔ مطلب دوّم: (ادّعای حضرت امام که من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم و نقد این ادّعا) ۱۶۲
بحث دربارهٔ مطلب سوّم: (ادعای حضرت امام که من به ریاست جمهوری بنی‌صدر رأی ندادم و نقد این ادّعا) ۱۶۴

فصل ششم:

سخنی که حضرت امام از سر درد و رنج با مردم داشته‌اند ۱۶۷
اوّل ـ (من با خدا عهد کرده‌ام که از بدی افراد آنجا که نباید اغماض کنم چشم‌پوشی نکنم) ۱۶۸
دوّم ـ (من با خدا پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدّم بدارم) ۱۶۸
سوّم ـ (اگر همهٔ مردم علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم) ۱۶۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهارم-(من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم و فقط به وظیفهٔ شرعی عمل می‌کنم) ۱۶۹
پنجم-(من با مردم پیمان بسته‌ام که واقعیّات را با آنها در میان بگذارم) ۱۶۹
ششم-(تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام) ۱۶۹
هفتم-(از خدا می‌خواهم مرا از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشم) ۱۷۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

رونوشت نامهٔ امام خمینی به آیت‌اللّه العظمی منتظری
در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶

بسم اللّه الرحمن الرحیم

جناب آقای منتظری!

با دلی پرخون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند.

شما در نامهٔ اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم، خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم:

از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیزِ مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیّت و مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضعگیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند، به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شدهٔ منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم، مثلاً در همین دفاعیّهٔ شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.

در مسألهٔ مهدی هاشمیِ قاتل، شما او را از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر می‌دانستید و

(c) ketabton.com: The Digital Library

با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتّب پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیّهٔ مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم.

شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلاّبی که پول برای شما می‌آورند بگوئید: به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند، بحمداللّه از این پس شما مسألهٔ مالی هم ندارید.

اگر شما نظر من را شرعاً مقدّم بر نظر خود می‌دانید ـ که مسلّماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهائی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند ـ با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکاء به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم، دیگر خود دانید:

۱ـ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام به حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲ـ از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ـ دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ـ نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین که به‌وسیلهٔ شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان ـ روحی له‌الفداء ـ و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید، برای اینکه در قعر جهنّم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

واللّه قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن‌وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبّر نبودید، ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیّه بودید، امّا امروز شما را عادل نمی‌دانم و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلّماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم.

واللّه قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. واللّه قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم، و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی هم از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم: من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افراد که مکلّف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدّم دارم. اگر تمام جهان علیه من قیام‌کنند دست از حقّ و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتّفاق می‌افتد ندارم. من تنها باید به وظیفهٔ شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیّات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام، سعی کنند تحت تأثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آنرا با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند، از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردمِ عزیز ایران صبر و تحمّل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او، از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. والسّلام

یکشنبه ۶۸/۱/۶ـ روح‌اللّه الموسوی الخمینی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در پاسخ به نامه ۶۸/۱/۶ حضرت امام، آیت‌اللّه منتظری نامه‌ای بدین شرح نوشتند:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌اللّه العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیّت، مرقومهٔ شریفه مورّخهٔ ۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکّر از ارشادات و راهنمائیهای حضرتعالی به عرض می‌رساند: مطمئن باشید همان‌طورکه از آغاز مبارزه تاکنون در همهٔ مراحل، همچون سربازی فداکار و از خودگذشته و مطیع درکنار حضرتعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرتعالی می‌دانم زیرا بقاء و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام رهبری است. برای هیچ‌کس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایهٔ رهبری و ارشادات حضرتعالی از خطرات مهمّی گذشته و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل ـ که دستشان به خون هزاران نفر از شخصیتهای عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من آغشته است ـ و سایر جناحهای مخالف و ضدّ انقلاب و سازشکارو لیبرال مآبهای کج‌فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است. آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانهٔ این روسیاهان کوردل به انقلاب وکشور و ملّت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است؟

و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوسازی‌ها و نشر اکاذیب و شایعه پراکنی‌ها به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملّت ما رخنه کنند سخت در اشتباهند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم‌مقام رهبری، خود من از اوّل جدّاً

(c) ketabton.com: The Digital Library

مخالف بودم و با توجّه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیّت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب مصلحت نبوده است، و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام می‌کنم، و از حضرتعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آیندهٔ اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند؛ و به من اجازه فرمائید همچون گذشته، یک طلبهٔ کوچک و حقیر در حوزهٔ علمیّه به تدریس و فعالیتهای علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایهٔ رهبری حکیمانهٔ حضرتعالی اشتغال داشته باشم.

و اگر اشتباهات و ضعفهائی که لازمهٔ طبیعت انسان است رخ داده باشد انشاءاللّه با رهبری‌های حضرتعالی مرتفع گردد.

و از همهٔ برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مند تقاضا می‌کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظّم رهبری و خبرگان محترم به بهانهٔ حمایت از من کاری انجام دهند و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند زیرا مقام معظّم رهبری و خبرگان جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند.

امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمائی‌های ارزندهٔ خود بهره‌مند و از دعای خیر فراموش نفرمائید. والسّلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.

۶۸/۱/۷ـ حسینعلی منتظری

آتشی سوزنده و آبی بر این آتش:

چنانکه می‌بینید نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام خمینی همه خشم است و خشونت و حمله و هجوم و اهانتهای آزار دهنده و رنج‌آور و

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسبتهائی که انسان از شنیدن آنها مو بر اندامش راست می‌شود و دچار سرگیجه می‌گردد. نامه‌ای است کوبنده و سوزنده و ویران کننده؛ نامه‌ای است لبریز از درد و رنج و خونِ دل و فریاد، فریاد خشم و غضب، خشم و غضب بی‌مهار و ویرانگر، خشم و غضبی که چون صاعقه فرود آمده و چون بمب آتش‌زا منفجر گشته است و به هر جا برسد می‌سوزانـد و ویران می‌کند؛ خشم و غضبی همراه با طـلب مـرگ از خـدا، هـمراه بـا سوختن و گداختن از آتش بی‌مهری‌ها، نامه‌ای است برخاسته از رنج و درد و همراه با غرّش و خروش و تفسیق و تهدید، تهدید به اینکه اگر به این کارها ادامه دهید تکلیف دیگری دارم که حتماً انجام می‌دهم، یعنی اقدامی سخت‌تر از این تفسیق و توبیخ و از این فریاد و خروش، مـثلاً دستگیری و محاکمه و... .

این همه تفسیق و توبیخ و توهین دربارهٔ چه کسی؟ و این همه غرّش و خروش و فریاد بر سر چه شخصیتی؟ بر سر حاصل عمر حضرت امام و امید آیندهٔ امام و امّت، بر سر خـمینی دوّم و شـخصیت دوّم انـقلاب اسلامی، این است محتوای نامهٔ حضرت امام خمینی طاب‌ثراه.

پاسخ آیت‌اللّه منتظری:

پـاسخ آیت‌اللّـه مـنتظری لبـریز است از صـبر و تـحمّل و حـلم و خویشتن‌داری و تواضع و فروتنی و اخلاص و اطاعت، اطاعت نـه از سر ضعف و ذلّت، بلکه از روی دلسوزی بـرای اسـلام و بـقای نـظام؛ اسلام و نظامی که او سالهای طولانی در صف مقدّم مبارزه همراه و در

(c) ketabton.com: The Digital Library

کنار رهبر معظّم برای آن فداکاری کرده است.

آیت‌اللّه منتظری این توهّم را که تمایلی به منافقین داشته باشد ـ که در نامهٔ امام ذکری از آن شده ـ رد می‌کند، با این استدلال که منافقین کوردل فرزند عزیزش شهید محمد منتظری را کشته‌اند، این توهّم را عالمانه رد می‌کند و آن را بر خلاف واقع می‌داند.

دربارهٔ قائم‌مقامی رهبری نیز می‌گوید: من از اوّل هم مایل نبودم این مسئولیت سنگین را بپذیرم و حالا هم می‌خواهم که خبرگان در آن تجدیدنظر کنند. و نیز با هشیاری قابل تحسین و از روی دلسوزی برای نظام و مردم و برای جلوگیری از درگیری و خونریزی از مردم تقاضا می‌کند که با شنیدن این واقعهٔ غیرمنتظره و ناراحت کننده، شوکه نشوند و تحت‌تأثیر خشم و غضب بی‌مهار قرار نگیرند و به عنوان طرفداری از وی درگیری و بی‌نظمی به‌وجود نیاورند و به رهبر معظّم ـ نعوذ باللّه ـ ناسزا نگویند.

یک بار دیگر نامهٔ حضرت امام و نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را بخوانید و آن دو را با هم مقایسه کنید. نامهٔ امام یکپارچه آتش است و نامهٔ آیت‌اللّه منتظری آبی است که بر روی این آتش می‌ریزد، نامهٔ امام خشم است و خروش و تفسیق و توهین و در نهایت، تهدید، تهدید به کاری کوبنده‌تر از این نامه؛ و نامهٔ آیت‌اللّه منتظری حلم است و خویشتن داری و تعظیم و احترام و تواضع نسبت به امام، نامهٔ امام چون صاعقه‌ای بر سر آیت‌اللّه منتظری فرود آمده و آتشی در جانش افروخته و دلش را خون کرده و جگرش را چاک زده و دارد هستی وی را می‌سوزاند، ولی او در همین

(c) ketabton.com: The Digital Library

حال کظم غیظ می‌کند و خشمش را فرو می‌خورد و بر اعصابش مسلّط می‌شود و از مقام معظّم رهبری با تجلیل و توقیر نام می‌برد و او را می‌ستاید، سبحان‌اللّه!

آیت‌اللّه منتظری هیچ‌یک از نسبت‌هائی را که در نامهٔ امام به وی داده شده است قبول ندارد و آنها را شدیداً رد می‌کند و معتقد است ذهنیتی که برای حضرت امام درست کرده‌اند موجب شده است که معظّم‌له به شدّت ناراحت شوند و تحت تأثیر خشم شدید نامهٔ ۶۸/۱/۶ را بنویسند و این نسبت‌ها را بر مبنای همان ذهنیت ساخته شده به ایشان بدهند. ایشان عقیده دارند روزی پرده‌ها کنار می‌رود و حقیقت روشن می‌شود. «والعاقبة للمتّقین».

چیزی که مردم می‌خواهند بدانند:

همه می‌دانند که بیش از هر کس خود حضرت امام خمینی، آیت‌اللّه منتظری را تأیید و ترویج کردند و لقب «فقیه عالیقدر» را خود معظّم‌له به ایشان دادند و در هر مناسبتی از وی ستایش کردند و از جمله در نامهٔ ۱۲ مهر ۱۳۶۵ خطاب به ایشان می‌نویسند:

«علاقهٔ اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن‌تر از دیگران است، به حسب قاعده طول آشنائی صمیمانه و معاشرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم‌نظیر آن‌جناب و بالاتر،

(c) ketabton.com: The Digital Library

حیثیّت بلند پایه‌ای که دنبالهٔ این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلاً حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد انگیزهٔ این علاقهٔ مبرم است، لهذا این حیثیّت مقدّس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد...»

حضرت امام تا این حد به آیت‌اللّه منتظری اظهار علاقه می‌کنند و مقام علمی و عملی و وارستگی وی را می‌ستایند و از حیثیت بلندپایهٔ اجتماعی ایشان سخن می‌گویند و می‌فرمایند که این حیثیت مقدّس باید از هر جهت محفوظ و مصون باشد.

مردم می‌خواهند بدانند چه شد که حضرت امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ این فقیه عالیقدرِ وارستهٔ مورد علاقهٔ شدید خود را که جمهوری اسلامی و اسلام به وی احتیاج مبرم دارد بدین‌گونه با خشم و خشونت و فریاد و خروش کوبیدند و ایشان را تفسیق کردند و حیثیت وی را که واجب بود محفوظ بماند این‌طور لگدکوب و لجن‌مال کردند؟!

چه شد که آیت‌اللّه منتظری نزد امام از هر ضدّ انقلابی بدتر و از هر عنصر ضدّ اسلام خطرناک‌تر شد، تا آنجا که معظّم‌له به وی نسبت دادند که می‌خواهد بعد از امام حکومت ایران را به منافقین بسپارد؟ این واقعاً برای مردم، حیرت‌آور و گیج‌کننده است و نمی‌توانند آن را تحلیل کنند و نمی‌توانند باور کنند که آیت‌اللّه منتظری بخواهد حکومت را به قاتلان پسرش بسپارد که خود ایشان آنان را منافقین کوردل می‌خواند.

خود آیت‌اللّه منتظری معتقد است که عوامل و عناصری مدّتی کار کردند و با دادن گزارشات خلاف واقع و با تحلیلها و تفسیرهای دلخواه

(c) ketabton.com: The Digital Library

خود ذهنیتی برای حضرت امام به وجود آوردند و باوری برایش ساختند که به حالت انفجار رسید و محصولش این نامهٔ کوبنده و سوزنده بود.

ما برای کشف حقیقت، این نامهٔ کوبندهٔ امام را جمله به جمله تفسیر می‌کنیم و به جستجوی علل و عوامل صدور این نامه می‌پردازیم تا ببینیم ما نیز به همان اعتقاد و تحلیلی می‌رسیم که آیت‌اللّه منتظری رسیده‌اند، یا اینکه حقیقت چیز دیگری است؟ تفسیر و بررسی نامهٔ حضرت امام را در چند فصل به انجام می‌رسانیم:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فصل اوّل»

در این نامهٔ حضرت امام جمله‌هائی وجود دارد که احتیاج به بحث و تفسیر و توضیح دارد و ما این جمله‌ها را یک به یک به ترتیب، مورد بحث و تفسیر قرار می‌دهیم:

جملهٔ اوّل:

حضرت امام در نامهٔ مزبور فرموده‌اند:

«... از آنجاکه روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرالها و ازکانال آنها به منافقین می‌سپارید صلاحیّت و مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اید...».

در این جملهٔ حضرت امام سه ادّعا وجود دارد:

ادّعای اوّل اینکه آیت‌اللّه منتظری کشور ایران را به لیبرالها خواهد سپرد.

ادّعای دوّم اینکه ایشان از کانال لیبرالها کشور را به منافقین تسلیم خواهد کرد.

ادّعای سوم اینکه چون ایشان می‌خواهد در آینده، حکومت ایران را

(c) ketabton.com: The Digital Library

به لیبرالها و سپس به منافقین بسپارد، صلاحیت رهبری آیندهٔ نظام اسلامی را از دست داده است.

بحث دربارهٔ ادّعای اوّل:

دربارهٔ ادّعای اول باید توضیح دهیم که کلمهٔ «لیبرال»ها در عرف سیاسی امروز ایران بر اعضای نهضت آزادی به رهبری مهندس بازرگان و بر همفکران آنان اطلاق می‌شود. حالا بحث ما این است: آیا کسی که کمترین شمّ سیاسی داشته باشد ممکن است تصوّر کند که می‌توان حکومت ایران را در شرائط کنونی مثلاً به اعضای نهضت آزادی سپرد؟! کسی که حکومت را به او می‌سپارند باید وجههٔ مردمی داشته باشد و اکثر مردم طرفدار او باشند تا بتواند بماند، و همه می‌دانند که در فضای سیاسی ایران در حال حاضر اعضای نهضت آزادی و همفکرانشان از پشتیبانی اکثر مردم برخوردار نیستند و حتی رهبر آنان مهندس بازرگان که حضرت امام می‌فرمودند: «**او متدیّن است**» [1] وقتی که مردم بر ضدّ او شعار می‌دهند آن‌قدر نیروی مردمی پشت سر او نیست که بتواند از خودش دفاع کند. لیبرالهای دیگر هم که وضعشان روشن است و همه می‌دانند که اکثر مردم طرفدار آنان نیستند، حالا سؤال این است:

آیا ممکن است که حتی کسانی که بینش سیاسی‌شان ضعیف‌تر از آیت‌اللّه منتظری هم هست تصوّر کنند که در جوّ کنونی می‌توان

۱ـ روزنامهٔ اطلاّعات، ۲۶ خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکومت ایران را به افرادی از قبیل مهندس بازرگان سپرد؟ آیا مطلبی را که افراد عادی هم درک می‌کنند آیت‌اللّه منتظری درک نمی‌کند؟ حتی افرادی که کمترین درک سیاسی را داشته باشند می‌فهمند که در فضای سیاسی کنونی سپردن حکومت ایران به لیبرالها موجب از هم پاشیدن نظام جامعه و سقوط کشور می‌شود، آنگاه چگونه ممکن است آیت‌اللّه منتظری چنین مطلب واضحی را نفهمد و حکومت را به لیبرالها بسپارد؟! چنین کار نامعقولی حتی از افرادی که از نظر فکری در سطحی خیلی پائین‌تر از ایشان هم قرار دارند انتظار نمی‌رود تا چه رسد به ایشان.

بنابراین از آفتاب روشن‌تر است که ممکن نیست آیت‌اللّه منتظری حکومت را به لیبرالها بسپارد. خود معظّم‌له نیز در نامهٔ پنج صفحه‌ای که در تاریخ ۶۸/۲/۱۸ برای حضرت امام نوشته‌اند، خطاب به آن حضرت از روی کمال تعجّب و تأسف و با ناباوری می‌پرسند:

«... راستی حضرتعالی تصوّر می‌کنید که من یا حتی افراد بیت من... لیبرالها را بر مسئولین فعلی نظام که نوعاً از دوستان و همکاران صمیمی من هستند مقدّم می‌دانیم؟! ...». (۱)

یعنی چنین نیست که من لیبرالها را از دیگران برای حکومت لایق‌تر بدانم و ممکن نیست کشور جمهوری اسلامی ایران را به آنان بسپارم.

همهٔ انسان‌های فهمیده وقتی که می‌شنوند برای بعضی از افراد چنین

۱ـ نامهٔ ۵ صفحه‌ای به خطّ آیت‌اللّه منتظری، ص ۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تصوّر باطلی به وجود آمده است که آیت‌اللّه منتظری می‌خواهد بعد از امام حکومت را به لیبرالها بسپارد دچار حیرت و تأسّف می‌شوند که چرا باید چنین تصوّر سخیفی برای افراد سطح بالا به وجود آید؟!

از همهٔ اینها گذشته، حضرت امام برای این نسبتی که به آیت‌اللّه منتظری داده و فرموده‌اند که ایشان قصد داشته‌اند حکومت را بعد از امام به لیبرالها بسپارند، دلیلی نیاورده‌اند و فقط در نامهٔ مزبور فرموده‌اند: «**شما در اکثر نامه‌ها و صحبتها و موضعگیری‌هاتان نشان دادید که معتقدید لیبرالها و منافقین باید برکشور حکومت کنند**».

و معلوم است که این فرمودهٔ امام دلیل نیست بلکه تکرار ادّعا است. آیت‌اللّه منتظری این ادّعا را در عبارتی که قبلاً از نامهٔ ۵ صفحه‌ای ایشان نقل شد و نیز در صفحهٔ دوّم نامهٔ مزبور شدیداً رد می‌کنند.

ضمناً باید دانست که در این مسأله نمی‌توان از حضرت امام تقلید کرد، زیرا این تشخیص موضوع است و در تشخیص موضوع، تقلید از مرجع جایز نیست. مثلاً اگر مرجع تقلید به شما بگوید: این شربت را بنوش، و شما می‌دانید این شراب است نه شربت، در اینجا نمی‌توانید آن را بنوشید.

ما در اینجا در مقابل یک مدّعی، یعنی امام و یک منکِر، یعنی آیت‌اللّه منتظری قرار داریم که به تقوی و عدالت هر دو اعتقاد داریم و عقل و دین، هر دو به ما حکم می‌کنند که ادّعای بی‌دلیل را نپذیریم اگر چه ادّعا از طرف شخصیتی مثل حضرت امام و یا بالاتر از ایشان باشد.

این بود بحث ما دربارهٔ ادّعای اوّل حضرت امام در جملهٔ اوّل.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث دربارهٔ ادّعای دوّم:

امّا دربارهٔ ادّعای دوم حضرت امام که فرموده‌اند آیت‌اللّه منتظری می‌خواهد از کانال لیبرالها حکومت را به منافقین بسپارد، معنای این سخن چیست؟ آیا مقصود این است که ایشان می‌خواهد در نهایت حکومت را به منافقین بدهند؟ همه می‌دانند که منافقین در میان این امّت اسلامی کمترین پایگاه مردمی را ندارند و بعد از آن همه جنایاتی که مرتکب شدند و آن همه خونهای پاکی که ریختند، توده‌های میلیونی مردم با ایمان ایران به خون آنان تشنه‌اند، آیا این مطلب بدیهی را که دانش‌آموزان دبیرستانی هم می‌دانند، آیت‌اللّه منتظری نمی‌دانند؟ آیا ممکن است ایشان آن‌قدر از درک مسائل اجتماعی عاجز باشند که ندانند سپردن حکومت جمهوری اسلامی به منافقین موجب به هم ریختگی اوضاع کشور و جنگ داخلی و سرانجام، نابودی همه چیز خواهد شد؟ منافقینی که به نفع صدّام با مردم خودشان جنگیدند، که خود مردم ایران اگر یک نفر از آنان را بیابند و بشناسند او را قطعه قطعه می‌کنند، چگونه ممکن است بتوانند بر کشور ایران حکومت کنند؟ آیا این مطلب را که بچّه‌ها هم می‌فهمند آیت‌اللّه منتظری نمی‌فهمد و حکومت را به منافقین می‌سپارد؟! این سخن که ایشان حکومت را به منافقین می‌سپارد به خواب و خیال شبیه‌تر است تا به حقیقت.

علاوه بر این، آیت‌اللّه منتظری قبل و بعد از پیروزی انقلاب همیشه با منافقین مبارزه کرده است و فرزند عزیزش شهید محمد منتظری را

(c) ketabton.com: The Digital Library

منافقین کشتند، چگونه ممکن است ایشان دشمن‌ترین دشمنان خود را به حکومت برساند؟! خود معظّم‌له در نامهٔ پنج صفحه‌ای در تاریخ ۶۸/۲/۱۸ در صفحهٔ ۱ خطاب به حضرت امام می‌نویسند:

«... من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته‌ام، برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است. اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی، سرمایه‌های انقلاب و چهره‌های ارزندهٔ آن و از جمله، فرزند عزیز من را از ما گرفتند و هزاران افراد بی‌گناه را به شهادت رساندند و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند؛ با این وضع کدام انسان عاقل و متعهّدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند؟!...»

این سخن آیت‌اللّه منتظری روشن می‌کند که هرگز نباید کسی چنین تصوری بکند که ممکن است ایشان چنین کار دور از خردی بکند که حکومت ایران را به منافقین بسپارد و این مطلب به‌قدری روشن است که ممکن نیست بر حضرت امام با آن همه فراست و تیزهوشی مخفی بماند. و از اینجاست که این تصوّر در ذهن انسان تقویت می‌شود که افرادی سعی کرده‌اند با گزارشها و تحلیلهای خود برای حضرتش چنین ذهنیتی به وجود آورند، وگرنه ذهن صاف و فطرت پاک امام اگر آزاد باشد هرگز چنین مطلب نامعقولی را نمی‌پذیرد. معلوم نیست چه کسانی و چه دستهایی و چه عواملی چنین ذهنیتی و چنین باوری را برای حضرت امام به وجود آورده‌اند که دل آن حضرت را خون کرده و قلب مقدّسش را شکسته است که در حال شدت ناراحتی و با دلی پر

(c) ketabton.com: The Digital Library

خون و قلبی شکسته این باوری را که برای حضرتش به وجود آورده‌اند به قلم آورده و در نامهٔ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری مرقوم فرموده‌اند که شما می‌خواهید پس از من حکومت ایران را به منافقین بسپارید؛ چیزی که هیچ عاقلی آن را باور نمی‌کند. آیا خدا از گناه کسانی که این ذهنیت را برای پیر جماران، این عارف عالم سالک به‌وجود آوردند و چنین خیانت بزرگی را به امام و اسلام و انقلاب و مردم کردند می‌گذرد؟ ما گمان نمی‌کنیم خدا از گناه آنان بگذرد. همین ذهنیتی که برای حضرت امام به وجود آورده‌اند موجب شده است که دلشان پر از خون شود و قطرات خون دلشان را از سر قلم بر روی کاغذ آورند و به آیت‌اللّه منتظری بفرمایند: «**مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اید**» و بفرمایند: «**مطالبی که می‌گفتید دیکته شدهٔ منافقین بود**» و بفرمایند: «**شما مشغول نوشتن چیزهائی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند**» و بفرمایند: «**شما از این پس وکیل من نمی‌باشید**». اینها خون دل حضرت امام است که از همین ذهنیتی که برای حضرتش به وجود آورده‌اند ناشی شده، و در قالب سخنان بسیار تلخی خطاب به حاصل عمرشان در نامهٔ ۶۸/۱/۶ منعکس گشته است.

بر مبنای همین ذهنیتِ رنج‌آور است که در این نامه خطاب به مردم فرموده‌اند: «**من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم**» یعنی آیت‌اللّه منتظری بدی کرده و خطّ منافقین را قبول نموده و معتقد شده‌اند که باید منافقین بر ایران حکومت کنند و می‌خواهند بعد از من منافقین را به حکومت برسانند و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر من واجب است که از بدی او چشم‌پوشی نکنم و از قائم‌مقامی رهبری برکنارش کنم و اعلام نمایم که وی عادل نیست بلکه فاسق است، تا مردم دیگر به وی اعتماد نکنند و این تکلیف شرعی من است.

بر مبنای همین ذهنیت و باور است که در این نامه فرموده‌اند: «**تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام**»، یعنی آیت‌اللّه منتظری از بزرگان اسلام است که به اسلام خیانت کرده است. و نیز فرموده‌اند: «**از خدا می‌خواهم که پدر پیر مردم ایران را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد**»؛ یعنی آیت‌اللّه منتظری از دوستان من است که خیانت کرده و طعم تلخ خیانتش را من چشیده‌ام و بیش از این نمی‌خواهم بچشم.

می‌بینید آنان که این ذهنیت را بناحق برای حضرت امام به وجود آورده‌اند چه خونی به دل این پیشوای بزرگ کرده و چه بار سنگینی از غصّه و ناراحتی را بر قلب مقدّسش تحمیل نموده‌اند که احتمالاً فشار شدید این ناراحتی‌ها در شدّت یافتن بیماری قلبشان اثر داشته است، که از قول دخترشان نقل کردند که در چند روزی که آن حضرت بستری بودند و به رحلتشان انجامید، امام پنج بار دچار حملهٔ قلبی شدند. خدایا تو خود سزای این افراد بی‌رحم را که با حضرت امام چنین کردند بده که چه بلای بزرگی را بر ملّت مظلوم ایران وارد کردند!

اختلاف نظر حضرت امام با فرزندشان:

برای حضرت امام این باور را جدّاً به وجود آورده بودند که آیت‌اللّه

(c) ketabton.com: The Digital Library

منتظری تفکّر و خط منافقین را پذیرفته است و در نامه‌هائی که به حضرت ایشان نوشته و در سخنرانی‌هائی که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شد، سخنان منافقین را می‌گفته و از این راه خیانت بزرگی کرده است که موجب می‌شود در قعر جهنّم بسوزد و از این رو در همین نامهٔ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری مرقوم فرموده‌اند: «**... برای اینکه در قعر جهنّم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید...**» یعنی اعتراف کنید که تفکّر و خط منافقین را پذیرفته‌اید و از این گناه بزرگ توبه کنید!

ولی از طرفی حجةالاسلام احمد خمینی در مقدّمهٔ نامهٔ خود به آیت‌اللّه منتظری که با بودجهٔ دولتی در تیراژ میلیونی چاپ شد می‌نویسند: «**... من تأکید می‌کنم که هرگز منظورم از این نامه این نیست که خدای ناکرده بگویم جنابعالی تفکّر و خط منافقین و لیبرالها را پذیرفته‌اید...**».

این سخن فرزند امام خمینی با سخن خود حضرت امام تعارض دارد و تاریخ مقدّمهٔ نامهٔ حجةالاسلام احمد خمینی ۶۸/۲/۷ می‌باشد، یعنی سی و دو روز بعد از نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام؛ بنابراین حجةالاسلام احمد خمینی این سخن را با اطلاّع کامل از نامهٔ ۶۸/۱/۶ پدرشان نوشته‌اند و طبعاً می‌دانسته‌اند که این سخن با محتوای نامهٔ پدر بزرگوارشان تعارض دارد. حالا آیا ایشان می‌خواسته‌اند بگویند که محتوای نامهٔ پدرشان را قبول ندارند یا می‌خواسته‌اند بگویند پدرشان از محتوای نامهٔ ۶۸/۱/۶ عدول کرده و معتقد شده‌اند که آیت‌اللّه منتظری تفکر و خطّ منافقین را نپذیرفته‌اند؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم شقّ اوّل صحیح است یا شقّ دوّم؛ ولی قرینه‌ای وجود دارد که شاید بتوان فهمید

(c) ketabton.com: The Digital Library

شقّ دوّم صحیح است و حضرت امام از محتوای نـامهٔ ۶۸/۱/۶ عـدول کرده‌اند و آن قرینه این است که آیت‌اللّه منتظری فرمودند: «بعد از آنکه حضرت امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ نوشته بودند شما از ایـن پس وکـیل مـن نمی‌باشید، به فاصلهٔ کمی حجةالاسلام عبداللّه نوری نـمایندهٔ امـام در سپاه به من تلفن کرد و گفت: امام فرموده‌اند به آقای مـنتظری بگـوئید وکیل من هستید، و گفت: این مطلب را آقای حاج احمد آقا در میان جمعی از قول حضرت امام گفتند و از من خواستند با تلفن به شما آن را ابلاغ کنم».

امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ به آیت‌اللّه منتظری فرموده بـودند کـه شـما را عادل نمی‌دانم و اشاره داشتند که سهم امام از طریق بیت شما به حلقوم منافقین می ریزد، ولی در این پیام تلفنی به ایشان فرموده‌اند که در گرفتن سهم امام وکیل من هستید؛ معلوم می‌شود امام دیگر معتقد نیستند کـه پول سهم امام از طریق آیت‌اللّه منتظری به حلقوم منافقین مـی ریزد، و این می‌تواند قرینه باشد که حضرت امام از نظر خـود در نـامهٔ ۶۸/۱/۶ عدول کرده و دیگر معتقد نیستند که آیت‌اللّـه مـنتظری تـفکّر و خـط منافقین را پذیرفته‌اند و شاید با اشارهٔ حـضرت ایشـان بـوده است کـه فـرزندشان در مـقدّمهٔ رنـجنامهٔ خـود خـطاب بـه آیت‌اللّـه مـنتظری نوشته‌اند: «**من تأکید می‌کنم که هرگز منظورم از این نامه این نیست که خدای ناکرده بگویم جنابعالی تفکّر و خط منافقین و لیبرالها را پذیرفته‌اید**».

قرینهٔ دیگری نیز هست که عدول امام را از نظر سابق تأیید می‌کند و آن این است که در دانشگاه تهران در میزگردی کـه بـه مـنظور بـررسی عوامل استعفای آیت‌اللّه منتظری تشکیل شـد از حـجةالاسـلام سـید

(c) ketabton.com: The Digital Library

حمید روحانی پرسیده شد: آیا آیت‌اللّه منتظری همچنان نمایندهٔ امام در قم هستند و می‌توان وجوه شرعیه را به ایشان تحویل داد؟ ایشان جواب داد: ایشان هنوز هم نمایندهٔ امام امّت هستند و تحویل وجوهات اشکالی ندارد.[۱] معلوم است که حجةالاسلام روحانی بدون اطّلاع از نظر امام چنین چیزی را نمی‌گویند که در روزنامه‌ها چاپ شود.

و نیز قرینهٔ دیگری بر عدول امام از نظر سابق هست و آن نامه‌ای است که حضرت امام در ۶۸/۱/۸ در جواب استعفای آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند که در آن آمده است:

«... همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بودید، من به شما شدیداً علاقه‌مندم... من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند... جنابعالی انشاءاللّه با درس و بحث خود، حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید ...».[۲]

این نامه دو روز بعد از نامهٔ ۶۸/۱/۶ صادر شده است که در رسانه‌های گروهی منعکس شد، ولی نامهٔ ۶۸/۱/۶ از رسانه‌های گروهی پخش نشد امّا خلاصهٔ مضمون آن به صورت دستنویس در حدّ بسیار زیادی تکثیر شد. در نامهٔ ۶۸/۱/۶ امام، آیت‌اللّه منتظری معتقد به تفکّر و خط منافقین است که باید در قعر جهنّم بسوزد، ولی در نامهٔ ۶۸/۱/۸ امام، ایشان فقیهی هستند که مورد علاقهٔ شدید حضرت امام می‌باشند و باید با درس و بحث خود به حوزه و نظام گرمی ببخشند و مردم از

۱ـ روزنامهٔ کیهان، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۲، ستون ۴.
۲ـ روزنامهٔ رسالت ۶۸/۱/۹، ص ۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظراتشان استفاده کنند. می‌بینیم که آیت‌اللّه منتظری به فاصلهٔ دو روز از قعر جهنّم بیرون می‌آیند و در مسند فقاهت می‌نشینند و مورد علاقهٔ شدید امام واقع می‌گردند و فقیهی می‌شوند که باید به نظام و حوزه و مردم بهرهٔ علمی بدهند! پیداست که در ظرف دو روز حضرت امام از نظر سابق عدول کرده و صد و هشتاد درجه تغییر جهت داده‌اند و شاید اینکه نامهٔ ۶۸/۱/۶ (که به نامهٔ «قعر جهنّم» معروف شد) از رسانه‌های گروهی پخش نشد به دستور خود حضرت امام بوده است، که چون از محتوای آن عدول کرده‌اند دیگر پخش آن مورد نیاز نبوده است؛ ولی در هر حال در سینهٔ تاریخ خواهد ماند. اگر چه حضرتشان در همین نامه فرموده‌اند که من کاری به تاریخ ندارم.

نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام همه‌اش خشم و خشونت است و حمله و هجوم و پیداست که در حال شدّت التهاب و شرائط روحی غیر عادی و غیرطبیعی نوشته شده است و با این باور و ذهنیت که آیت‌اللّه منتظری از همهٔ ضدّ انقلابها بدتر و از همهٔ دشمنان اسلام و انقلاب خطرناک‌تر است، زیرا او می‌خواهد حاصل همهٔ مبارزات مردم ایران را از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب از بین ببرد و همهٔ خونهای شهدای انقلاب و شهدای جنگ تحمیلی را پایمال کند. او می‌خواهد چنان ضربهٔ نابودکننده‌ای به اسلام و انقلاب بزند که صدام نتوانست بزند، زیرا او می‌خواهد بعد از امام حکومت را به منافقین بسپارد، منافقینی که خون این همه انسانهای بی‌گناه و این همه شخصیت‌های علمی و دینی و سیاسی انقلاب را بر زمین ریختند که یکی از آنان شهید مظلوم دکتر بهشتی بود، بنابراین

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیت‌اللّه منتظری یک انسان فاسق جهنّمی است که باید شدیداً سرکوب شود و سرکوب‌شدن او به این است که اوّلاً از قائم‌مقامی رهبری خلع شود و ثانیاً چون دارای محبوبیت و شخصیت اجتماعی در حدّ بالائی است باید خودش اقرار کند که او تفکّر و خط منافقین را پذیرفته و در نظر داشته است حکومت را به منافقین بسپارد و آن‌گاه از این گناه بزرگ توبه کند و این اقرار و توبهٔ او از رسانه‌های گروهی پخش شود که دیگر آبرو و شخصیتی برای او باقی نماند تا در آینده خطری برای نظام نباشد.

با چنین ذهنیت و باور و در چنین حالت روحی پر التهاب و غیرطبیعی بود که حضرت امام همزمان با صدور نامهٔ «قعر جهنّم» یعنی ۶۸/۱/۶، دستور دادند عکسهای آیت‌اللّه منتظری در سراسر کشور پائین کشیده شود، بدون اینکه بتوانند در آن حالت هیجانی به عواقب و عوارض منفی این دستور بیندیشند که این کار چه ضربهٔ مهلکی به وحدت امّت خواهد زد و تا چه اندازه مردم را سرخورده و بدبین به اصل اسلام و انقلاب خواهد کرد.

این ذهنیت برای امام چون غیرطبیعی بود و ریشه در جان وی نداشت به سرعت تغییر کرد و ایشان در نامهٔ ۶۸/۱/۸ علاقهٔ شدید خود را به آیت‌اللّه منتظری اظهار کردند و فرمودند که شما فقیهی باشید که حوزهٔ علمیه و نظام اسلامی و مردم را از علم خود بهره‌مند سازید. این تغییر روحیه در این فاصلهٔ کوتاه در حضرت امام دلیل است که آن روحیه و ذهنیت منفی در معظّم‌له اصالت نداشته است و عوامل و جریانات خاصّی آن را به وجود آورده‌اند که خدای عادل سزای آنان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواهد داد که این زعیم عظیم را تا این حدّ رنجاندند و قلب مقدّس وی را لرزاندند و این همه خون به دلش کردند که با دلی پـر خـون و قـلبی شکسـته بـه حـاصل عـمرش و عـزیزترین عـزیزانش و وفـادارتـرین همرزمانش و مقاوم‌ترین شـلاّق خـوردگان و شکـنجه شـدگان در راه آرمانها و اهدافش چنین نامهٔ کوبنده و سوزنده‌ای بنویسد که هر انسان باوجدان و دلسوز بـرای انـقلاب را مـی‌گریاند، و بـیش از هـمه خـود حضرت امام را می‌گریاند، چنان کـه حـجةالاسـلام احـمد خـمینی در مقدّمهٔ رنجنامه‌شان به آیت‌اللّـه مـنتظری نـوشته‌انـد: «... **حـضرت امـام روحی‌فداه پس ازکنارگذاشتن شما ظرف چند ساعت چندین بارگریستند و بارها فرمودندکه لحظه‌ای از فکر آقای منتظری غافل نیستم...**».

چگونه این عوامل و جریانات به حضرت امام و به انقلاب و اسلام مظلوم رحم نکردند و چنین ذهنیتی را برای این امـام مـظلوم بـه‌وجود آوردند که امام را دلخون و دشمنان اسلام و انقلاب را شاد کردند؟!

آیت‌اللّه منتظری از روی سوز دل، نه برای خود بلکه برای اسلام و انقلاب، در نامهٔ پنج صفحه‌ای خود به حضرت امام در تاریخ ۶۸/۲/۱۸ در صفحهٔ ۳ می‌نویسند:

> «... **آیا صحیح بود که با بزرگ کردن بافته‌ها و القائات بـرای رهـبر معظّم ذهنیتی درست کنند که موجب ناراحتی شدید ایشـان گـردد و جلوی فعالیتهای اسلامی من هم گرفته شود و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای تودهٔ مردم هم مسأله ایجاد کنند؟!**»

(c) ketabton.com: The Digital Library

مسأله‌هائی که برای مردم ایجاد شد

نامهٔ ۶۸/۱/۶ امام، همراه با دستور برداشتن عکس‌های آیت‌اللّه منتظری، برای مردم مسأله‌ها ایجاد کرد و یک شوک روحی شدیدی به جامعه وارد ساخت و مردم را در بهت و حیرت و گیجی فرو برد. مردمی که چند سال است می‌بینند پس از انتخاب آیت‌اللّه منتظری به قائم‌مقامی رهبری به وسیلهٔ خبرگان، همهٔ رسانه‌های گروهی و همهٔ سازمانهای دولتی ایشان را تأیید و ترویج کردند و سخنان دلسوزانهٔ وی که سخن دل مردم بود و توسط رسانه‌های گروهی به گوش مردم می‌رسید خیرخواهان انقلاب را به آینده امیدوار کرده بود، این مردم وقتی که یک‌دفعه می‌شنوند آیت‌اللّه منتظری بدون اینکه خبرگان بخواهند، از قائم‌مقامی رهبری خلع شده است و عکسهای وی پائین آورده می‌شود، چنان دچار آشفتگی روحی و سرگشتگی و گیجی شدند که به قول یکی از علما، بعضی از مردم حزب‌اللّه بی‌اختیار و از روی شدّت غضب به امام خمینی ـ نعوذ باللّه ـ ناسزا می‌گفتند، و یکی از مسئولان وقتی که به او گفتند عکس آیت‌اللّه منتظری را بردارد گفت: من عکس را از ادارهٔ خود برنمی‌دارم و نمی‌گذارم کسی آن را بردارد مگر اینکه آن را با گلوله بردارند؛ و بعضی از مردم گفتند: امام از عدالت ساقط شده است و از تقلید وی برگشتند، و بعضی به اصل انقلاب و اسلام بدبین شدند و بعضی چنان ناامید گشتند که گفتند: باید فاتحهٔ انقلاب را خواند و بعضی گفتند: این توطئهٔ استکبار است که چون

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیدند آیت‌اللّه منتظری تنها شخصیت محبوب و مـردمی است کـه بـه حکم شخصیت اجتماعی و محبوبیت عمیق و ریشه‌دارش و به حکـم ایمان شدیدش به انـقلاب و اسـلام مـی‌توانـد بـعد از امـام انـقلاب را نگهدارد و اهداف آن را پیاده کند، خواستند شخصیت او درهم شکسته شود و حیثیت اجتماعی وی از بین برود تـا بـا رحـلت امـام تکـیه‌گـاه محکمی برای انقلاب وجود نداشته باشد و قهراً به سقوط کشانده شود تا استکبار بتواند دوباره بر ایران مسلّط گردد و این بار با تجربه‌ای بیشتر پایه‌های سلطهٔ دائمی خود را بر ایران مستحکم کند و یک ایران منهای اسلام بسازد، و این کار را استکبار به دست مهره‌های داخلی خود انجام داد.

اینها چیزهائی بود که در آن حال آشفتگی فکری و سردرگمی، مردم می‌گفتند و اینها مسائلی بود که برای مردم رنجدیده‌ای که برای انقلاب فداکاری کرده بودند به وجود آمد و همهٔ اینها مـعلول خـلع نـاگـهانی آیت‌اللّه منتظری از قائم‌مقامی رهبری بدون موافقت خبرگان، و دستور برداشتن عکسهای ایشان بود که به‌طور ناگهانی و به صورت اِعمال یک دیکتاتوری خشن انجام شد و مجلس خبرگان را بی‌اعتبار کرد و به مثابهٔ یک دکور بی‌خاصیت درآورد.

بی‌اعتباری خبرگان:

در اینجا بود که مردم از خود می‌پرسیدند: اگر مـا بـه خـبرگان رأی داده‌ایم که دربارهٔ رهبری تصمیم بگیرند و اگر مشروعیت خـبرگان از رأی ما و مشروعیت رهبری آینده از رأی خبرگان ناشی مـی‌شود، پس

(c) ketabton.com: The Digital Library

چرا در این مسأله رأی و نظر خبرگان به حساب نیامد؟ آیا این همه شعار که دادند و گفتند: «**اصل، ملّت است**»، «**میزان، رأی ملّت است**» دروغ و فریب بود؟ و آیا ما دوباره بـه سـوی حکـومت فـردی و اسـتبدادی حـرکت می‌کنیم؟ و آیا اصول صریح قانون اساسی که حکومت را بر رأی مردم استوار کرده است پس از یک دهه منسوخ اعلام می‌شود؟

مردم از خود می‌پرسیدند: مجلس خبرگان که در عمل خود مستقل است و تعهّد دارد که از حقوق مردم دفاع کـند و در مـواردی رهـبر را استیضاح و در مواردی عزل نماید، چرا در این مسألهٔ بسیار حسّاس که به حیات یک امّت بزرگ بستگی دارد رهبر را استیضاح نکرد و از وی نپرسید که چرا قانون اساسی را نقض می‌کنی و چرا خبرگان را بی‌اعتبار می‌سازی و چرا در محدودهٔ وظائف خـبرگان دخـالت مـی‌کنی و چـرا خارج از وظائفی که قانون اساسی برای رهبر معیّن کرده است به اِعمال نفوذ و تـصرّفات غـیرقانونی دست مـی‌زنی؟ و چـرا جـامعه را دچـار آشفتگی و سردرگمی و تشنّج فکری می‌کنی؟ و چرا تا این حد رأی این مردم بسیار خوب و حزب‌اللّه را بی‌ارزش می‌شماری؟ آیا رواست رأی این مردم با ایمان که سرمایهٔ اصلی انقلابند و بـرایش ایـن هـمه شـهید داده‌اند اصلاً به حساب نیاید و خود مردم مثل سفیهان به حساب آیند و تا این حد تحقیر شوند که خبرگان برگزیدهٔ ایـن مـردم کـالعدم فـرض شوند؟ مردم به کنار، آیا خبرگان منتخب مـردم بـاید مـثل سـفیهان بـه حساب آیند که رأی و نظر آنان کمترین ارزش را نداشته باشد و اساساً از

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنان سؤال نشود که دربارهٔ رهبری آیندهٔ آیت‌اللّه منتظری چه نظری دارند؟ و آیا در ایشان نقطهٔ ضعفی سراغ دارند یا نه؟

راه قانونی کار:

مردم با خود می‌اندیشیدند و می‌گفتند که اگر حضرت امام دربارهٔ رهبری آیندهٔ آیت‌اللّه منتظری تردیدهائی داشتند، راه قانونی کار این بود که نقاط ضعفی را که به نظرشان می‌آمد به خبرگان اطّلاع دهند و از آنان بخواهند که آنها را به قائم‌مقام رهبری گوشزد کنند و در جلسات خصوصی از ایشان توضیح بخواهند؛ آنگاه اگر ایشان توضیح کافی دادند و رفع شبهه شد که هیچ، و اگر رفع شبهه نشد از وی محترمانه بخواهند که استعفا بدهند و خود طیّ اعلامیه‌ای از همهٔ ارگانهای دولتی بخواهند که عکسهای ایشان را در هر جا که تداعی قائم‌مقامی رهبری می‌کند بردارند؛ و می‌دانیم که آیت‌اللّه منتظری مشتاقانه استعفا می‌داد و می‌خواست که عکسها برداشته شود. این راه قانونیِ کار بود که اگر این راه پیموده می‌شد هیچ‌گونه عکس‌العمل نامطلوبی در مردم نداشت و هیچ‌گونه آشفتگی و تشنّج فکری در جامعه به وجود نمی‌آمد و در بعضی شهرها تظاهرات خشم‌آلود و درگیری مسلحانه و به آتش کشیدن خودروهای دولتی و سرانجام، خونریزی به وقوع نمی‌پیوست و در عین حال، مجلس خبرگان در مقام و موقعیت خود بیش از پیش تثبیت می‌شد و این‌گونه بی‌اعتبار نمی‌شد که رأی و نظر اعضایش به چیزی گرفته نشود و به پشیزی نیرزد و سنّت سیّئه‌ای درست نمی‌شد که

(c) ketabton.com: The Digital Library

باز هم تکرار گردد و رهبران دیگری در آینده به استناد این سنّت، این عمل خلاف را انجام دهند.

مردم با خود می‌گفتند: «قانون اساسی» که محصول انقلاب اسلامی و بهای خون شهدای انقلاب است، یک میثاق اجتماعی است بین همهٔ مردم و بین مردم و رهبر انقلاب، که همه با رأی دادن به آن ملتزم شده‌اند به آن عمل کنند و رهبر انقلاب علاوه بر اینکه به آن رأی داده است جداگانه آنرا امضا کرده است و قرآن‌کریم می‌گوید: «**اَوْفُوا بِالعُقُود**» یعنی به قراردادها عمل کنید و حدیث شریف می‌گوید: «**المُؤْمنونَ عِند شُروُطهم**» یعنی مؤمنان باید به قراردادهای خود وفادار باشند، این قانون اساسی، عزل و نصب رهبر جمهوری اسلامی ایران را به عهدهٔ مجلس خبرگان گذاشته است، نه هیچ ارگان دیگر و نه هیچ فرد دیگر، حالا سؤال این است که آیا رهبر انقلاب حق داشته‌اند با آیهٔ «**اَوْفُوا بالعُقُود**» مخالفت کنند و حدیث «**المؤمنون عند شروطهم**» را نادیده بگیرند و نیز تعهّد خود را که عمل به قانون اساسی را عهده‌دار شده‌اند زیر پا بگذارند؟ آیا رهبر انقلاب حق داشته‌اند قانون اساسی را که خود امضا کرده‌اند به این آسانی نقض کنند و وظیفه‌ای که به عهدهٔ خبرگان است بدون رضای خبرگان در مورد آن تصمیم‌گیری کنند و قائم‌مقام رهبری را که خبرگان نصب کرده‌اند بدون مقدّمه و همراه با اهانت و تهمت و خشم و خروش عزل نمایند؟ عزلی که از نظر قانون مردود است. آنگاه از پیِ این عزلِ خلاف قانون این همه حادثه و مسأله بیافرینند که به ریختن خون افراد بی‌گناه بیانجامد؟ آیا امضائی که رهبر انقلاب پای

(c) ketabton.com: The Digital Library

قانون اساسی گذاشته‌اند تا این اندازه بی‌اعتبار است که هر وقت دلشان خواست می‌توانند آن را زیرپا بگذارند؟ و آیا نقض قانون اساسی و مخالفت با آیهٔ «**اَوفُوا بالعُقود**» استثنائاً برای رهبر جایز است؟ و آیا رهبر مافوق قانون اساسی و مافوق قرآن و مافوق آیهٔ «**اَوفُوا بالعُقُود**» است؟

اصل صد و دوازدهم قانون اساسی می‌گوید: «**رهبر یا اعضای شورای رهبری در برابر قوانین با سایر افرادکشور مساوی هستند**» و بنابراین همان‌طور که افراد دیگر حق ندارند قانون اساسی را نقض کنند، رهبر نیز حق ندارد چنین کند؛ پس چرا رهبر انقلاب چنین کردند و خونبهای شهدا را پایمال نمودند؟!

اینها حدس و گمانها و اعتراضات و بگومگوهائی بود که در آن روزهای بحرانی بعد از صدور نامهٔ «قعر جهنّم» رهبر انقلاب، در حال هیجانات روحی شدید مردم در سطح جامعه و در مجالس خصوصی وجود داشت.

اینکه آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۸/۲/۱۸ ص ۳ برای امام نوشته‌اند: «**ذهنیتی که برای رهبر معظّم درست کردند برای تودهٔ مردم مسأله ایجادکرد**»، اینها که گفتیم بعضی از مسائلی بود که برای تودهٔ مردم ایجاد شده بود.

آیا کارشناسانی هستند که بتوانند آثار منفی نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام را ارزیابی کنند و توضیح دهند که این نامه چه لرزش عظیمی در درون جامعه ایجاد کرد و چگونه ملّت را به دو قطب مخالف تقسیم نمود و چطور امّت حزب‌اللّه را دچار تفرقه ساخت و گروهی را نیز به یأس و پوچی کشاند و استکبار را شاد و خندان و دوستان جمهوری

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلامی را در ایران و در سراسر جهان غصّه‌دار و غمگین کرد و خوراک تبلیغاتی مناسبی برای رسانه‌های گروهی دشمنان اسلام درست کرد؟ آیا این مسائل را می‌توان دقیقاً ارزیابی کرد و میزان خسارتی را که این واقعهٔ تلخ به این امّت مظلوم وارد ساخت مشخّص نمود؟

مبارزهٔ پی‌گیر آیت‌اللّه منتظری با منافقین:

این مطلب را آیت‌اللّه منتظری مکرّر گفته‌اند و سوابق هم نشان می‌دهد که ایشان قبل از پیروزی و بعد از آن و حتی در زندان با منافقین خصوصاً سران آنان مبارزه‌ای پی‌گیر داشته و معتقد بوده و هستند که سران منافقین، هم از نظر اعتقادی و هم از نظر اخلاقی و هم از نظر تفکر سیاسی، افرادی منحرف و فاسد هستند که باید طرد شوند و هیچ‌گونه همکاری با آنان و تأیید آنان صحیح نیست. در مصاحبه‌هائی که معظّم‌له با روزنامه‌ها داشتند این مطلب را مکرّر گفتند و بر آن تأکید کردند که زیربنای اعتقادی منافقین زیربنای مادّی و مارکسیستی است نه اسلامی، و این را روزنامه‌ها در سطح گسترده‌ای منتشر کردند و کینهٔ شدیدی که منافقین نسبت به ایشان داشته و دارند معلول همین مبارزهٔ پی‌گیر معظّم‌له با آنان است. خودِ آیت‌اللّه منتظری نقل کردند: «در روزهای اوّل پیروزی انقلاب که مردم گروه گروه به دیدار حضرت امام می‌رفتند یک روز دیدم جمعیت زیادی به صورتی متشکّل و منظّم آرم منافقین را حمل می‌کنند و شعار آنان را می‌دهند و به سوی اقامتگاه حضرت امام در حرکتند. وقتی که فهمیدم آنان می‌خواهند با همین

(c) ketabton.com: The Digital Library

وضع به دیدار امام بروند و به نفع رجـوی در حـضور مـعظّم‌له شـعار بدهند و بدین‌گونه در نزد مردم، حضرت امام را موافـق و مـؤیّد خـود جلوه دهند، فوراً خودم را به امام رساندم و به ایشان گفتم: منافقین دارند بـا جـمعیتی مـتشکّل بـه دیـدار شـما مـی‌آیند بـا آرم و شـعارشان، و می‌خواهـند در حـضور حـضرتعالی بـه نـفع رجـوی شـعار بـدهند و مشروعیت خود را بدین‌وسیله در نزد مردمِ ناآگاه جا بیندازند و صلاح نیست شما آنان را با این جمعیت انبوه بپذیرید، چون می‌خواهند از این ملاقات سوءاستفاده کنند؛ بالاخره امام را قانع کردم که از پذیرفتن آنان خودداری کنند و ایشان هم پیغام دادند و از پذیرفتن آنان عذر خواستند و نتیجه این شد که جمعیت انبوه منافقین، سرخورده و مأیوس برگشتند و به دیدار رهبر انقلاب نائل نشدند، ولی چون فهمیدند من مـانع ایـن دیدار شده‌ام با من خصمانه رفتار می‌کردند و کینه‌توزی می‌نمودند».

گفتار رهبر منتخب:

مؤیّد این گفتار آیت‌اللّه منتظری و کـینه‌توزی مـنافقین نسـبت بـه ایشان، داستانی است که حضرت آقای خامنه‌ای رهبر مـنتخبِ کـنونی نقل کردند که شرحش بدین قرار است:

در ایّامی که آیت‌اللّه منتظری به فرمان حضرت امام اقامهٔ نماز جمعهٔ تهران را به عهده داشتند، در آستانهٔ سقوط خرمشهر که هر روز اخـبار تلخی از جبههٔ جنگ می‌رسید، در این ایّام حضرت آقای خامنه‌ای رهبر منتخب در منزلشان واقع در خیابان ایران ضمن صحبتهای گوناگونی که

(c) ketabton.com: The Digital Library

دربارهٔ منافقین کردند گفتند: «چند روز پیش سران منافقین به منزل من آمدند [1] و ضمن تمجید از من، انتقاد زیادی از آیت‌اللّه منتظری کردند و گفتند: او برای اقامهٔ نماز جمعه لیاقت ندارد و خوب است امام شما را به این مقام نصب کنند؛ من که می‌دانستم آنان حسن نیّت ندارند گفتم: من شاگرد آقای منتظری هستم و ایشان از هر جهت لیاقت اقامهٔ نماز جمعه را دارند. آنان که از من مأیوس شدند دیگر چیزی در این باره نگفتند و منزل مرا در حالی که ناراضی بودند ترک کردند». این بود سخنان رهبر منتخب کنونی.

از این داستان اندازهٔ خشم و کینهٔ منافقین نسبت به آیت‌اللّه منتظری و سم‌پاشی‌ها و تبلیغاتی که بر ضدّ ایشان داشته و دارند روشن می‌شود و این نیست مگر به علّت مبارزاتی که معظّم‌له پیوسته علیه این گروهک، خصوصاً سرانشان داشته و دارند و هرگز دیده نشده است که ایشان کمترین نرمشی در مقابل منافقین از خود نشان بدهند که حکایت از گرایش یا تأییدی نسبت به این گروهک بکند، و اگر فرض کنیم که فردی از منافقین با ایشان در منزلشان ملاقات کرده باشد این دلیل نمی‌شود که آیت‌اللّه منتظری به آنان تمایل دارد، چنان‌که ملاقات سران این گروهک با حضرت آقای خامنه‌ای رهبر منتخب در منزلشان دلیل تمایل ایشان به این گروهک نیست، و چنان‌که ملاقات بعضی از سران این گروهک با حضرت امام در نجف دلیل تمایل معظّم‌له نسبت به منافقین

۱ـ در آن زمان منافقین آزادانه همه جا می‌رفتند و همه‌گونه فعالیتهای تبلیغاتی و اجتماعی و عضوگیری و زمینه‌سازی برای گسترش افکار خود در ایران داشتند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیست. آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۸/۲/۱۸ به حضرت امام می‌نویسد:

«... من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته‌ام. برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است...»

و از اینجا معلوم می‌شود که ایشان هرگز فریب منافقین را نخورده است، در حالی که بسیاری از افراد فریب آنان را خوردند، حتی فردی مثل حجةالاسلام حاج سیداحمد خمینی فریب آنان را خورد.

گفتار فرزند امام:

چنان‌که خود ایشان در رنجنامه‌شان دربارهٔ فریب خوردنشان از منافقین می‌نویسند:

«... من بعد از انقلاب فکر می‌کردم که می‌شود منافقین و لیبرالها و سایر گروههائی که در مبارزه دخالت داشتند را جذب نمود، به آنها نزدیک شدم، من بارها به مرحوم شهید والامقام دکتر بهشتی و آقایان هاشمی و خامنه‌ای می‌گفتم... معتقدم که این گروهها را می‌شود جذب کرد؛ دیری نپائید که دیدم این گروهها سرم کلاه گذاشته‌اند...» فرزند امام اعتراف می‌کنند که خود ایشان به منافقین نزدیک شده‌اند و سرانجام فریب آنان را خورده‌اند؛ ولی آیت‌اللّه منتظری می‌گویند که من هرگز فریب این گروهک را نخورده‌ام. بدیهی است اگر شهید محمد منتظری گفته باشد که فلان منافق به منزل پدرم آمد، این دلیل نمی‌شود که آیت‌اللّه فریب منافقین را خورده است که حجةالاسلام احمد خمینی در رنجنامهٔ خود چنین وانمود کرده‌اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخن آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ منافقین:

آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۹ صفحه‌ای خود در تاریخ ۶۵/۷/۱۷، در صفحهٔ ۶، به حضرت امام می‌نویسند:

«... من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاق، افراد فاسد خودخواه ریاست‌طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادم، ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جوّ آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و چتر حمایت... و بنی‌صدر و ... و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دل‌باختهٔ اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصاً دختران کم سنّ و سال را. یک روز من در منزل آقای یزدی، محل سکونت حضرتعالی عرض کردم: متأسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید: به وسیلهٔ کی؟ گفتم: آقای احمد آقا...»

جملهٔ اخیرِ سخنِ آیت‌اللّه منتظری اشاره است به همان مطلبی که حجةالاسلام احمد خمینی در رنجنامهٔ خود نوشته‌اند که من فکر می‌کردم می‌شود منافقین را جذب نمود، به آنها نزدیک شدم و بعداً فهمیدم آنان سرم کلاه گذاشته‌اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث دربارهٔ ادعای سوّم امام:

ادّعای سوّم حضرت امام این بود که آیت‌اللّه منتظری صلاحیت رهبری آیندهٔ نظام اسلامی را از دست داده‌اند.

در اینجا باید بگوئیم تشخیص اینکه ایشان صلاحیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اند یا نه به عهدهٔ حضرت امام نیست بلکه به عهدهٔ مجلس خبرگان است. مجلس خبرگان یک ارگان قانونی است که مردم با صرف وقت و هزینهٔ انتخابات خبرگان آن را به وجود آوردند تا مسائل مربوط به رهبری را به عهده بگیرد و رهبر را نصب یا عزل کند، و بنابراین ابقای حضرت امام در مقام رهبری یا عزل ایشان به عهدهٔ خبرگان است. خبرگان است که فردی را لایق رهبری تشخیص می‌دهد و با رأی دادن به وی به رهبری نصبش می‌کند و اگر نقاط ضعفی در وی دید او را استیضاح می‌نماید و اگر جواب قانع کننده نداد او را عزل می‌کند.

اگر مردم از رهبر شکایت داشته باشند باید به خبرگان ارجاع کنند و خبرگان شکایات مردم را به رهبر می‌رسانند و از او جواب می‌خواهند و اگر جواب صحیح نداد او را استیضاح و سپس عزل می‌کنند، و خلاصه این مجلس خبرگان است که باید تشخیص بدهد که آیا رهبر یا قائم‌مقام رهبری، صلاحیت رهبری حال یا آینده را از دست داده است یا نه؟

بنابراین اینکه حضرت امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ فرموده‌اند که آیت‌اللّه منتظری صلاحیّت رهبری آیندهٔ نظام اسلامی را از دست داده‌اند، این

(c) ketabton.com: The Digital Library

یک نظر شخصی ایشان است که هیچ‌گونه ارزش شرعی ندارد و نمی‌تواند موجب عزل معظّم‌له از قائم‌مقامی رهبری شود. پس اینکه حضرت امام در نامهٔ خود به مجلس شورا و هیأت وزرا مشترکاً نوشته‌اند: «**حاصل عمرم راکنار گذاشتم**» این سخن محتوای صحیحی ندارد، زیرا حضرت ایشان چنین حقّی را نداشته‌اند؛ یعنی مردم چنین حقّی را به معظّم‌له نداده‌اند که قائم‌مقام رهبری را کنار بگذارد.

به علاوه، این تعبیر که: «**حاصل عمرم راکنار گذاشتم**» تحقیر و اهانت بزرگی است نسبت به خبرگان، تحقیر نسبت به قریب هشتاد مجتهد عادل، زیرا با این عمل، هفتاد و چند مجتهد عادل که از سراسر کشور برای تمشیت امور مربوط به رهبری انتخاب شده‌اند، به مثابهٔ سفیهان و محجوران به حساب آمده‌اند که رأی و نظرشان هیچ ارزشی ندارد و تحمّل این تحقیر برای این تعداد از علمای بزرگوار بسیار رنج‌آور و خوارکننده است.

و نیز این تحقیر غیرمستقیمی است نسبت به مردم سرافراز ایران که با دادن جان و مال خود نظام جمهوری اسلامی را به وجود آوردند و رأی به خبرگان دادند که امور مربوط به رهبری را به عهده بگیرند؛ و اکنون با این عمل، رأی این مردم و انتخابشان بی‌ارزش و خودشان چون سفیهان و محجوران به شمار آمده‌اند!

نمی‌دانیم آیا حضرت امام وقتی که فرموده‌اند: «**حاصل عمرم راکنار گذاشتم**» توجه به این تحقیر و اهانتی که به خبرگان و به مردم شده است داشته‌اند یا آن‌قدر تحت تأثیر خشم و غضب و هیجان روحی بوده‌اند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که نمی‌توانسته‌اند به این تحقیر آزار دهنده و آثار تخریبی آن بیندیشند؟

حضرت امام در سال ۱۳۶۱ برای اینکه مردم در انتخاب خبرگان شرکت کنند اعلامیهٔ مستقلی صادر فرمودند و ضمن آن تذکّر دادند که اگر شما خبرگان را انتخاب نکنید نظام آینده مشروعیت ندارد.[۱] معنای این سخن این است که مشروعیت خبرگان متکی به رأی مردم و مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام متّکی به رأی خبرگان است نه رأی امام. از طرفی این سخن حضرت امام که فرموده‌اند: «**حاصل عمرم راکنارگذاشتم**» مفهومش این است که نه رأی خبرگان معتبر است و نه رأی مردم و فقط رأی امام معتبر است و این معنی با آنچه در اعلامیهٔ مربوط به شرکت مردم در انتخابات خبرگان فرموده‌اند تناقض دارد، و معلوم است که آنچه در اعلامیهٔ مزبور آمده صحیح است، و بنابراین آنچه در نامهٔ حضرت امام به مجلس و وزرا آمده است که فرموده‌اند: «**حاصل عمرم را کنارگذاشتم**» صحیح نیست، یعنی سخن بی‌محتوائی است که هیچ‌گونه ارزش و اثر شرعی ندارد و با این سخن، حاصل عمر امام قانوناً از قائم‌مقامی رهبری کنارگذاشته نمی‌شود.

خلاصهٔ بحث دربارهٔ ادّعای سوّم حضرت امام این شد که این سخن امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ که خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند: «**صلاحیت و مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اید**» این سخن در حدّ یک ادعای بی‌دلیل است و ارزش شرعی و قانونی ندارد و مجلس خبرگان هم عملاً این ادّعا را بی‌ارزش تلّقی کرد، زیرا بعد از رحلت حضرت

۱ـ صحیفهٔ نور، جلد ۱۷، ص ۱۰۳، چاپ وزارت ارشاد اسلامی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام اوّلین بحث خبرگان در آن جلسهٔ تاریخی و اضطراری که برای تعیین رهبر تشکیل شد این بود که آیا استعفای آیت‌اللّه منتظری را قبول کنند یا نه؟ که البته صلاح دانستند قبول کنند و اگر قبول نمی‌کردند ایشان طبعاً رهبر برگزیدهٔ آینده بود، زیرا قبلاً توسّط همین خبرگان به عنوان رهبر آینده انتخاب شده بود. پس همین عمل خبرگان که بحث کردند که آیا استعفای آیت‌اللّه منتظری را بپذیریم یا نه؟ مفهومش این است که با آن نامهٔ کذائی امام و اینکه فرموده‌اند: «**حاصل عمرم راکنار گذاشتم**»، آیت‌اللّه منتظری از قائم‌مقامی رهبری عزل نشده‌اند و این مجلس خبرگان است که باید با رأی خود استعفای معظّم‌له را قبول یا رد کند؛ و روی این اصل اینکه حضرت امام در نامهٔ ۶۸/۱/۸ خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند که استعفای شما را قبول می‌کنم، این نیز سخن بی‌محتوائی است که قانوناً ارزشی ندارد، زیرا قبول استعفای ایشان از وظائف امام نیست و خبرگان با عمل خود بی‌ارزشی آن را ثابت کرد.

وظیفهٔ مهم خبرگان در مقابل نامهٔ امام:

در نامهٔ حضرت امام به آیت‌اللّه منتظری در ۶۸/۱/۶ نسبت‌هائی به فقیه عالیقدر داده شده است که شرح بعضی از آنها از این قرار است:

۱ـ اینکه ایشان معتقدند که در نهایت باید منافقین بر ایران حکومت کنند!

۲ـ اینکه ایشان تصمیم دارند طبق این اعتقادِ خود عمل کنند و سرانجام، حکومت را به منافقین بسپارند!

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳ـ اینکه ایشان خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اند!

۴ـ اینکه ایشان به اسلام خیانت کرده‌اند!

۵ـ اینکه ایشان به علّت این گناهان عمدی که مرتکب شده‌اند از عدالت افتاده و فاسق گشته‌اند!

و نسبت‌های گزنده و آزار دهندهٔ دیگری که در نامهٔ مزبور مندرج است.

وظیفهٔ مهم مجلس خبرگان در مقابل این نامه که چون بُمبی در ایران و جهان منفجر شد و آثار اجتماعی بسیار بدی داشت و از جمله در شهرهایی موجب درگیری مسلّحانه و خونریزی و آتش‌سوزی شد، وظیفهٔ مهم مجلس خبرگان در مقابل این نامهٔ گزنده این بود که از حضرت امام در مورد این نسبت‌هائی که به آیت‌اللّه منتظری داده‌اند سؤال کنند و از ایشان دلیل بخواهند؛ و طریق قانونی این کار این بود که خبرگان جلسهٔ رسمی خود را تشکیل دهند و از حضرت امام و آیت‌اللّه منتظری دعوت کنند که حضور یابند و از امام بخواهند برای این نسبت‌هائی که به قائم‌مقام رهبری داده‌اند دلیل بیاورند و از آیت‌اللّه منتظری بخواهند از خود دفاع کنند، و آنگاه خبرگان دلیل‌های طرفین را دقیقاً موشکافی کنند، پس اگر دلیل‌های حضرت امام را قانع کننده یافتند از قائم‌مقام رهبری بخواهند استعفا بدهد و اگر نداد رأی به عزل ایشان بدهند و اگر دلیل‌های امام قانع‌کننده نبود و دفاع آیت‌اللّه منتظری صحیح و مقبول بود در این صورت چون حضرت امام چند تهمت

(c) ketabton.com: The Digital Library

بزرگ به آیت‌اللّه منتظری زده‌اند و تهمت از بـزرگترین گـناهان کـبیره است و موجب فسق می‌شود، به این دلیل حضرت امـام فـاقد یکـی از شـــرائــط رهــبری یـعنی عـدالت مـی‌شوند و خـبرگان از حـضرتش می‌خواهند استعفا دهند و اگر استعفا ندادند رأی به عزلشان می‌دهند و به مردم ابلاغ می‌کنند، و در این فرض، آیت‌اللّه منتظری که خبرگان قبلاً به قائم‌مقامی رهبری انتخابش کرده بودند در صورتی کـه خـود قـبول می‌کرد رهبر فعلی کشور می‌شد.

این بود وظیفهٔ بسیار مهمی که خبرگان در آن شـرائـط حسّـاس کـه سراسر ایران یکپارچه شوک روحی و تشنّج فکری شده بود می‌بایست انجام می‌دادند و آثار منفی نامهٔ «قـعر جـهنّم» را بـرطرف مـی‌کردند و اوضاع را به حال عادی بر می‌گرداندند، ولی با کمال تأسّف، خبرگان این وظیفهٔ بسیار مهم را انجام ندادند! حالا چرا انجام ندادنـد؟ و بـه تـعبیر رساتر، چرا نتوانستند انجام دهند؟ و آیا در این ترک وظیفه قاصر بودند یا مقصّر؟ این بحث مهمّی است که باید تشریح و مـوشکافی شـود تـا برای آیندگان درس آموزنده‌ای باشد.

از خودِ خبرگان که سؤال می‌شود چرا در مورد دخالت حضرت امام در محدودهٔ وظائف خبرگان سؤال و اعتراض نکردید؟ مـی‌گویند: مـا جرأت سؤال و اعتراض نداشتیم؛ حالا جای این سؤال هست کـه چـرا خبرگان در فضای باز و آزاد جمهوری اسلامی جرأت سؤال و اعتراض نداشتند؟ حضرت امام که رهبری عارف و سالک بودند و با آن چـهرهٔ نورانی و قلب مـهربان مـردم را دعـوت بـه مـخالفت بـا هـوای نـفس

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کردند و در مقام یک معلّم اخلاق همه را بـه پـرهیز از دیکـتاتوری تشویق می‌فرمودند؛ چنین امامی، یک نظامیِ چکمه‌پوش و دیکـتاتور نبودند که خبرگان از وی بترسند و جرأت سؤال و اعتراض در مورد نامهٔ ۶۸/۱/۶ وی نـداشـته بـاشند، پس چـرا خـبرگان از سـؤال و اعـتراض می‌ترسیدند؟ خبرگانی که بعد از رحلت حضرت امام این گفتهٔ ایشان را که «**حاصل عمرم راکنار گذاشتم**» عملاً بی‌ارزش تلّقی کردند و معتقد بودند آیت‌اللّه منتظری با این گفتهٔ امام از قائم‌مقامی رهبری کنار گذاشته نشده و هنوز در سِمَت خود باقی است و از این‌رو دربارهٔ اینکه آیا استعفای معظّم‌له را بپذیرند یا نه، رأی‌گیری کـردند و اکـثر آنـان در آن شـرائـط رنج‌آوری که پیش آمده بود رأی به پذیرفتن آن دادند؛ این خبرگان کـه مسـیر قـانون را مـی‌دانـند و مـوظّف هسـتند از دیکـتاتوری مـخرّب جلوگیری کنند، چگونه و چرا جرأت نکردند از این رهبر عارف و معلّم اخلاق و پرهیز دهندهٔ از دیکتاتوری بپرسند و به وی اعتراض کنند؟ و چرا جرأت نکردند جلسهٔ رسمی خبرگان را تشکـیل دهـند و از رهـبر بخواهند حضور یابد و بـه سـؤالات آنـان در مـورد نسـبتهائی کـه بـه قائم‌مقام رهبری داده است پاسخ دهد که چرا ایشان را خائن و فاسق و خدمتگزار استکبار و... نامیده است؟ و چرا در محدودهٔ وظائف خـبرگان دخالت کرده و با ادّعای حفظ مصلحت نظام و اسلام عملاً خبرگان را تحقیر کرده و قانون اساسی راکه خود آن را امضا کرده، نقض نموده است؟

آیا این خبرگان از سر نیزهٔ حضرت امـام مـی‌ترسیدند؟ ایشـان کـه سرنیزه نداشتند. آیا از دستگیری و محاکمه و مـجازات مـی‌ترسیدند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضرت امام که هرگز دستور دستگیری و محاکمه و مجازات خبرگان را در برابر انجام وظیفهٔ قانونی‌شان نمی‌دادند؛ پس چه شد که خبرگان در حسّاس‌ترین زمان که ممکن بود با سؤال و اعتراضِ خود، جلوی فاجعه‌ای را که به وجود آمد بگیرند، لب فرو بستند و مردم را در سرگردانی و حیرت و کشور را در هیجان و التهاب و بلاتکلیفی رها کردند؟

دیکتاتوری نامرئی عوام‌النّاس:

تصوّر ما این است که در فضای آزاد جمهوری اسلامی و در حیات حضرت امام، یک دیکتاتوری مخفی و نامرئی وجود داشت که ما آن را دیکتاتوری عوام‌النّاس می‌خوانیم. این دیکتاتوری نه از ناحیهٔ حضرت امام بود، نه از ناحیهٔ نیروهای اجرائی، نه از ناحیهٔ نیروهای قضائی و نه از ناحیهٔ قدرتهای قانونی دیگر؛ بلکه از ناحیهٔ مردم عوام بود. مقصود ما از مردم عوام همهٔ کسانی‌اند که در برابر عظمت حضرت امام و قداست ملکوتی و مقام بسیار رفیع اجتماعی وی، چنان مجذوب و خودباخته و فانی شده بودند که امام را معصوم از هرگونه اشتباهی می‌پنداشتند و هرگز به خود اجازه نمی‌دادند که حتی به خاطرشان خطور دهند که ممکن است حضرت امام در یک مورد اشتباه کنند. اینان اگر می‌شنیدند که امام چند دفعه اعتراف به اشتباه کرده‌اند با ناباوری و تعجّب سعی می‌کردند به نوعی این اعترافات را توجیه کنند و مثلاً حمل بر تواضع و شکسته نفسی نمایند؛ و اگر می‌دیدند که امام صریحاً فرموده‌اند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«**اگر دیدند من کج می‌روم به من بگویند: کج نرو**»، [1] باور نمی‌کردند که این سخن، جدّی باشد و می‌گفتند: این فقط یک فرض است و فرض محال، محال نیست وگرنه امام هرگز کج نمی‌روند تا احتیاج به تذکّر داشته باشند و این سخن را امام از روی تواضع و خفض جناح گفته‌اند.

از همین افراد که دارای همین فکر بودند در مسئولان بالای نظام اسلامی نیز وجود داشتند و مثلاً یکی از آنان در یک سخنرانی که قبل از نماز جمعهٔ تهران ایراد کرد، فشردهٔ سخنانش این بود که حضرت امام هرگز اشتباه نمی‌کنند، زیرا همیشه در ارتباط با امام زمان هستند! این مسئول ردهٔ بالا، دارای همان فکر و روحیهٔ عوام‌النّاسِ خودباخته بود و یا این‌طور وانمود می‌کرد و عجیب بود که سخنان وی با اللّه اکبر مستمعان تأیید می‌شد و در میان دهها هزار مردمی که در نماز جمعه حضور داشتند و یا از رادیو مستقیماً سخنان وی را می‌شنیدند، یک نفر نبود که به وی تذکّر دهد و از او بخواهد که این فکر ابلهانه را به مردم القا نکند و به عواقب وخیم آن بیندیشد؛ و جوّ اجتماع طوری بود که اگر کسی به وی اعتراض می‌کرد مورد اعتراض مردم واقع می‌شد.

همین فکر ابلهانه را در کتابچه‌ای به نام «ولایت فقیه» نوشته و چاپ کرده‌اند و خواسته‌اند به مردم تلقین کنند که حضرت امام چون همیشه در رابطه با امام مهدی است اشتباه نمی‌کند!

این فضای جهل و خرافه و این محیط عامیانه و ابلهانه که مردم عوام و کم‌عمقِ خودباخته و فانیِ در حضرت امام به وجود آورده بودند چنان

۱ـ روزنامهٔ کیهان ۱۳۶۰/۴/۱۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

عقلای دلسوز و خردمندان دوراندیش و روش‌بین را درهم می‌فشرد که هیچ انسان فرزانه و چیزفهمی جرأت نمی‌کرد لب به نصیحت یا اعتراض بگشاید و بگوید: چرا این فکر مسموم و زیانبار را به مردم بی‌خبر تزریق می‌کنید؟ و چرا با غلوّ جاهلانهٔ خود، این رهبر بزرگوار را که خود می‌گوید من اشتباه می‌کنم، به حدّ عصمت می‌رسانید؟ و چرا فضائی از تسلّط جهل و تعصّب و تحجّر به وجود می‌آورید که کسی جرأت نکند اشتباهات رهبر را به وی گوشزد کند؟ و چرا جوّی ایجاد می‌کنید که عقل و شعور، مغلوب بی‌عقلی و بی‌شعوری شود، که اگر خردمند دلسوزی ببیند رهبر اشتباه می‌کند و اشتباه وی، زیانهای بزرگی بر جامعه وارد می‌سازد، جرأت نکند اشتباه را با ذکر دلیل به وی تذکّر دهد؟

در چنین فضای آکنده از جهل و تعصّب، اگر رهبر می‌گفت که آیهٔ «**وَ قاتِلُوهُم حَتّی لاتکونَ فِتْنَةٌ**» معنایش این است که جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم، کسی جرأت نمی‌کرد به رهبر بگوید که معنای آیه این نیست که هر فتنه‌ای در هر جای عالم هست باید شما آن را با جنگ نابود کنید، بلکه معنایش این است که فتنهٔ تحمیل شده از دشمنِ مهاجم را با جنگ از بین ببرید. در چنین جوّی که تعصّبِ جاهلانهٔ عوام بر آن حاکم بود کسی جرأت نداشت بگوید که در جنگ تحمیلی، پیشروی ایران در خاک عراق دلیل شرعی ندارد و سبب می‌شود که ایران متجاوز شناخته شود و در محیط بین‌المللی، طرفداران خود را از دست بدهد و به ضعف کشانده شود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

این جوّ خفقان و اختناق، معلول ارادهٔ رهبر نبود بلکه معلول جهل و تعصّب و خودباختگی مردمی بود که احساساتشان بر عقلشان چیره شده بود و فضائی از تسلّط افکارِ غلّوآمیز دربارهٔ رهبر به وجود آورده بود که هر کس با این جوّ هماهنگ نمی‌شد، یا حدّاقل در مقابل آن سکوت نمی‌کرد، مورد حملهٔ شدید این جاهلان متعصّب و خودباخته و فانیِ در رهبر واقع می‌شد و چه بسا جان وی در معرض خطر قرار می‌گرفت.

این دیکتاتوریِ رنج‌آور و خفه کننده را رهبر حکیم و ضدّ دیکتاتوری به وجود نیاورده بود، زیرا آن حضرت دیگران را از آن برحذر می‌داشت و مکرّر می‌فرمود که انتقاد سازنده باید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد. این دیکتاتوری را ما دیکتاتوری نامرئی عوام‌النّاس می‌خوانیم، زیرا آن را عوام‌النّاس کم‌عمق و احساساتی و فانی در عشق حضرت امام ایجاد کرده بودند که در میان این عوام‌النّاس، بعضی از گویندگان و نویسندگان و مسئولان نظام نیز وجود داشتند. این عوام‌النّاسِ خودباخته و فانی در عشق امام، مردم را و خردمندان دلسوز و حتّی رهبر را در فضای این دیکتاتوری نامرئی زندانی کرده بودند.

در فضای چنین دیکتاتوریِ خفه کننده بود که خبرگان جرأت نکردند در مورد دخالت حضرت امام در محدودهٔ وظائف خبرگان و نسبت دادن فسق و خیانت به قائم‌مقام رهبری سؤال و اعتراض کنند و جلوی این ضربهٔ ویران کننده‌ای که بر پیکر نظام اسلامی و وحدت امّت رنجدیده وارد شد را بگیرند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خلاصهٔ بحث دربارهٔ جملهٔ اوّل:

خلاصهٔ بحث دربارهٔ جملهٔ اول نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام این است که معلوم شد این سخن که آیت‌اللّه منتظری تصمیم دارد حکومت ایران را بعد از امام به لیبرالها بسپارد، عاری از حقیقت است.

و نیز معلوم شد این سخن که ایشان می‌خواهد حکومت را از کانال لیبرالها به منافقین بسپارد، به هیچ‌وجه قابل قبول نیست و این سخن به قدری نامعقول و ابلهانه است که بعضی از علما دربارهٔ خطّی که نامهٔ نامبرده با آن نوشته شده است تردید می‌کردند که این خط از حضرت امام باشد، و دلیلشان این بود که خطّ امام که غزل اخیر خود را با آن نوشته‌اند و در صفحهٔ اوّل روزنامهٔ اطلاعات ۲۴ خرداد ۱۳۶۸ چاپ شده است کمی رعشه‌داراست و حکایت از رعشهٔ دست ایشان دارد، در حالی که خطّ نامهٔ مزبور رعشه‌دار نیست، و با توجّه به اینکه تاریخ نوشتن غزل مزبور با تاریخ نامهٔ نامبرده مقارن است، اگر این نامه خطّ خود حضرت امام بود باید کمی رعشه داشته باشد ولی ندارد.

چه این نامه خطّ خود امام باشد و چه نباشد، آنچه مسلّم است این است که آنچه در این نامه آمده است که آیت‌اللّه منتظری تصمیم داشته است بعد از حضرت امام حکومت ایران را در نهایت به منافقین بسپارد، به اندازه‌ای پوچ و عاری از حقیقت است که هیچ انسان سفیهی نمی‌تواند آن را قبول کند، چه رسد به انسان عاقل.

و نیز معلوم شد اینکه در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام آمده است که

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیت‌اللّه منتظری صلاحیت و مشروعیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اند، تشخیص اینکه آیا ایشان صلاحیت رهبری آیندهٔ نظام را از دست داده‌اند یا نه، به عهدهٔ امام نیست، بلکه به عهدهٔ مجلس خبرگان است و نظری که معظّم‌له در این مسأله اظهار کرده‌اند یک نظر شخصی است که اثر قانونی ندارد و موجب عزل آیت‌اللّه منتظری از قائم‌مقامی رهبری نمی‌شود؛ و به همین دلیل، اینکه حضرت امام در نامهٔ خود در ۶۸/۱/۲۶ خطاب به مجلس شورا و وزرا مشترکاً فرموده‌اند: «**حاصل عمرم راکنارگذاشتم**»، این سخن ارزش و اثر قانونی ندارد و از کنار گذاشته‌شدن قانونیِ حاصل عمر امام حکایت نمی‌کند و فقط از این حکایت می‌کند که حضرت امام، برخلاف واقع، تصوّر کرده‌اند چنین حقّی دارند که قائم‌مقام رهبری را عزل کنند، در حالی که چنین حقّی ندارند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فصل دوّم»

جملهٔ دوّمی که از نامه ۶۸/۱/۶ حضرت امام خمینی باید مورد بحث قرار گیرد از این قرار است:

«... مثلاً در همین دفاعیهٔ شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید...».

در این جملهٔ حضرت امام سه ادّعا وجود دارد:

اوّل اینکه آیت‌اللّه منتظری نامهٔ دفاعیه‌ای به نفع منافقین نوشته‌اند.

ادّعای دوّم اینکه عدّهٔ خیلی کمی از منافقین که به علّت جنگ مسلّحانه بر ضدّ نظام محکوم به اعدام شده‌اند، منافقین تعداد آنان را به نقل از آیت‌اللّه منتظری به هزارها هزار رسانده‌اند.

ادّعای سوّم اینکه آیت‌اللّه منتظری با این کار خود خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده است.

بحث دربارهٔ ادّعای اوّل:

برای بحث دربارهٔ ادّعای اوّل ذکر تاریخچهٔ مختصری ضرورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

دارد که شرح آن از این قرار است:

در تابستان سال ۱۳۶۷ پس از پذیرفته‌شدن قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت از طرف ایران، قبل از تعیین وقت آتش‌بس از طرف دبیر کلّ سازمان ملل، صدّام حملهٔ وسیعی با ظرفیت چند لشکر به خوزستان کرد و با منافقین مستقرّ در عراق توافق کرده بود تا در همین حال که نیروهای ایران در خوزستان با نیروهای صدّام درگیر هستند، منافقین از غرب ایران حمله کنند و با تجهیزات بسیاری که برای آنان فراهم کرده بودند، به قصد تسخیر تهران از اسلام‌آباد و باختران و همدان به سوی تهران حرکت کنند و در راه خود با هر مقاومتی از مردم روبرو شدند آن را درهم بکوبند، و تیپ‌هائی برای عملیات در تهران تعیین شده بودند که یک تیپ مأمور تسخیر فرودگاه مهرآباد شده بود و تیپ‌های دیگری برای تسخیر نخست‌وزیری و مراکز سپاه و کمیته‌ها و صداوسیما معین شده بودند.[1] منافقین در تسخیر اسلام‌آباد خون بی‌گناهان زیادی را ریختند و جنایات بسیاری مرتکب شدند که شرح قسمتی از آنها در روزنامه‌ها و مصاحبه‌های آن زمان بازگو شده است.

نیروهای با ایمان و قهرمان جمهوری اسلامی با درایت و لیاقت و شجاعت کم‌نظیری به دفاع برخاستند و در عملیاتی که آن را عملیات «مرصاد» خواندند، منافقین متجاوز را سرکوب کردند و عدّهٔ زیادی از منافقین کشته و مجروح و دستگیر شدند و از دستگیر شدگان، عدّه‌ای محاکمه و محکوم به اعدام شدند.

۱ـ روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۲۹ مرداد ۱۳۶۷، ص ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضرت امام خمینی در مقام فرماندهی کلّ قوا بیش از همهٔ مسئولان از این خیانت بزرگ منافقین که قصد تسخیر تهران و سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران را داشتند ناراحت شده و به خشم آمدند و در همین حال، حکم عامی خطاب به مقامات قضائی ایران صادر کردند که در آن دستور داده‌اند همهٔ منافقینی که از سابق در زندانهای سراسر کشور بوده و بر سرِ موضع نفاق باقی هستند اعدام شوند. متن حکم از این قرار است:

حکم حضرت امام در مورد اعدام سرموضعی‌ها:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

از آنجاکه منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجّه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق، و نیز جاسوسی آنان برای صدّام علیه ملّت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانهٔ آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند، و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریّت آقایان حجةالاسلام نیّری دامت‌افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است. و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رأی اکثریّت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نمایندهٔ وزارت اطلاعات

(c) ketabton.com: The Digital Library

لازم الاتّباع می‌باشد. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینهٔ انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهدهٔ آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّار» باشند. تردید در مسائل قضائی اسلامِ انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهّر شهدا می‌باشد. والسّلام.

روح‌اللّه الموسوی الخمینی

این حکمِ اعدامِ عمومی که بی‌تاریخ است [1] دربارهٔ منافقینی صادر شده است که در سراسر کشور از سابق یعنی قبل از عملیات «مرصاد» در زندانها بوده و بر سر موضع نفاق خود باقی مانده‌اند. منافق در عرف مردم ایران به کسی گفته می‌شود که از گروه چریکی موسوم به «مجاهدین خلق» باشد و یا هوادار این گروه باشد، اگر چه عضو رسمی نباشد. و بر سر موضع بودن به معنای این است که کسی عقیده به صحّت راه منافقین (مجاهدین خلق) داشته باشد اگر چه عملاً مرتکب جرمی نشده باشد؛ کسی که نه آدم کشته و نه آتش سوزی کرده و نه در انفجاری شرکت داشته و نه برای دشمن جاسوسی کرده و نه هیچ جرم اجتماعی

۱ـ بعضی حدس می‌زنند این حکم بدین سبب بی‌تاریخ صادر شده است که اگر تاریخ داشت معلوم می‌شد که این حکم بعد از عملیات «مرصاد» صادر شده است که منافقین در حملهٔ نظامی خود برای تسخیر تهران و براندازی نظام جمهوری اسلامی شکست خوردند و در این صورت ممکن بود این حکم را حمل بر انتقام‌جوئی از منافقین بکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگری انجام داده است، ولی عقیده دارد که راه این گروهِ خرابکـار راه صحیحی است، چنین کسی بر سر مـوضع نـفاق بـاقی است و در ایـن حکمِ حضرت امام محکوم به اعدام شده است؛ یـعنی اعـدام بـه‌خاطر عقیده‌ای که دارد نه به‌خاطر جرمی که مرتکب شده است.

با صدور حکـم فـوق دربـارهٔ سـرموضعی‌های مـنافقین، آیت‌اللّـه موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور دربارهٔ این حکم تردیدهائی داشتند که با حجةالاسلام احمد خمینی تلفنی در میان می‌گذارنـد و از وی می‌خواهند که موارد تردید را از حضرت امام سؤال کنند و ایشـان نیز آن موارد را کتباً از معظّم‌له سؤال می‌کنند که متن نامهٔ حجةالاسـلام احمد خمینی بدین شرح است:

بسمه تعالی

پدر بزرگوار حضرت امام مدظلّه‌العالی

پس از عرض سلام، آیت‌اللّه موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی دربارهٔ منافقین ابهاماتی داشتند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱ـ آیا این حکم مربوط است به آنهائی که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهائی که حتّی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدام‌اند؟

۲ـ آیا منافقینی که قبلاً محکوم بـه زمـان مـحدودی شـده‌انـد و مـقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق مـی‌باشند، مـحکوم بـه اعـدام می‌باشند؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳ـ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهائی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما: احمد

در جواب سؤال فوق، حضرت امام توضیح ذیل را مرقوم فرموده‌اند:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله، اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر اجرا گردد همان مورد نظر است.

روح‌اللّه الموسوی الخمینی

دستور حضرت امام این است که افراد منافق (چه عضو رسمی مجاهدین خلق باشند و چه هوادار آنان) همین قدر که بر عقیدهٔ خود پابرجا باشند و بگویند راه منافقین صحیح است باید اعدام شوند، چه آنان که اصلاً محاکمه نشده‌اند و بلاتکلیف هستند و چه آنان که مثلاً به یک سال، دو سال زندان محکوم شده‌اند و مقداری از زندان خود را کشیده‌اند و چه آنان که همهٔ مدّت زندان خود را کشیده‌اند که باید فردا آزاد شوند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذکر این نکته در اینجا لازم است که عدّهٔ زیادی از اعضای منافقین که دستگیر و زندانی شده بودند فقط کار تبلیغاتی از قبیل پخش روزنامه یا نوار یا سخنرانی کرده بودند و به آموزشهای درون گروهی فرهنگی و نظامی و مانند اینها اشتغال داشتند و عدّهٔ زیادی عضو رسمی منافقین هم نبودند ولی هوادار این گروه بودند و نشریه‌های آنان را می‌خواندند و ترویج می‌کردند و به همین علّت دستگیر و زندانی شده بودند، اینان خون نریخته بودند و در جنگ مسلّحانه شرکت نداشتند و به آتش‌سوزی و انفجار و مانند اینها دست نزده بودند، بلکه فقط مجذوب تبلیغات فریبندهٔ سران جاه‌طلب این گروه شده بودند که خود را طرفدار مردم محروم و اسلام انقلابی جلوه می‌دادند، و به همین جهت از این گروه ترویج می‌کردند و به پخش نشریات و تشکیل جلسات تبلیغی و آموزشی به نفع منافقین می‌پرداختند.

حضرت امام خمینی در تابستان ۱۳۶۷ بعد از عملیات «مرصاد» که تجاوز نظامی منافقین در غرب ایران درهم شکست و ایشان شدیداً ناراحت شده بودند، حکم اعدام همهٔ منافقین و هواداران آنان را که قبلاً زندانی شده بودند صادر کردند، به شرط اینکه توبه نکرده و بر موضع نفاق باقی باشند، یعنی معتقد باشند که راه منافقین صحیح است.

پس از آنکه این حکم به مقامات مربوطه در سراسر کشور ابلاغ و اعدامها شروع شد، بعضی از قاضیان شرع که مأمور اجرای این حکم بودند و به نظرشان اعدام آن گروه از منافقین یا هوادارانشان که به علّت پخش نشریه مثلاً زندانی شده‌اند برخلاف موازین شرعی بود، از این حکم ناراحت شدند و چون دستشان به امام نمی‌رسید نزد آیت‌اللّه

(c) ketabton.com: The Digital Library

منتظری آمدند و از وی خواستند که جلوی این اعدامها گرفته شود. ایشان که شب از ناراحتی خوابش نبرده بود نامه‌ای به حضرت امام نوشت که شاید بتواند جلوی این اعدامهائی که به نظر ایشان خلاف شرع بود گرفته شود یا اقلاً تعداد آنها کمتر شود، که امام همین نامه را به‌نام «دفاعیه از منافقین» خوانده‌اند. متن نامه آیت‌اللّه منتظری چنین است:

نامهٔ آیت‌اللّه منتظری به امام:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌اللّه العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام و تحیّت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثهٔ اخیر [1] را ملّت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان‌ها:

اوّلاً در شرائط فعلی حمل برکینه‌توزی و انتقام‌جوئی می‌شود.

و ثانیاً خانواده‌های بسیاری راکه نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدّاً زده می‌شوند.

و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولینِ تند با آنان معاملهٔ سر موضع می‌کنند.

۱ـ مقصود از حادثهٔ اخیر، حملهٔ منافقین در غرب کشور و سرکوبی آنان در عملیات «مرصاد» است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و رابعاً در شرائط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهرهٔ مظلوم به خود گرفته‌ایم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود.

و خامساً افرادی که به وسیلهٔ دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیتِ تازه‌ای، بی‌اعتنائی به همهٔ موازین قضائی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد.

و سادساً مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدّس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تأثّر از جوّ، بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی‌گناهان یا کم‌گناهانی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمّه احتمال هم منجّز است.

و سابعاً ما تا حال ازکشتنها و خشونتها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبهٔ منافقین و ضدّ انقلاب را بیشتر نموده‌ایم؛ بجا است مدّتی با رحمت و عطوفت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.

و ثامناً اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاً دستور دهید ملاک، اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند، مخصوصاً زنان بچه‌دار؛ و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدیّن بسیار ناراحت بودند، و بجا است این حدیث شریف مورد توجّه واقع شود:

«قال رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: اِدْرَؤُوا الحُدُودَ عَنِ الْمُسْلمین ما استَطَعتُم فَاِنْ کانَ لَهُ مَخْرجٌ فَخلّوا سَبیلَهُ فَاِنّ الإمامَ انْ یُخطِیءَ فِی الْعَفوِ خَیرٌ مِنْ اَنْ یخطیءَ فی الْعُقُوبَة».

والسلام علیکم و أدام‌اللّه ظلکم.

۱۶ ذی‌الحجة ۱۴۰۸، ۶۷/۵/۹ـ حسینعلی منتظری

(c) ketabton.com: The Digital Library

هدف آیت‌اللّه منتظری دفاع از عدل اسلامی:

هدف اصلی آیت‌اللّه منتظری از نامهٔ ۶۷/۵/۹ به حضرت امام که هشت بند است، دفاع از حق و عدالت و دفاع از حیثیت حضرت امام و نظام اسلامی در سطح کشور و در سطح جهان است. وی می‌گوید که اگر این اعدامها به طوری که در نامهٔ امام آمده است انجام شود، به آبروی امام و نظام در داخل کشور و در سطح جهان ضربه می‌خورد و حق و عدالت پایمال می‌شود و آن وقت استکبار بر ضدّ امام و بر ضدّ نظام ما تبلیغ می‌کند و می‌گوید که امام خمینی خودش احکام اسلام را نقض می‌کند و کسانی را که از نظر احکام اسلام نباید اعدام شوند اعدام می‌نماید.

آیت‌اللّه منتظری می‌گوید که جوانان کم سنّ و سال از اعضای منافقین یا هوادارانشان که نه آدم کشته و نه آتش‌سوزی کرده و نه در جنگ مسلّحانه علیه نظام اسلامی شرکت داشته و نه هیچ جرم اجتماعی دیگری مرتکب شده‌اند، بلکه فقط نشریهٔ منافقین را پخش کرده‌اند یا کارهای تبلیغی دیگری به نفع منافقین انجام داده‌اند و به همین علّت دستگیر شده و به مدّتی زندان هم محکوم شده‌اند و یا هنوز به وضعشان رسیدگی نشده است، اعدام این‌گونه افراد ـ به دلیل اینکه منافقین در غرب کشور علیه نظام اسلامی جنگیده‌اند ـ برخلاف موازین اسلامی است، زیرا این افراد فریب خورده که از سابق و قبل از حملهٔ منافقین به اسلام‌آباد در زندانها بوده‌اند و هیچ‌گونه فعالیت جدیدی بر ضدّ نظام اسلامی نکرده‌اند، نه محاربند و نه مرتدّ و نه یاغی، بلکه افراد خام و

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی‌تجربه‌ای هستند که تحت تأثیر تبلیغات سران منافقین واقع شده و خیال کرده‌اند اسلام اصیل و انقلابی همان است که منافقین دارند، چون آنان شعار طرفداری از محرومین را می‌دهند و به همین علّت سر موضع خود باقی هستند و معتقد شده‌اند راه صحیح اسلام، راه منافقین است.

آیت‌اللّه منتظری می‌گوید که حملهٔ نظامی منافقین در غرب، در تابستان ۶۷، ربطی به این فریب خوردگانی که از سابق در زندانها بوده‌اند ندارد. کسانی که در حملهٔ منافقین در غرب شرکت داشته و در جنگ دستگیر شده‌اند محارب و یاغی هستند و اعدام آنان را جامعه پذیرا است، ولی اعدام افرادی که مثلاً نشریهٔ منافقین را سابقاً خوانده و یا پخش کرده‌اند و هیچ فعالیت جدیدی در زندانها بر ضدّ نظام اسلامی نکرده‌اند، بر خلاف عدل اسلامی و نقض مقرّرات قضائی اسلام است و خانواده‌های علاقه‌مند به اسلام و نظام را داغدار و زده می‌کند و افکار عمومی را در کشور و در سطح جهان بر ضدّ امام و نظام بر می‌انگیزد و سوژهٔ تبلیغاتی به دست استکبار می‌دهد که بر ضدّ امام و نظام فریاد برآورند و دنیا را از تبلیغات علیه ما پر کنند و این در حقیقت یک کمک تبلیغاتی به منافقین و به استکبار جهانی است علیه امام و نظام اسلامی ما.

اگر ما به علّت حملهٔ نظامی منافقین در غرب، با همکاری صدّام، خشمگین هستیم، این خشم نباید ما را از راه عدالت منحرف کند که زندانیان سابق را با اینکه هیچ‌گونه همکاری در این حمله نداشته و جرم جدیدی هم مرتکب نشده‌اند اعدام کنیم، فقط به این دلیل که آنان سرِ

(c) ketabton.com: The Digital Library

موضع خود هستند و از فریبی که خورده‌اند نتوانسته‌اند خود را خلاص کنند و به عقیدهٔ غلط خود پای‌بند هستند، قرآن‌کریم می‌گوید:

«... وَ لا یجرِمنّکُم شَنآنُ قومٍ عَلی اَن لاتَعدِلُوا، اِعدلُوا هُوَ أَقربُ للـتّقوی» [1]

یعنی خشم شما از گروهی، نباید شما را به بی‌عدالتی وادارد، به عدالت عمل کنید که این به تقوی نزدیک‌تر است.

خشم ما از منافقینی که در غرب جنگیده‌اند نباید بر سر این زندانیانی که از سابق در زندانها بوده‌اند فرود آید و انتقام آن متجاوزان را نباید از زندانیانی که هیچ نوع همکاری با متجاوزان نداشته‌اند بگیریم، زیرا این بی‌عدالتی است و قرآن می‌گوید که خشم شما نباید شما را به بی‌عدالتی بکشاند.

نقض قوانین قضاء:

بند پنجم از نامهٔ آیت‌اللّه منتظری شاخص‌ترین بند این نامه است که می‌گوید: کسانی که قبلاً به کمتر از اعدام محکوم شده‌اند اعدام آنان بدون اینکه جرم جدیدی مرتکب شده باشند، پایمال کردن قوانین اسلام در باب قضاء است. توضیح این مطلب این است که اگر فردی قبل از عملیات «مرصاد» محاکمه شده و قاضی شرع، او را مثلاً به دو سال زندان محکوم کرده است، با پیش آمدن عملیات «مرصاد» این شخصِ محکوم تغییر ماهیت نمی‌دهد و تبدیل به محاربی که مستحق اعدام باشد نمی‌شود، چون فرض این است که او مرتکب جرم جدیدی نشده

۱ـ سورهٔ مائده، آیهٔ ۸.

(c) ketabton.com: The Digital Library

است و گناه منافقینی را که در غرب جنگیده‌اند نمی‌توان به گردن این سمپات زندانی گذاشت.

حضرت امام در حکم اعدام عمومی که متن آن قبلاً نقل شد فرموده‌اند منافقینی که در زندانها سر موضع خود باقی باشند محارب هستند و محکوم به اعدام؛ در حالی که در تحریرالوسیله فرموده‌اند: «**محارب کسی است که اسلحه می‌کشد برای ترساندن مردم و ایجاد فساد در زمین**»[1] و این فرد سمپاتِ محکومِ به دو سال زندان، فرض این است که اسلحه نکشیده و مردم را نترسانده است، پس محارب نیست و اعدام او جایز نمی‌باشد.

و نیز حضرت امام در حکم مزبور فرموده‌اند که منافقین به اقرار سرانشان از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و منظورشان این است که چون سران منافقین اقرار به ارتداد کرده‌اند، به این دلیل همهٔ کسانی که در زندانها بر موضع نفاق خود باقی هستند مرتد شده‌اند.

اوّلاً سران منافقین همیشه به غلط خود را مسلمانان انقلابی معرّفی کرده‌اند و شنیده نشده است که کلمهٔ ارتداد بر زبان جاری کرده باشند؛ حالا فرض می‌کنیم سران منافقین کلمهٔ ارتداد گفته‌اند، این سبب نمی‌شود که سمپاتهای موجود در زندانها که نماز خود را هم می‌خوانند مرتد شوند؛ اگر «زید» کلمهٔ کفر بگوید سبب نمی‌شود که «عَمرو» کافر شود.

۱ـ تحریرالوسیله، جلد ۲، ص ۴۹۲، مسأله ۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سر موضع بودن مجوّز اعدام نیست

حضرت امام در این حکمِ اعدام عمومی سر موضعی‌ها فرموده‌اند که زندانیانی که بر موضع نفاق هستند محکوم به اعدام‌اند، یعنی فقط سرموضع بودنِ آنان علّت اعدامشان است، در حالی که حضرت علی علیه‌السلام خوارج را که بر موضع و عقیدهٔ خود باقی بودند محکوم به اعدام نکرد. خوارج که علی را کافر می‌دانستند و مبارزه با آن حضرت را واجب می‌شمردند، به علّت عقیدهٔ باطلی که داشتند محکوم به اعدام نشدند. امام علی علیه‌السلام دربارهٔ خوارج فرمود: «**لا نَمنَعُهُم الْفَیءَ وَلانَحُولُ بَیْنَهُم وَ بَیَن دخُول مَساجِدِ اللّه وَ لانُهَیّجُهُم ما لَم یَسْفِکُوا دَماً وَ ما لَم یَنالُوا مُحرَّماً...**» (۱) یعنی تا وقتی که خوارج خون نریخته و مرتکب حرامی نشده‌اند ما آنان را از بیت‌المال محروم نمی‌کنیم و از آمدن آنان به مساجد جلوگیری نمی‌نمائیم و آنان را به هیجان نمی‌آوریم.

می‌بینیم که در نظر حضرت علی علیه‌السلام خوارج فقط به این دلیل که بر موضع خود پافشاری می‌کنند و بر عقیدهٔ ابن‌ملجم باقی هستند محکوم به اعدام نیستند، یعنی صرف داشتن عقیدهٔ خوارج جرمِ موجب مجازات اعدام نیست، و اعدام کردن زندانیانی که عقیدهٔ منافقین را قبول دارند فقط به دلیل داشتن این عقیده، مخالف سیرهٔ حضرت علی علیه‌السلام است.

و نیز در اصل بیست و سوّم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱ـ انساب الاشراف بلاذری، جلد ۲، ص ۳۵۹.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آمده است: «**تفتیش عقائد ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرّض و مؤاخذه قرار داد**».

حضرت امام قانون اساسی را امضا کرده و ملتزم شده‌اند به آن عمل کنند، ولی در این حکم اعدامِ سرموضعی‌ها، هم دستور تفتیش عقائد به قاضی شرع و دادستان و نمایندهٔ اطلاعات داده‌اند و هم حکم اعدام زندانی را به صرف داشتن عقیده‌ای صادر کرده‌اند و بدین صورت، هم امضای خود را که پای قانون اساسی گذاشته‌اند پایمال نموده و هم قانون اساسی را که بهای خون شهدای انقلاب است نقض کرده‌اند.

تذکّر به امام لازم است:

حضرت امام فرموده‌اند: «**... اگر دیدند من کج می‌روم به من بگویند کج نرو ...**» (۱)

این سخن طلائی امام همیشه زنده و لازم‌الاجرا می‌باشد. این سخن، شوخی و تعارف و یا خفض جناح نیست، بلکه سخنی جدّی است که عمل به آن از بسیاری از خطرات بزرگ و بلاهای عمومی که دامنگیر جامعه می‌شود جلوگیری می‌کند. بر مبنای همین سخن جدّی حضرت امام است که آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۷/۵/۹ کوشیده است امام را قانع کند تا از حکم اعدامِ عمومی سرموضعی‌ها که در حال خشم و هیجان شدید روحی صادر شده است عدول کنند، زیرا ریختن خون این افراد بر خلاف قوانین اسلام و بر خلاف سیرهٔ حضرت علی علیه‌السلام و بر خلاف

۱ـ روزنامهٔ کیهان، ۱۳۶۰/۴/۱۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قانون اساسی است.

در حدیث منقول از رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که: «**مَنِ ابْتُلِی بِالْقَضاءِ فَلا یَقْضی وَ هُوَ غَضْبان**» [1] یعنی اگر کسی مسئولیت قضاوت و حکم را به عهده گرفت باید در حال خشم و غضب حکم صادر نکند.

ولی حضرت امام حکم اعدام عمومی سرموضعی‌ها را در حال شدّت خشم و غضب و در حال هیجان روحی بسیار شدید صادر کرده‌اند، چون این حکم بعد از خیانت بزرگی که سران منافقین با همکاری صدّام مرتکب شدند و به قصد تسخیر تهران و سرنگون کردن جمهوری اسلامی به غرب ایران حمله کردند صادر شده است و طبیعی است که در مقابل این خیانت بزرگ که می‌خواستند حاصل انقلاب اسلامی را نابود کنند، رهبر انقلاب بیش از همه به خشم آیند و غضب شدید، همهٔ وجودشان را فراگیرد و برای نابود کردن همهٔ شاخه‌های نفاق یک حکم عمومی صادر کنند. در خود متن حکم مزبور، در مورد اعدام همهٔ سرموضعی‌ها عباراتی وجود دارد که دلالت بر شدّت خشم و غضب حضرت امام می‌کند؛ نظیر: «**رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است**»، و «**امیدوارم با خشم و کینهٔ انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید**» که به جای اینکه بفرمایند که در حال خشم و کینه حکم صادر نکنید، برعکس به اِعمال خشم و کینهٔ انقلابی امر کرده‌اند. و نیز عبارت: «**آقایانی که تشخیص موضوع به عهدهٔ آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ" باشند**» که به جای اینکه بفرمایند

۱ـ وسائل‌الشیعة، جلد ۱۸، ص ۱۵۶، حدیث ۱.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون مسألهٔ خون افراد مطرح است بـا حـزم و احـتیاط و وسـواس بـه تشخیص موضوع بپردازید، برعکس به نـفی احـتیاط و شـدّت عـمل توصیه فرموده‌اند.

و نیز در پاسخی که به حجةالاسلام احمد خمینی در رابطه با همین حکم اعدام عمومی داده‌اند، فرموده‌اند: «**سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید**».

اینها همه نشان می‌دهد که حضرت امام این حکم اعدام عـمومی را دربارهٔ سرموضعی‌ها، در حال غیرعادی و تحت تأثیر شدّت غضب و التهاب روحی صادر فرموده‌اند و این بر خلاف حـدیث پـیغمبراکـرم است که می‌فرماید در حال غضب حکم صادر نکنید.

شجاعت آیت‌اللّه منتظری:

آیت‌اللّه منتظری که حضرت امام، فقیه عالیقدرش خواند، در موضع یک مـجتهد مـتعهّد وقـتی کـه مـی‌بیند ایـن حکـم اعـدامِ عـمومی سرموضعی‌ها برخلاف قوانین اسلام و بر خلاف مصلحت نـظام و در نهایت به نفع سران منافقین و به نفع استکبار جهانی است، نامهٔ ۶۷/۵/۹ را در هشت بند به حضرت امام می‌نویسند تا اگر بتوانـند جـلوی ایـن ضربهٔ بزرگی را که داشت به انقلاب و اسلام وارد می‌شد بگـیرند. ایـن نامه را ایشان در وقتی به حضرت امام نوشتند که هیچ یک از مسئولان بالای نظام جرأت نمی‌کردند بـه حـضرت امـام در ایـن بـاره کـلمه‌ای بگویند یا بنویسند، زیرا ردّ حکم حضرت امام ممکن بود کیفر سنگینی را در پی داشته باشد، ولی آیت‌اللّه منتظری صریحاً در بند پـنجم نـامهٔ

(c) ketabton.com: The Digital Library

مزبور خطاب به امام می‌گویند:

«افرادی که به وسیلهٔ دادگاهها در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، اعدام کردن آنان بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنائی به همهٔ موازین قضائی و احکام قضات است...».

یعنی سمپاتها یا اعضای منافقین که قبل از عملیات «مرصاد» توسط قاضیان جمهوری اسلامی محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، لابد قاضیانِ عادل، طبق موازین اسلامی آنان را مستحقّ اعدام نمی‌دانسته‌اند و فرض این است که مرتکب جرم جدیدی نشده‌اند، پس کیفر آنان همان است که قاضیان به آن حکم کرده‌اند و اعدام آنان بدون جرمی جدید، بی‌اعتنائی به همهٔ قوانین قضائی و مخالفت صریح با نصوص مسلّم اسلام است و علاوه بر این، بی‌اعتنائی به احکام قاضیان شرع است که طبق موازین اسلامی، این متّهمان را به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اند و این بی‌اعتنائی معنایش این است که حضرت امام کمترین ارزشی برای نظر این قضات عادل قائل نیستند و این تحقیر خوار کننده‌ای نسبت به این قضات است.

آیت‌اللّه منتظری با شجاعت قابل ستایشی این حکم اعدام عمومی و به قول خودش، این حکم قتل‌عام را تخطئه می‌کند و از حضرت امام می‌خواهد که از نو در این باره بیندیشند، و راضی نشوند خون افراد برخلاف موازین اسلامی ریخته شود، و راضی نشوند خانواده‌هائی از مسلمانان متعهّد، به ناحق داغدار گردند و از نظام اسلامی زده شوند، و اجازه ندهند وسیلهٔ تبلیغاتی جدیدی علیه جمهوری اسلامی به دست

(c) ketabton.com: The Digital Library

سران منافقین و به دست استکبار بیفتد، و اجازه ندهند از این طریق اسلام عزیز که همهٔ خونهای پاک شهدا برای آن نثار شده است در سطح جهانی لکّه‌دار شود، و اجازه ندهند که در آینده، تاریخ ما را محکوم کند و بگوید: سران انقلاب اسلامی خودشان احکام اسلام را نقض کردند و از روی خشم و کینه خون بی‌گناهان را ریختند.[۱]

تلاش برای جلوگیری از اعدام زنان بچه‌دار:

آیت‌اللّه منتظری در بند هشتم نامهٔ مزبور می‌نویسند:

«... اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاً دستور دهید زنان استثنا شوند، مخصوصاً زنان بچّه‌دار...».

یعنی اجرای دستور اعدام سرموضعی‌ها، فقط به دلیل سرموضع بودن، دربارهٔ همهٔ آنان خلاف شرع است ولی اجرای آن دربارهٔ زنان، خصوصاً زنان بچه‌دار بسیار تکان دهنده‌تر و اثر منفی آن نیز بیشتر است. در نظر مجسّم کنید، زنی زندانی که مثلاً به جرم پخش نشریهٔ منافقین زندانی شده و بچهٔ او در منزل بی‌سرپرست مانده است و هر روز سراغ مادرش را می‌گیرد، ناگهان به خانوادهٔ او خبر می‌دهند که مادر این بچه فقط به جرم اینکه سرموضع بوده تیرباران شده است؛ آیا حال این بچّهٔ بی‌مادر شده و حال همهٔ افراد این خانواده چگونه خواهد بود؟ و بدبینی این خانواده و هر کس این قصّه را بشنود نسبت به انقلاب و اسلام تا چه حد زیاد خواهد شد؟!

۱ـ اگر چه حضرت امام می‌فرمایند: «من به تاریخ کاری ندارم».

(c) ketabton.com: The Digital Library

حجةالاسلام احمد خمینی در رنجنامهٔ خود می‌گویند که آیت‌اللّه منتظری در این نامهٔ خود حضرت امام را قاتل زنان بچه‌دار معرّفی کرده است، در حالی که اوّلاً سخن آیت‌اللّه منتظری مبنی بر فرض است، یعنی اگر فرضاً زنان بچّه‌دار از سرموضعی‌ها در زندانها هستند بی‌جهت اعدام نشوند و ثانیاً معظّم‌له در این نامه کوشیده‌اند اقلاً جلوی اعدام زنان بچه‌دار را بگیرند تا این لکّه به دامن رهبر انقلاب نچسبد و حضرت امام قاتل زنان بچه‌دار معرّفی نشوند، درست به عکس آنچه حجةالاسلام احمد خمینی گفته‌اند.

کم کردن تعداد اعدامها:

آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۷/۵/۹ در بند هشتم کوشیده‌اند که اگر بتوانند تعداد اعدامها را هر چه می‌شود کم کنند و از این‌رو خطاب به حضرت امام می‌نویسند:

«اقلاً دستور دهید ملاک، اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریّت...».

حضرت امام در حکم اعدام عمومی که متن آن قبلاً نقل شد فرموده‌اند که برای تشخیص اینکه زندانی سرموضع نفاق هست یا نه، رأی اکثریت قاضی و دادستان و نمایندهٔ اطلاعات ملاک است، اگر چه احتیاط در اجماع است.

آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ مزبور از حضرت امام خواسته‌اند که دستور دهند به این احتیاطی که فرموده‌اند الزاماً عمل شود، یعنی اتفاق

(c) ketabton.com: The Digital Library

نظر سه نفر مذکور ملاک باشد نه اکثریّت، تا بدین وسیله خون کمتری ریخته شود.

بدیهی است در مسألهٔ خون مردم، رعایت احتیاط مطلوب شارع است و در موردی که از این سه نفر، دو نفر مثلاً دادستان و نمایندهٔ اطلاعات تشخیص بدهند که فلان زندانی بر موضعش باقی است و قاضی شرع تشخیص بدهد که بر موضعش باقی نیست، در اینجا باقی بودن زندانی بر موضع خود، قطعی نیست ولی با این وصف عملاً او اعدام می‌شود. آیت‌اللّه منتظری از حضرت امام خواسته‌اند در این موارد که سرموضع بودن زندانی قطعی نیست اعدام نشود.

در حدیث منقول از رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: «**اِدْرَؤُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهاتِ**»[1] یعنی آنجا که شبهه وجود دارد، حد را جاری نکنید و از مجازات متّهم خودداری نمائید. در این موردی که مثال زدیم که یک نفر از سه نفر تشخیص داده است که زندانی بر سر موضع نفاق نیست شبهه وجود دارد، و طبق حدیث مزبور باید حد جاری نشود و زندانی اعدام نگردد ولی عملاً اعدام می‌شود.

سند افتخار آیت‌اللّه منتظری:

از آنچه گذشت روشن شد که هدف آیت‌اللّه منتظری از نامهٔ ۶۷/۵/۹ به حضرت امام در این محورها خلاصه می‌شود:

۱ـ دفاع از حق و عدالت اسلامی،

۱ـ وسائل‌الشیعه، جلد ۱۸، ص ۳۳۶، حدیث ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲ـ دفاع از حیثیّت جهانی حضرت امام،

۳ـ دفاع از حیثیّت جهانی انقلاب اسلامی ایران،

۴ـ جلوگیری از ریختن خون افراد، برخلاف موازین اسلامی و در حقیقت، دفاع از آبروی اسلام.

و با توجّه به اینکه در آن زمان هیچ یک از مسئولان بالای نظام جرأت نداشتند دربارهٔ حکم اعدام سرموضعی‌ها که امام صادر کرده بودند کلمهٔ اعتراضی بر زبان بیاورند، باید گفت که این نامهٔ شجاعانهٔ آیت‌اللّه منتظری به حضرت امام که اعتراض مجتهدی صاحب نظر به رهبر با اقتدار انقلاب می‌باشد، سند افتخار و مدال شجاعت و ایمان است که در آینده، وجدانهای بیدارِ همهٔ انسانها به این همه شهامت و جرأت و این همه ایمان و صلابت آفرین خواهند گفت و این سند افتخار برای همیشه در پیشانی تاریخ انقلاب اسلامی خواهد درخشید، شخصیتها می‌آیند و می‌روند و حکومتها به وجود می‌آیند و زائل می‌شوند، ولی شجاعت و صلابت و ایمان و انسانیت و تلاش برای اجرای حق و عدالت و گفتن کلمهٔ حق در آنجا که گفتن آن بهای سنگین دارد، اینها حقایق جاویدانی است که ارزش شخصیتها با ملاک آنها باید سنجیده شود.

با کمال تأسف می‌بینیم حضرت امام در نامهٔ ۶۷/۱/۶ خود، همین نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را که سند افتخار است به نام «دفاعیه از منافقین» خوانده‌اند که عبارت امام قبلاً نقل شده است. عجبا! واسفا! و هزار بار واسفا! دفاع از حق و عدالت کجا و دفاع از منافقین کجا! دفاع از حیثیت

(c) ketabton.com: The Digital Library

جهانی حضرت امام کجا و دفاع از منافقین کجا! دفاع از حیثیت جهانی اسلام و انقلاب اسلامی کجا و دفاع از منافقین کجا! انسان سرگیجه می‌گیرد و در بهت و حیرت فرو می‌رود که آخر از کجای نامهٔ آیت‌اللّه منتظری دفاع از منافقین فهمیده می‌شود؟! آیا اگر کسی بگوید که دربارهٔ زندانیان طرفدار گروهک منافقین باید عدالت اسلامی اجرا شود، او دفاع از منافقین کرده است یا دفاع از عدالت؟ آیا اینکه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند که اگر خواستید ابن‌ملجم را اعدام کنید یک ضربت بیشتر به او نزنید چون او یک ضربت بیشتر به من نزده است، این سخن علی علیه‌السلام دفاع از ابن‌ملجم است یا دفاع از عدالت؟

نهی حضرت علی علیه‌السلام از اعدام سرموضعی‌ها:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به بنی‌عبدالمطّلب می‌فرمایند: «**پس از رحلت من نگوئید چون امیرالمؤمنین کشته شده است ما باید غیر از قاتل او عدّهٔ دیگری را نیز بکشیم؛ شما حق ندارید غیر از قاتل من کس دیگری را بکشید**». (۱) مقصود امام این است که شما نباید تحت تأثیر خشم و کینه بگوئید که هر کس همفکر ابن‌ملجم است و بر موضع خوارج پافشاری می‌کند باید به انتقام خون امام کشته شود.

اینکه حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید که غیر از ابن‌ملجم بقیهٔ سرموضعی‌های خوارج را نکشید، آیا این سخن امام دفاع از خوارج و همفکران ابن‌ملجم است یا دفاع از عدالت؟

۱ـ نهج‌البلاغهٔ صبحی صالح، نامهٔ ۴۷، ص ۴۲۲.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیت‌اللّه منتظری می‌گویند که این برخلاف عدالت اسلامی است که چون سران منافقین در غرب کشور با ما جنگیده‌اند، ما همهٔ سرموضعی‌های هوادار و همفکر این گروه را که از سابق در زندانها بوده و محکوم به اعدام نبوده‌اند و به خاطر عقیدهٔ خود زندانی شده و جرم جدیدی هم مرتکب نشده‌اند، همهٔ آنان را از مرد و زن و پیر و جوان، بی‌محاکمه اعدام کنیم، به این دلیل که بر سر موضع خود باقی هستند. آیا این دفاع از منافقین است که ایشان گفته‌اند این اعدامها بر خلاف عدالت است یا دفاع از آبروی اسلام؟

چگونه حضرت امام این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را «دفاعیه از منافقین» خوانده‌اند؟! سبحان‌اللّه! آیا امام نامهٔ ایشان را نخوانده‌اند و مضمون آن را دیگران همراه با تحریف برای حضرتش نقل کرده و گفته‌اند که ایشان از منافقین دفاع کرده است؟ آیا راست است که می‌گویند بعضی از نامه‌ها را نمی‌گذاشتند به دست حضرت امام برسد و خود بخوانند؟ و آیا این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری نیز از همین نامه‌ها است که نگذاشته‌اند به دست معظّم‌له برسد و محتوای آن را به دلخواه خود برای امام نقل کرده و ذهنیّتی که خود می‌خواسته‌اند برای حضرتش ساخته‌اند؟ نمی‌دانیم شاید چنین باشد، آنچه ما می‌دانیم این است که این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را به نام «دفاعیّه از منافقین» خواندن، فرسنگها از حقیقت دور است و ما توجیهی برای آن نداریم جز اینکه بگوئیم که این ذهنیت و باور را برای حضرت امام ساخته‌اند، و همین منشأ نامهٔ ۶۸/۱/۶ معظّم‌له شده است، وگرنه چگونه می‌توان باور کرد که حضرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

امام با آن تقوائی که در ایشان سراغ داریم، علماً و عمداً چنین نسبت خلاف حقیقتی را به چنین شخصیت بزرگی بدهند که یک تهمت بزرگ و گناه کبیره است و موجب سلب عدالت از امام می‌شود؟! گناه تهمت دو درجه از زنا بزرگ‌تر و عقابش بیشتر است.

اغفال حضرت امام سابقه دارد:

اینکه افرادی برای حضرت امام ذهنیت و باوری ساخته و ایشان را اغفال کرده باشند باز هم سابقه دارد و خود معظّم‌له در آخر وصیّت نامهٔ تاریخی خویش مرقوم فرموده‌اند: «**من در طول مدّت نهضت و انقلاب به واسطهٔ سالوسی و اسلام‌نمائی بعضی افراد، ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام که بعد فهمیدم از دغل بازی آنان اغفال شده‌ام**».

یکی از این افرادی که حضرت امام را اغفال کرده و برای ایشان ذهنیت و باوری را بر خلاف حقیقت ساخته بودند، بنی‌صدر بود که اعتماد امام را جلب کرد و ذهنیتی برای معظّم‌له ساخت که به وی اطمینان کامل پیدا کردند و به هنگام درگیری شدیدی که بین دکتر بهشتی و همفکرانش از یک طرف و بنی‌صدر از طرف دیگر وجود داشت، هر چه شهید مظلوم و یارانش نقاط ضعف بنی‌صدر و کارهای ناروای او را برای حضرت امام شرح می‌دادند و می‌گفتند او صلاحیت ریاست جمهوری را ندارد، امام همچنان بر ذهنیت و باور خود باقی بودند و می‌فرمودند که او صلاحیت دارد و باز اعلامیه صادر می‌کردند و همه را به اطاعت از بنی‌صدر امر می‌فرمودند. آیت‌اللّه منتظری در

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه دو صفحه‌ای خود به امام در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۹ نوشته‌اند: «**... یاد دارم حضرتعالی حدود بیست روز قبل از عزل بنی‌صدر در نزد من از او تمجید و دفاع فرمودید**».

بدون تردید خسارتهای بسیار عظیمی که به علّت اعتماد حضرت امام به بنی‌صدر، بر انقلاب و اسلام و مردم مظلوم ایران وارد شد هزارها برابر بیش از خسارتهائی بود که به علّت اعتماد آیت‌اللّه منتظری به مهدی هاشمی وارد شد.

بالاخره چون ساختن ذهنیت و باور برای حضرت امام سابقه دارد، می‌توان احتمال داد که در مسألهٔ مورد بحث نیز برای حضرت ایشان ذهنیتی ساخته و او را به این باور رسانده باشند که آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۷/۵/۹ که دربارهٔ اعدامها نوشته‌اند، از منافقین دفاع کرده‌اند، و معظّم‌له بر مبنای همین ذهنیت و باور، این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را به نام «دفاعیه از منافقین» خوانده باشند «**سُبحانَکَ هذا بُهتانٌ عَظیمٌ**». این است نتیجهٔ القائات و تلقینات بعضی از افرادی که خود را در نزد حضرت امام راستگو و دلسوز جا زده بودند.

سخن حجةالاسلام احمد خمینی:

حجةالاسلام احمد خمینی دربارهٔ همین نامهٔ آیت‌اللّه منتظری اظهارنظر کرده و این نامه را دفاع از منافقین و لیبرالها به شمار آورده‌اند! ایشان در رنجنامهٔ خود خطاب به آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند: «**... نامه‌ای که به تاریخ ۶۷/۵/۹ به حضرت امام نوشته‌اید یقیناً باعث خوشحالی منافقین و**

(c) ketabton.com: The Digital Library

لیبرالها شد و در این نامه قلب امام زمان روحی‌له‌الفداء را نیز به درد آورده‌اید...»

در بحث سابق به تفصیل دربارهٔ محتوای این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری بحث کردیم و روشن شد که این نامه سند افتخاری است که در یکی از حسّاس‌ترین مقاطع برای دفاع از حق و عدالت و دفاع از آبروی حضرت امام و آبروی اسلام و انقلاب با شجاعتی درخور ستایش نوشته شده است و بنابراین نوشتهٔ حجةالاسلام احمد خمینی دربارهٔ این نامه که آن را دفاع از منافقین دانسته است به کلّی عاری از حقیقت است و با یک بار مطالعهٔ آنچه قبلاً نوشتیم این حقیقت روشن می‌شود.

حالا بحث در این است که آیا آنچه در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام آمده و این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را «دفاعیه از منافقین» خوانده‌اند، همین مطلبی نیست که حجةالاسلام احمد خمینی گفته‌اند و نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را دفاع از منافقین پنداشته‌اند؟ و آیا آنچه در نامهٔ امام آمده است از همین منبع القا و تلقین نشده است؟ و آیا این یکی از مواردی نیست که حضرت امام را اغفال کرده و ذهنیتی را که خود می‌خواسته‌اند برای حضرتش به وجود آورده‌اند؟

و نیز حجةالاسلام احمد خمینی در رنجنامهٔ خود دربارهٔ همین نامهٔ مورد بحث خطاب به آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند: «**... در نامهٔ ۶۷/۵/۹ مطالبی نوشته‌اید که دل امام و مردم حزب‌اللّه را خون نموده‌اید که مطالب آن از هر کس باشد در قعر جهنّم است...**».

باید دانست که عبارت «در قعر جهنّم» در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام هم آمده است، آنجا که خطاب به آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند: «**... برای**

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینکه در قعر جهنّم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید...».

آیا آنچه در نامهٔ حضرت امام آمده است همان نیست که در نامهٔ فرزندشان آمده است؟ و آیا این مصداقی از اغفال امام نیست که با القائات خود ذهنیتی را که می‌خواسته‌اند برای حضرتش به وجود آورده‌اند و در نامهٔ معظّم‌له منعکس شده است؟ و آیا این یکی از نمونه‌های مظلومیت حضرت امام نیست؟

یک جملهٔ معترضه:

حجةالاسلام احمد خمینی در مقدمهٔ رنجنامهٔ خود نوشته‌اند: «... **ملاک نوشتهٔ من رضایت حق است و روشن‌شدن حقیقت...**»؛ ما در این ادّعای ایشان تردید داریم و نمی‌توانیم بپذیریم که غرض وی رضای خدا و روشن‌شدن حقیقت باشد، زیرا ایشان می‌دانسته‌اند که نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری که آن را به درد آورندهٔ دل امام زمان(عج) معرّفی کرده‌اند، در رابطه با حکم اعدام عمومیِ سرموضعی‌های موجود در زندانها نوشته شده است؛ اگر قصد ایشان روشن‌شدن حقیقت بود باید:

اوّلاً این مطلب را تذکّر می‌دادند که این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری در رابطه با حکم اعدام عمومی سرموضعی‌های وابسته به منافقین بوده است که تنها به خاطر عقیده‌شان از طرف حضرت امام محکوم به اعدام شده‌اند، و ایشان در نامهٔ خود به این حکم اعتراض کرده‌اند.

ثانیاً باید متن کامل حکم اعدام عمومی را همراه با سه سؤالی که خود ایشان از پدرشان در مورد حکم مزبور کرده‌اند، با جواب امام نقل

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کردند تا مردم بدانند که با چه منطق و دلیلی، سرموضعی‌ها مرتد و محارب به شمار آمده‌اند.

و ثالثاً باید متن کامل نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری را که به این حکم اعتراض کرده‌اند می‌آوردند تا همه بدانند ایشان به چه دلیلی به این حکم اعتراض کرده و گفته‌اند که این خونها به ناحق ریخته می‌شود.

حجةالاسلام احمد خمینی این کارها را که حقیقت را روشن می‌کرده است عملاً نکرده‌اند، ولی برای تحریک مردم علیه آیت‌اللّه منتظری گفته‌اند که نامهٔ ایشان دل امام زمان را به درد آورده، در حالی که چنین نیست و دل امام زمان(عج) هرگز از سخن حق به درد نمی‌آید.

حجةالاسلام احمد خمینی عمداً تذکّر نداده‌اند که نامهٔ آیت‌اللّه منتظری در رابطه با حکم اعدام عمومی سرموضعی‌ها برای حضرت امام نوشته شده است تا مردم در بی خبری بمانند.

و عمداً متن حکم اعدام عمومی سرموضعی‌ها را نقل نکرده‌اند تا مردم ندانند عدّه‌ای از زندانیانی که به کمتر از اعدام محکوم بوده‌اند و نیز عدّه‌ای که اصلاً محاکمه نشده‌اند، همه محکوم به اعدام شده‌اند؛ اعدام بدون محاکمه بی‌آنکه مرتکب جرم جدیدی شده باشند.

و نیز عمداً متن کامل نامهٔ آیت‌اللّه منتظری را که به این حکم اعتراض کرده‌اند ذکر نکرده تا مردم ندانند حقیقت چیست و ندانند که در این نامه چیزی که دل امام زمان را به درد آورد وجود ندارد ولی چیزی که آن حضرت را خوشحال کند وجود دارد، یعنی تلاش برای احیای عدالت و جلوگیری از ظلم، آن هم ظلمی که به نام اسلام انجام

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌گیرد!

ما قبلاً متن کامل حکم اعدام عمومی را همراه با متن کامل نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری، که اعتراض به این حکم است، ذکر کردیم و با توضیحاتی حقیقت را روشن ساختیم. بار دیگر آن را بخوانید تا بدانید حجةالاسلام احمد خمینی چگونه درکتمان حقیقت کوشیده است!

حجةالاسلام احمد خمینی باز در رابطه با این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری در رنجنامهٔ خود خطاب به معظّم‌له نوشته‌اند:

«در همین نامهٔ ۶۷/۵/۹ نوشته‌اید: "ما تا به حال از خشونتها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم" حضرت آیت‌اللّه! ما اصولاً خشونتی به خرج نداده‌ایم...».

خوب است حجةالاسلام احمد خمینی همین متن حکم اعدام عمومی سرموضعی‌ها را به خط خود حضرت امام، که روی پرونده‌های بعضی از سرموضعی‌های اعدام شده هست، در تیراژ میلیونی منتشر کنند و آمار اعدام شدگان سرموضعی را که بعد از عملیات «مرصاد» به موجب همین حکم اعدام شده‌اند از دادگاههای انقلاب بخواهند و با ذکر نامهای آنان در تیراژ میلیونی منتشر سازند و این مطلب را توضیح دهند که این عدّه فقط به خاطر اعتقادشان اعدام شده‌اند نه جرم دیگر؛ تا دنیا بداند که با چه استدلالی این سرموضعی‌ها مرتد و محارب نامیده شده‌اند و چه تعداد از این گروه طبق حکم مزبور بی‌محاکمه اعدام شده‌اند، آن هم فقط به دلیلِ سرموضع بودن. این حقایق را برای دنیا روشن کنند تا معلوم شود اینکه ایشان نوشته‌اند «**ما اصولاً خشونتی به خرج نداده‌ایم**» حقیقت است یا مخفی کردن حقیقت؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

اساساً چرا این حکم امام را در مورد اعدام عمومی سرموضعی‌ها مخفی می‌کنند و چرا آمار اعدام شدگانِ از سرموضعی‌ها را منتشر نمی‌کنند؟ الآن روزانه آمار اعدام شدگان در رابطه با قاچاق موادّ مخدر در رسانه‌ها گفته و نوشته می‌شود، حجةالاسلام احمد خمینی روشن کنند که چرا آمار وابستگان به منافقین که بی‌محاکمه اعدام شده‌اند منتشر نمی‌شود؟ از چه چیزی وحشت دارند؟ مگر کسی باید از اجرای عدالت وحشت داشته باشد؟ آیا ایشان گمان می‌کنند وقتی که نوشتند «**ما اصولاً خشونتی به خرج نداده‌ایم**» می‌توانند حقیقت را تا ابد مخفی نگهدارند؟ آیت‌اللّه منتظری که در موضع قائم‌مقامی رهبری در نامهٔ محرمانه به حضرت امام می‌نویسند: «**ما تا به حال از خشونتها نتیجه‌ای نگرفته‌ایم**»، آیا معظّم‌له که به ادعای خودشان حتی بیش از شورای عالی قضائی از وضع زندانیان خبر دارند، از خشونتی که وجود ندارد سخن می‌گویند؟

حجةالاسلام احمد خمینی باید توجّه کنند که با کتمان حقایق در راه تضعیف نظام مقدّس جمهوری اسلامی قدم برمی‌دارند و با نوشتن رنجنامه، ضربهٔ بزرگی به وحدت امّت اسلامی زده‌اند؛ رنجنامه‌ای که از کتمان حقیقت و دروغ و تهمت خودداری نکرده و تعداد بسیار زیادی از مردم متدیّن را به اصل نظام بدبین کرده است.

جملهٔ معترضه در اینجا تمام می‌شود، برگردیم به اصل مطلب، یعنی بحث دربارهٔ اینکه حضرت امام نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری را به نام «دفاعیه از منافقین» خوانده‌اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامهٔ دیگری از آیت‌اللّه منتظری به امام:

به دنبال نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری به حضرت امام که به منظور جلوگیری از اعدام سرموضعی‌ها نوشته شده بود، ایشان نامهٔ دیگری در همین رابطه در تاریخ ۶۷/۵/۱۳ به حضرت امام نوشتند که متن آن چنین است:

تاریخ ۶۷/۵/۱۳

بسم اللّه الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت‌اللّه العظمی امام خمینی مدظلّه‌العالی

پس از سلام و تحیّت، پیرو نامهٔ مورّخهٔ ۶۷/۵/۹، برای رفع مسئولیت شرعی از خود، به عرض می‌رساند: سه روز قبل، قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مردی مورد اعتماد می‌باشد با ناراحتی از نحوهٔ اجرای فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان ـ تردید از من است ـ از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سرموضع است یا نه، پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت: آری، پرسید: حاضری مصاحبه کنی؟ گفت: آری، پرسید: حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت: آری، پرسید: حاضری روی مین بروی؟ گفت: مگر همهٔ مردم حاضرند روی مین بروند؟ وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حدّ انتظار داشت. گفت: معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معاملهٔ سرموضع انجام داد.

و این قاضی شرع می‌گفت: من هر چه اصرار کردم پس ملاک، اتفاق آراء باشد نه اکثریّت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران

(c) ketabton.com: The Digital Library

عملاً تحت تأثیر می‌باشند.

حضرتعالی ملاحظه فرمائید چه‌کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.

والسّلام علیکم و رحمة اللّه و برکاته.

حسینعلی منتظری

مقصود آیت‌اللّه منتظری این است که اساساً اعدام سرموضعی‌ها، فقط به‌خاطر سرموضع بودن، بر خلاف موازین اسلامی است، به علاوه تشخیص سر موضع بودن گاهی به گونه‌ای انجام می‌شود که عملاً آنکه سر موضع نیست سر موضع به حساب می‌آید و اعدام می‌شود. قاضی شرع که خود از مجریان حکم و یکی از سه نفری بوده است که باید تشخیص بدهند که فلان زندانی سر موضع هست یا نه، خود موردی را دیده و نقل کرده است که فردی سر موضع نبوده است ولی عملاً معاملهٔ سرموضعی با او کرده و اعدامش نموده‌اند! این قاضیِ با وجدان درد دل خود را، که می‌بیند عدالت پایمال می‌شود و خونها به ناحق می‌ریزد، با آیت‌اللّه منتظری در میان می‌گذارد و معظّم‌له نیز برای رفع مسئولیت شرعی از خود، نامهٔ فوق را به حضرت امام می‌نویسند، ولی آیا این نامه به دست امام رسیده است یا نه، نمی‌دانیم.

نوشته‌ای دیگر از آیت‌اللّه منتظری:

در رابطه با حکم اعدام سرموضعی‌ها، آیت‌اللّه منتظری یادداشت

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیگری ـ چند روز بعد از نامهٔ دوّم به امام ـ می‌نویسند، ولی این بار خطاب ایشان به مقامات قضائی مأمور اجرای حکم حضرت امام است که آنها را خواسته بودند و پس از صحبتهای مفصل این یادداشت را که از قبل آماده کرده بودند به آنها می‌دهند. ایشان سعی کرده‌اند این مسئولان را قانع کنند که این حکم اعدام عمومی را اجرا نکنند. و اینک متن یادداشت:

خطاب به آقایان نیّری (قاضی شرع)، اشراقی (دادستان)، رئیسی (معاون دادستان)، پورمحمدی (نمایندهٔ اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام)

تاریخ ۶۷/۵/۲۴

بسمه تعالی

۱ـ من بیش از همهٔ شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنابر انتقام‌جوئی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

۲ـ اینگونه قتل عامِ بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر، قطعاً در درازمدّت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزهٔ مسلّحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳ـ روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکّه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است، پیغمبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب رحمة للعالمین گرفت، روش امیرالمؤمنین با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴ـ بسیاری از افرادِ سرموضع را رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سرموضع کشانده و الاّ قابل انعطاف بودند.

۵ـ مجرّد اینکه اگر آنان را آزادکنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و یاغی بر آنان نمی‌شود. امیرالمؤمنین نسبت به ابن‌ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.

۶ـ مجرّد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و یاغی نمی‌کند و ارتداد سران فرضاً، موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود.

۷ـ قضاوت و حکم باید در جوّ سالم و خالی از احساسات باشد «لا یَقضِی الْقاضی وَ هُوَ غضبان»؛ الآن با شعارها و تحریکات، جوّ اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم، به جان اسراء و زندانیان سابق افتاده‌ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید، زیر سؤال بردن همهٔ قضات و همهٔ قضاوتهای سابق است،کسی راکه به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفنها را قطع کرده‌اید، فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟

۸ـ من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهرهٔ ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند. این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کردیم همه غلط بود؟

۹ـ من چندین نفر از قضات عاقل و متدیّن را دیدم که ناراحت بودند و از نحوهٔ اجراء شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰ـ در خاتمه، مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ فکر و برداشت

(c) ketabton.com: The Digital Library

است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد؛ باکشتن حلّ نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود. انشاءاللّه موفق باشید. ح ـ م.

می‌بینیم که این نوشته لبریز است از احساس مسئولیت و دلسوزی برای حیثیت حضرت امام و تلاش برای جلوگیری از خون‌ریزی به ناحق به نام اسلام و کوشش برای حفظ حیثیت اسلام و نظام جمهوری اسلامی. در این نوشته استناد شده است به قول چندین نفر از قاضیان عادل که با ناراحتی می‌گفته‌اند که در موارد زیادی بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است. این قاضیان عادل خود مسئول تشخیص موضوع و از نزدیک ناظر اعدامهای بیجا بوده‌اند. اینان قاضیان شرع بوده و از احکام قضائی اسلام اطلاّع داشته‌اند و از روی آگاهی به احکام اسلام می‌گویند که این خونها به ناحق ریخته می‌شود؛ این قاضیان با وجدان نه منافق بوده‌اند و نه لیبرال که بخواهند مطلبی را القا کنند. آیت‌اللّه منتظری می‌خواهند در این نوشته گوشزد کنند که این حکم اعدام عمومی سرموضعی‌ها که در حال شدّت خشم و التهاب و در وضع غیرطبیعی صادر شده است بر خلاف عدالت اسلامی و موجب تضعیف نظام و اسلام است و اجرای آن معصیت خدا است و اطاعت از اولی‌الامر آنجا که معصیت خدا باشد جایز نیست که «**لا طاعَةَ لِمخلوقٍ فی مَعصِیَةِ الْخالِق**»، آنجا که معصیت خالق باشد اطاعت از مخلوق، اگر چه اولی‌الامر باشد، جایز نیست بلکه نهی چنین اولی‌الامری واجب است که از حدود خدا تجاوز نکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

کتمان حقیقت و تحریف واقعیت:

حجةالاسلام احمد خمینی به منظور القای این فکر که آیت‌اللّه منتظری تحت تأثیر خطّ منافقین ـ که به گفتهٔ وی در بیت ایشان نفوذ دارند ـ قرار گرفته است، در آخر رنجنامهٔ خود با اشاره به همین نوشتهٔ معظّم‌له چنین نوشته‌اند:

«... سخنم را با تفکّر جدید جنابعالی در نامه به آقای نیّری که باز حکایت از همان خطّ منافقین خلق در بیت جنابعالی دارد به اتمام می‌رسانم، نوشته‌اید: "مجاهدین خلق اشخاص نیستند، یک سنخ تفکّر و برداشت است، یک نحو منطق است، منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد باکشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود"؛ حضرت آیت‌اللّه منتظری! اوّلاً چه شدکه منافقین پس از ده سال دوباره مجاهدین شدندکه اگر منطقشان را تصحیح کنند بر نظام اسلامی امام رجحان داشته باشند...».

حجةالاسلام احمد خمینی در این عبارت دو ادّعا علیه آیت‌اللّه منتظری دارند: یکی اینکه چون معظّم‌له در نامه به آقای نیّری کلمهٔ «مجاهدین» را به جای «منافقین» به کار برده‌اند، این دلیل است که ایشان به عقیدهٔ منافقین تمایل دارند؛ و ادّعای دوّم اینکه آیت‌اللّه منتظری معتقد هستند که اگر منافقین منطق خود را تصحیح کنند، مرام آنان بر نظام اسلامی امام خمینی رجحان دارد.

دربارهٔ ادّعای اوّل می‌گوئیم: این نوشتهٔ آیت‌اللّه منتظری چنان‌که

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیـدید ده بـند است و مـعظّم‌له در بـند اوّل و پـنجم و هـفتم آن کـلمه «منافقین» را دربارهٔ این گروهک به کار برده‌اند و در بند دهم کـه کـلمهٔ «مجاهدین» را به کار برده‌اند، اشاره به نامی کرده‌اند کـه ایـن گـروهک بـرای خـود انـتخاب کـرده است. چـنان‌که حـضرت امـام خـمینی در وصیت‌نامهٔ خود ص ۲۹ در بند «ن»، کلمهٔ مجاهد را دربارهٔ منافقین بـه کار برده‌اند، یعنی این گروهک را با هـمان نـامی کـه آنـان بـرای خـود برگزیده‌اند یاد کرده‌اند، آیا این دلیل است که حـضرت امـام بـه تـفکّر منافقین تمایل دارند؟ حجةالاسلام احمد خمینی خود دیده که آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ مورد اشارهٔ وی سه دفعه کلمهٔ «منافقین» را در بارهٔ این گروهک به کار برده‌اند، ولی چون این نوشتهٔ معظّم‌له منتشر نشده است و مردم از آن خبر ندارند، حجةالاسـلام احـمد خـمینی عـمداً کـتمان حقیقت کرده و متن کامل نوشتهٔ آیت‌اللّه را نقل نکرده‌انـد تـا مـردم از حقیقت مطلب آگاه نشوند و ایشان بتواند به کار بردن کلمهٔ «مجاهدین» را دلیل تمایل معظّم‌له به تفکّر منافقین قرار دهد و از این طریق مردم را علیه آیت‌اللّه منتظری تحریک کند و این یک خیانت عمدی است.

امّا ادّعای دوّم حجةالاسلام احمد خمینی که وانمود کرده آیت‌اللّـه منتظری معتقد هستند که اگر منافقین منطق خود را تصحیح کنند مـرام آنان بر نظام اسلامی امام رجحان دارد، باید بگوئیم ایشان برای ادّعـای خود باید دلیل بیاورند، و اگر دلیلی داشتند مـی‌آوردند و چـون دلیـل نیاورده‌اند مردم باید بدانند که این یک تهمت بزرگ و گناه کبیره است که دو درجه از زنا بدتر است. کدام سفیهی باور می‌کند آیت‌اللّه منتظری که

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهل سال است همراه و همگام و همرزم و همفکر امام خمینی بوده و در مراحل بسیار سخت از خطّ امام دفاع کرده و از طرفی از همان روزهای اوّل تا امروز با منافقین مبارزه کرده است، چنین شخصیتی معتقد باشد که اگر منافقین منطق خود را تصحیح کنند مرام آنان بر نظام اسلامی امام رجحان دارد؟! آیا حجةالاسلام احمد خمینی خیال کرده‌اند برای دیوانگان چیز می‌نویسند که این‌طور گستاخانه حقایق را کتمان و واقعیات را تحریف می‌کنند؟!

بحث دربارهٔ ادّعای دوّم امام:

در آغاز فصل دوم گفتیم که در جملهٔ دوم از نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام سه ادّعا وجود دارد که بحث دربارهٔ ادّعای اوّل را تا اینجا کامل کردیم و اینک وارد بحث دربارهٔ ادّعای دوم می‌شویم. ادّعای دوم این بود که عدّهٔ خیلی کمی از منافقین که به علّت جنگ مسلّحانه بر ضدّ نظام محکوم به اعدام شده بودند، منافقین تعداد آنان را به نقل از آیت‌اللّه منتظری به هزارها هزار رسانده‌اند و به تعبیر امام به آلاف الوف رساندند.

باید دانست سه نامه‌ای که آیت‌اللّه منتظری در رابطه با حکم اعدام عمومی سر موضعی‌ها نوشته‌اند که متن هر سه را قبلاً نقل کردیم، دو نامه از این سه نامه خطاب به حضرت امام بود، یکی به تاریخ ۶۷/۵/۹ و دیگری به تاریخ ۶۷/۵/۱۳ و سوّمی خطاب به حجةالاسلام آقای نیّری و غیره به تاریخ ۶۷/۵/۲۴ بود، نامهٔ اوّل و سوّم اعتراض به حکم اعدام

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمومی سر موضعی‌ها بود که آیت‌اللّه منتظری مدّعی بودند آنان مستحق اعدام نیستند، چون قبل از عملیات «مرصاد» زندان شده بودند و در جنگ مسلّحانه شرکت نداشته‌اند و مرتکب جرم جدیدی نیز نشده بودند و بعضی از آنان قبلاً به کمتر از اعدام محکوم شده بودند و بعضی بلاتکلیف بودند. سخن آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ اوّل و سوّم این بود که عدالت اسلامی و قوانین قضائی اجازه نمی‌دهند جرم کسی را به پای کس دیگری بنویسند که مرتکب آن جرم نشده است و اگر سران منافقین در غرب کشور جنگ مسلّحانه کرده‌اند نمی‌توان کسانی را از وابستگان منافقین که از سابق در زندانها بوده‌اند و نه در جنگ شرکت کرده و نه مرتکب جرم جدیدی شده‌اند، به گناه آنان که جنگیده‌اند مؤاخذه کرد و محکوم به اعدام نمود. آری کسانی از منافقین که در جنگِ مسلّحانه شرکت کرده و دستگیر شده‌اند، محارب محسوب می‌شوند و اعدام آنان را ملّت پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد. بنابراین آیت‌اللّه منتظری منافقین و هواداران آنان را دو دسته کرده‌اند؛ یک دسته آنان که قبل از عملیات «مرصاد» به علّت کارهای تبلیغاتی از قبیل پخش نشریه، دستگیر و زندانی شده بودند و دستهٔ دیگر کسانی که در جنگ مسلّحانه در عملیات «مرصاد» دستگیر شده بودند. معظّم‌له نسبت به اعدام دستهٔ دوم اعتراضی نداشتند و اعتراض ایشان فقط نسبت به اعدام دستهٔ اوّل بود.

آیت‌اللّه اعتراض خود را دربارهٔ حکم اعدام دسته اوّل، طیّ نامه‌های محرمانه برای حضرت امام و بعضی از مقامات قضائی که مأمور اجرای

(c) ketabton.com: The Digital Library

حکم بودند فرستادند و رونوشت آنها را بـرای شـورای عـالی قـضائی ارسال داشتند و نیز به بعضی از قُضات امین که خود به این حکم اعدام عمومی معترض بودند رونوشت نامه‌ها را دادند.

گزارش بی بی سی از لندن:

چنان‌که قبلاً اشاره شد ردّ و بدل شدن سه نامهٔ آیت‌اللّه مـنتظری در اعتراض به اعدام سر موضعی‌ها، بین مقامات و حضرت امام به صورت محرمانه بود و عموم مردم از این جریان خبر نداشتند، تا اینکه پس از هفت ماه رادیو بی بی سی از لندن این سه نامه را مطرح کرد [1] و توضیح داد که طبق تشخیص کارشناسان ایـن نـامه‌ها بـه خـطّ خـود آیت‌اللّـه منتظری است و ایشان بـه حکـم اعـدام سـر مـوضعی‌های وابسـته بـه منافقین که در جنگ مسلّحانه شرکت نداشتند و قبلاً محکوم به اعـدام نبوده‌اند اعتراض کرده و گفته‌اند که این حکم اعدام عـمومی، مـخالف اسلام است و به آبروی امام و نظام ضربه می‌زند. بی بی سـی خـلاصهٔ مضمون این سه نامه را همراه با توضیح و تفسیر در اواخر سال ۶۷ یعنی هفت ماه بعد از صدور نامه‌ها پخش کرد و این خوراک تبلیغاتی بسیار مناسب و مؤثری بود برای دشمنان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران در سراسر جهان که بر ضـدّ نـظام اسـلامی تـبلیغات وسـیعی راه بیندازند و بگویند که قائم‌مقام رهبری با اینکه از خود نظام است به رهبر

۱ـ شنیده شد که روزنامهٔ بنی‌صدر نیز در پاریس این سه نامه را چاپ کرده و روی آن مانور داده بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

انـقلاب اعـتراض دارد و مـی‌گوید کـه حکـم اعـدام عـمومی سـر موضعی‌های منافقین که در جـنگ شـرکت نکـرده و عـلیه جـمهوری اسلامی مبارزهٔ مسلّحانه نداشته‌اند، هم بر خلاف قوانین اسلام است و هم اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز به آبـروی رهـبر انـقلاب و حیثیت نظام اسلامی ضربه می‌زند.

بدیهی است که پخش این مطالب از طریق رادیو بی بی سی کـه بـه حدود سی زبان در دنیا منتشر می‌شود از زبان و قلم قائم‌مقام رهـبری، هم در داخل ایران و هم در سراسر جهان بازتاب بسیار گسترده‌ای علیه نظام جمهوری اسلامی ایران داشت و منافقین نیز فرصت مـناسبی بـه دست آوردند که با استناد به این نامه‌های قائم‌مقام رهبری و با چند برابر جلوه دادن تعداد اعدام شدگان، همراه با فحّاشی و ناسزاگوئی به رهبر کبیر انقلاب و سایر مسئولان نظام و به قائم‌مقام رهبری، بر ضدّ نـظام اسلامی عربده‌جوئی کنند و در رادیوی خـودشان بـیشترین فـحش را بدهند و مردم را به سرنگون کردن جمهوری اسـلامی ایـران تـحریک نمایند.

طبیعی است که در چنین جوّ ناسالمی، استکبار جهانی هم بـا هـمهٔ وسائل تبلیغاتی خود از این سوژهٔ جدید بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران بیشترین بهره‌برداری را بکند و به چندین زبـان تـبلیغات بسـیار گسترده‌ای علیه نظام مـقدّس اسـلامی راه بـیندازد و وانـمود کـند کـه سرنگون کردن این نظام به نفع عدالت و تمدّن و انسانیت و حقوق بشر است، زیرا به گفتهٔ قائم‌مقام رهبریِ خود نظام، رهبرش حکم اعدام چند

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزار نفر را بر خلاف قوانین اسلام صادر کرده و مورد اعتراض قائم‌مقامش واقع شده است، پس باید این نظام بنیادگرا سرنگون شود و مثلاً رضا پهلوی به ایران برگردد و سلطنت را به دست گیرد و ایران را به راه سعادت سوق دهد![1]

ناراحتی بسیار شدید حضرت امام و رجال نظام:

ناگفته پیداست که پس از درز کردن این مسأله به خارج و تبلیغات مسموم منافقین و استکبار علیه نظام و حضرت امام، در درجهٔ اول رهبر انقلاب ناراحت می‌شوند و در درجهٔ دوّم آیت‌اللّه منتظری و در درجات بعد سایر رجال نظام از این رویداد شدیداً ناراحت می‌شوند؛ ولی در میان همهٔ رجال نظام آیت‌اللّه منتظری سه ناراحتی دارند: یکی اینکه چرا حکم اعدام چند هزار نفر که به عقیدهٔ وی بر خلاف اسلام است صادر شده است؟ و دوّم اینکه چرا تلاش وی برای جلوگیری از اجرای آن بی‌نتیجه مانده است؟ و سوّم اینکه چرا این مسأله به خارج سرایت کرده و این همه تبلیغات ویران کننده بر ضدّ حضرت امام و نظام اسلامی در سطح جهان به صورت بسیار گسترده‌ای به راه افتاده است؟

پس ناراحتی آیت‌اللّه سه بُعدی است در حالی که دیگران فقط از درز کردن این قضیه به خارج ناراحتند. با همهٔ اینها ناراحتی اصلی از

۱ـ ریگان رئیس جمهوری اسبق امریکا در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی در فرانسه گفت: من اطمینان دارم که رضا پهلوی روزی به ایران بر می‌گردد. (رادیو صدای آمریکا تیرماه ۶۸).

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناحیهٔ امام است که قائم‌مقام رهبری را نشانه گرفته است و بـه مـعظّم‌له شلیک می‌شود و از این زمان است که اعتراضات شدیدی از داخل نظام متوجّه آیت‌اللّه منتظری می‌شود و به طور خصوصی انگشت اتّهام را به سوی معظّم‌له دراز می‌کنند و مـی‌گویند کـه اگـر ایشـان ایـن نـامه‌های اعتراض را به امـام و دیگـران نـمی‌نوشتند کـار بـه ایـنجا نـمی‌رسید و بوقهای تبلیغاتی منافقین و استکبار تا این حد بر ضدّ جمهوری اسلامی سم‌پاشی نمی‌کردند و در همین رابطه است که در نامهٔ حضرت امام در تاریخ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری آمده است:

«... در همین دفاعیهٔ شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی کـه در جنگ مسلّحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بـودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند و می‌بینید که چـه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید!».

ببینید لحن امام تا چه حد کـوبنده و آزاردهـنده است، و ایـن است انگشت اتّهامی که به سوی آیت‌اللّه دراز می‌شود و می‌خواهد بگوید که نوشتن نامهٔ اعتراض در مورد اعدام عمومی سر موضعی‌ها موجب این ضربهٔ تبلیغاتی عظیم شد و امام و نظام را زیر سؤال بـرد، خـصوصاً بـا توجّه به اینکه کلمهٔ چند هزار در مورد اعدامیها در یکی از نامه‌ها به کار برده شده است. حجّةالاسلام احمد خمینی اشاره به نامهٔ اوّل از این سه نامهٔ آیت‌اللّه منتظری می‌کند و می‌گوید که صـاحب ایـن نـامه در قـعر جهنّم است (رنجنامهٔ احمد خمینی).

(c) ketabton.com: The Digital Library

عوامل به وجود آورندهٔ این مسأله:

در اینجا لازم است با دقّتی موشکافانه این مسأله زیر ذرّه‌بین برود و توضیح داده شود که چه اموری در پیدایش این مسأله دخیل بوده و چه عاملی نقش بیشتر را داشته و بیشترین مسئولیت متوجّه کیست؟

عواملی که در پیدایش این مسألهٔ بسیار حادّ و غم‌انگیز و این رسوائی بین‌المللی دخالت داشته‌اند، به ترتیب زمانی به قرار ذیل است:

۱ـ حکم اعدام عمومی همهٔ سر موضعی‌های وابسته به منافقین در زندانهای سراسر ایران که قبل از عملیات «مرصاد» به علل گوناگون دستگیر و زندانی شده بودند، که این حکم در یک حالت غیرعادی و در شدّت خشم و هیجان روحی بسیار شدید از طرف حضرت امام صادر شده و با خط معظّم‌له در اختیار مقامات قضائی نهاده شد تا اجرا شود.

۲ـ ناراحتی بسیار شدید عدّه‌ای از قاضیان شرع که خود مأمور اجرای این حکم بودند و آنان هم این حکم را بر خلاف موازین شرعی می‌دانستند و هم به نحوهٔ اجرای آن اعتراض داشتند و می‌گفتند که در این قضیه تندروی می‌شود و بعضی از افراد زندانی که سر موضع نبودند به نام سر موضع اعدام می‌شوند. این قاضیان که به آسانی دستشان به امام نمی‌رسید به آیت‌اللّه منتظری رجوع کرده و از وی خواستند که جلوی این خون‌ریزی بی‌دلیل را اگر می‌تواند بگیرد.

۳ـ احساس مسئولیت شدید آیت‌اللّه منتظری در این قضیه، همراه با ناراحتی فوق‌العاده که خواب را از وی گرفته بود و خود را ناچار دیدند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که برای رفع مسئولیت الهی به حضرت امام و مقامات قضائی نامه بنویسند و با استدلالهای مندرج در این نامه‌ها از امام و مسئولان ذی ربط بخواهند که از این اعدامهای ـ به قول ایشان خلاف شرع ـ جلوگیری شود و بی‌جهت آبروی حضرت امام و نظام لکّه‌دار نشود.

۴ـ آن دستی یا دست‌هائی که این سه نامهٔ محرمانه را به خطّ آیت‌اللّه منتظری با هر حیله‌ای بود به خارج ایران نفوذ دادند تا به دست بی بی سی و نشریات ضدّ انقلابی و روزنامه‌ها و مجلات خارجی افتاد و به گوش همهٔ دنیا رسید و وسیلهٔ تبلیغات دشمنان بر ضدّ نظام مقدّس اسلامی ایران در سطح جهان شد.

اینها بود عواملی که به ترتیب زمانی موجب پیدایش این مسألهٔ حادّ و نگران کننده شد که خشم بسیار شدید حضرت امام را برانگیخت و به دنبال آن شد آنچه که نباید بشود.

اصلی‌ترین عامل چه بود؟

در میان چهار عامل یاد شده، آن عاملی که از نظر زمانی مقدم بر سه عامل دیگر بود و اگر به وجود نمی‌آمد سه عامل دیگر نیز وجود نداشتند، همان عامل اوّل یعنی همان حکم اعدام عمومی سر موضعی‌ها در سراسر کشور بود که اگر این حکم اعدام عمومی از طرف حضرت امام صادر نشده بود، قاضیان شرع که خود باید در تشخیص موضوع شرکت کنند از این حکم که به عقیدهٔ آنان خلاف شرع بود ناراحت نمی‌شدند و به آیت‌اللّه منتظری رجوع نمی‌کردند که برای جلوگیری از

(c) ketabton.com: The Digital Library

اجرای آن چاره‌جوئی کنند و طبعاً ایشان نامه به امام نمی‌نوشتند و آنگاه نامه‌ای نبود تا به دست بی بی سی و رسانه‌های گروهی استکبار بیفتد و علیه امام و نظام اسلامی تبلیغ کنند و چهرهٔ این نظام مقدّس و زعیم عظیم آن را در سطح جهان خدشه‌دار سازند.

اگر بعد از خیانت بزرگی که سران منافقین در حمله به غرب کشور با همکاری صدّام انجام دادند، آن خشم شدید و فوق‌العاده در حضرت امام به وجود نمی‌آمد و یا اگر پس از به وجود آمدنش، این خشم سرکش با قدرت صبر و خویشتن داری و کظم غیظ مهار می‌گشت و در نطفه خفه می‌شد و در این حال، قدرت اندیشه به کار می‌افتاد و به این نکته توجّه می‌شد که حکم اعدام سر موضعی‌های وابسته به منافقین، فقط به علّت عقیده‌ای که دارند نه به دلیل جرمی که مرتکب شده‌اند، بر خلاف قوانین قضا و جزا در اسلام و مخالف اصل بیست و سوّم قانون اساسی است، در این صورت چنین حکم اعدامی در مورد این تعداد زیاد که مستحق اعدام نبودند صادر نمی‌شد و طبعاً فریاد اعتراض قاضیان شرع بلند نمی‌گشت و آیت‌اللّه منتظری تحت فشار احساس مسئولیّت در برابر خدا و اسلام و وجدان انسانی نامهٔ اعتراض همراه با استدلالهای غیرقابل ردّ نمی‌نوشتند، تا بعداً به دست دشمن بیفتد و مورد سوءاستفادهٔ تبلیغاتی قرار گیرد.

بنابراین پس از به وجود آمدن عامل اوّل، پیدایش سه عامل دیگر طبیعی و غیرقابل اجتناب بود، زیرا قاضیان شرع وقتی که می‌بینند به نام اسلام خون بی‌گناهان ریخته می‌شود، به علّت تقوا و تعهّدی که دارند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمی‌توانند فریاد اعتراض خود را بلند نکنند و نیز قائم‌مقام رهبری وقتی که در موضع یک مجتهد صاحب فتوی و متعهّد می‌بینند احکام قضائی و جزائی اسلام گستاخانه نقض و پایمال می‌شود، نمی‌توانند علیه این قانون‌شکنی نامه برای حضرت امام و مسئولان قضائی ننویسند و برای جلوگیری از این خونریزی بی‌دلیل و ظالمانه استدلال نکنند و برای رفع مسئولیت از خود سه نامهٔ پی در پی برای حضرت امام و دیگران نفرستند.

و نیز عوامل بی بی سی و دیگر رسانه‌های استکباری که کار طبیعی و رسمی‌شان گرفتن خبر و به دست آوردن مدارک اصیل به ویژه دستخط شخصیتها در سراسر دنیا است نمی‌توانند از این مدارک حساس چشم‌پوشی کنند، بنابراین آنها نیز به‌طور طبیعی کار خود را کرده‌اند.

از آنچه گذشت روشن شد که عامل اصلی این موج تبلیغاتی زیان‌آور ـ در مورد اعدام سر موضعی‌ها ـ علیه امام و نظام که رهبر کبیر انقلاب را شدیداً به خشم آورد همان شدّت غضب و التهاب و هیجان غیرقابل کنترل بود که بعد از عملیات مرصاد در روح ناآرام امام عظیم پدید آمد و چون شرارهٔ آتش در قالب حکم اعدامِ عمومی همهٔ سرموضعی‌های زندانی، روی کاغذ آمد و به اجرا گذاشته شد و در آن حال غیرطبیعی، لهیب آتش خشم به قدری شدید بود که مجال هرگونه تفکّر و اندیشیدن دربارهٔ صحّت و عدم صحّت این حکم را از صادر کنندهٔ حکم گرفته بود، و در همین‌جا نطفهٔ اصلی حربهٔ تبلیغاتی علیه امام و نظام بسته شد؛ و اینجاست که باید گفت: از ماست که بر ماست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس هر چه نفرت و نفرین هست باید بر سر این خشم سرکش و ایمان‌سوز فرود آید که چون شرارهٔ آتشِ جهنّم، همه چیز را می‌سوزاند و در حملهٔ سوزندهٔ خود نه خدا می‌شناسد و نه وجدان، نه به عدالت می‌اندیشد و نه به اسلام، نه به حیثیت جهانی امام و نظام، و نه به خونهای پاک شهیدانی که به انقلاب و اسلام آبرو دادند، و نه به دلهای سوختهٔ مادران و همسران این شهیدان، همهٔ این آبرو و حیثیت را و همهٔ این پرستیژ جهانی و جلالت و عظمت به‌دست آمده را در آستانهٔ یک چیز قربانی می‌کند، در آستانهٔ انتقام، آن هم انتقام از اسیرانی زندانی که هیچ‌گونه همکاری با جنایتکارانِ حملهٔ نظامی غرب کشور نداشته‌اند! انتقام از بی‌گناهان به جای مجرمان. حالا می‌فهمیم که در این رسوائی بین‌المللی باید انگشت اتّهام را به سوی این خشم طغیانگر دراز کرد نه به سوی آیت‌اللّه منتظری که از عدالت اسلامی دفاع می‌کند و می‌خواهد از این ظلم بزرگ جلوگیری کند.

ببینید طغیان خشم اشباع شده که از سپاهیان جهل و شیطان است، چگونه انسانِ برتر از فرشته را به زنجیر می‌کشد و به اسارت می‌گیرد! و حیرت‌آور است که در همین حال، تلبیس ابلیس کسانی را که کلمهٔ ارتداد نگفته‌اند مرتد می‌خواند و افرادی را که اسلحه نکشیده و شرارت نکرده‌اند محارب می‌نامد، تا در پوشش این تلبیس، یک توجیه فقهی و شرعی برای این قتل‌عام وحشت‌آور بسازد، تا شاید بتواند بعضی از بی‌خبران را بفریبد! ولی خدا را که نمی‌تواند بفریبد.

هزارها لعنت و نفرین بر آن عناصر ناپاکی که این عارف سالک و این

(c) ketabton.com: The Digital Library

زعیم عظیم را محاصره کردند و با گزارشها و تحلیلهای خلاف واقع، ذهنیت و باوری برای حضرتش ساختند که نتیجهٔ رنج‌آور و زیانبخش آن ضربهٔ شدید به حیثیت رهبر و بزرگ‌ترین شخصیت اسلام در جهان معاصر و پایمال‌شدن احکام اسلام به نام اسلام و به دنبال آن درهم شکستن شخصیت دوّمین مرد انقلاب اسلامی ایران بود! بارالها، تو خود عذاب عظیم و ألیمت را بر این نامردمان فرود آر که چه ظلم بزرگی بر رهبر کبیر انقلاب و امام مظلوم عصر ما وارد ساختند که شرارهٔ آن دامن ملّت و مردم حزب‌اللّه و انقلابی و مظلوم ایران را گرفت و دل این مردم رنج‌دیده و حتّی ایمان آنان را سوزاند.

این سه نامه از کجا به خارج درز کرد؟

قبلاً روشن شد که سه نامهٔ آیت‌اللّه منتظری در مورد اعتراض به اعدام عمومی سرموضعی‌ها، به خط خود ایشان توسّط بی بی سی مطرح شد و عکس‌العمل منفی بسیار زیان‌آوری به همراه داشت. حالا سخن در این است که این نامه‌های محرمانه از کجا به خارج درز کرد و موجب این همه ناراحتی و عوارض منفی شد؟ مراکز و اشخاصی که این سه نامهٔ محرمانه به آنها داده شده است به قرار ذیل است:

۱ـ دفتر حضرت امام، به منظور اینکه به خود معظّم‌له برسانند.

۲ـ دفتر شورای عالی قضائی، به منظور اینکه نامه‌ها به خود شورا برسد.

۳ـ بعضی از قضات قابل اعتماد، که توسط خود آیت‌اللّه منتظری

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامه‌ها به آنان داده شده است.

۴ـ فردی از بیت آیت‌اللّه منتظری که مسئول رساندن نامه‌ها به بیت حضرت امام و شورای عالی قضائی بوده است.

به حسب طبع اصلی مسأله، هر یک از مراکز و یا اشخاص یاد شده ممکن است واسطهٔ رسیدن سه نامهٔ آیت‌اللّه منتظری به بی بی سی و دیگر رسانه‌های خارجی شده باشند و نسبت دادن این مطلب به یکی از آنها به طور قطعی، نیاز به دلیل محکم دارد که ما دلیل قطعی برای نسبت دادن این مطلب به یکی از آنها نداریم.

پس از صدور نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام و پیش آمدن آن حادثهٔ بسیار تلخ در مورد قائم‌مقام رهبری، که تبلیغات شدیدی بر ضد آیت‌اللّه منتظری شروع شد، یکی از محورهای تبلیغی علیه ایشان این بود که می‌گفتند درز کردن سه نامهٔ معظّم‌له به خارج، از بیت خود ایشان بوده است و این را دلیل می‌گرفتند بر اینکه در بیت او عوامل نفوذی وجود دارد که با دشمنان جمهوری اسلامی ایران رابطه دارند و این نامه‌ها را به این منظور که آبروی نظام و امام را ببرند به بی بی سی و دیگر رسانه‌های خارجی داده‌اند. این تبلیغات منفی علیه آیت‌اللّه به شدّت و به طور پی‌گیر دنبال می‌شد که یک نمونهٔ آن را در اینجا می‌آوریم:

روزنامهٔ کیهان بیانیه‌ای از انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در ارتباط با برکناری آیت‌اللّه منتظری از قائم‌مقامی رهبری درج کرده است که ضمن آن سعی کرده‌اند وانمود کنند که در بیت معظّم‌له، عوامل نفوذی وجود دارد که با خارج رابطه دارند و بر ضد نظام اسلامی کار

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌کنند و اسرار محرمانه را بـه دشـمن مـی‌دهند، و از جـمله در بـیانیهٔ مزبور آمده است:

«... و از همین بیت بود که بسیاری از اطّـلاعات مـحرمانهٔ نـظام و مکتوبات خصوصی مابین امام و ایشان (یعنی آیت‌اللّه مـنتظری) بـه بیرون درز کرد و بعضاً در روزنامه‌ها و مجلاّت خارجی و نشریّات ضدّ انقلابی چاپ شد ...». (۱)

مقصودِ بـیانیه از مکـتوبات خـصوصی، هـمین سـه نـامهٔ آیت‌اللّـه منتظری است که در رابطه با حکم اعـدام عـمومی سـر مـوضعی‌ها بـه حضرت امام و دیگران نوشته‌اند و بی بی سی خلاصهٔ مضمون آنـها را همراه با توضیح و تفسیر نقل کرد. و در همه جا شایع کردند که عوامل نفوذی بیت ایشان این نامه‌ها را به خـارج داده‌انـد و هـمین شـایعه بـه صورت دیکته شده در بیانیهٔ مزبور به نام انجمن اسـلامی دانشـجویان آمده است، بدون اینکه برای آن دلیلی بیاورند.

آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ پنج صفحه‌ای خـود بـه حـضرت امـام بـه تاریخ ۶۸/۲/۱۸ دربارهٔ اعتراض خود نسبت به اعـدام سـر مـوضعی‌ها توضیحاتی می‌دهد و ضمن آن این مطلب را که نامه‌های اعتراضی وی از بیت معظّم به خارج درز کرده باشد را تکـذیب مـی‌کند، قسـمتی از عبارات آیت‌اللّه در نامهٔ مزبور چنین است:

«... نامهٔ من به حضرتعالی راجع به اعدامها مورّخهٔ ۶۷/۵/۹ در اثر اطّلاعاتی بود که از بعضی تندرویها و تندروها در زندانها داشتم... پس

۱ـ روزنامهٔ کیهان، سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۸، ص ۱۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از اطّلاع از دستور اعدامها به وسیلهٔ بعضی از قُضات که خودشان جدّاً ناراحت بودند و برای چاره‌جوئی به من مراجعه کرده بودند، من شب تا به صبح به جای خواب به عواقب کار می‌اندیشیدم... و پس از خواندن نماز ظهر و عصر و صرف غذا فکر کردم با وضعی که من اطّلاع دارم، تندرویهائی می‌شود و به حریم اسلام و مقام معظّم رهبری لطمه خواهد زد، در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتم و چون شورای عالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می‌دانستم فتوکپی آن را هم برای شورا فرستادم... و ضمناً من به دست خود به بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می‌کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند، رونوشت نامه‌ها را دادم، حالا پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده، افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان گناه است...».

مقصود آیت‌اللّه منتظری تکذیب این شایعه است که عمداً شایع کردند و گفتند که از طریق عوامل نفوذی بیت او این نامه‌ها به بی بی سی و دیگر رسانه‌های گروهی خارج رسیده و وسیلهٔ تبلیغات بر ضد جمهوری اسلامی شده است.

این تکذیب از طرف معظّم‌له شش روز پس از چاپ بیانیهٔ انجمن اسلامی دانشجویان در روزنامهٔ کیهان نوشته شده است و می‌خواهد تهمتی را که به بیت ایشان زده‌اند دفع کند، تهمتی که آنان به نام دانشجویان زده‌اند در روزنامه با آن تیراژ بالا چاپ شده است در حالی که تکذیب آیت‌اللّه امکان چاپ ندارد مگر به صورت فتوکپی قاچاقی و تک نسخه‌ای، و اینجاست که ضرب‌المثل سعدی مصداق پیدا می‌کند

(c) ketabton.com: The Digital Library

که: «**اینان سنگ را بسته و سگ را رها کرده‌اند**».

خلاصهٔ مطلب این شد که در ز کردن این سه نامهٔ آیت‌اللّه منتظری به خارج را نمی‌توان حتماً به بیت ایشان نسبت داد و ممکن است یکی از سه کانال دیگر که قبلاً نام بردیم واسطهٔ انتقال این سه نامه به خارج باشد؛ و ما از منبعی شنیدیم که این سه نامه از طریق دفتر شورای عالی قضائی به دست خبرنگار بی بی سی رسیده است، و این قابل قبول است زیـرا خبرنگار بی بی سی کارت رسمی دارد و می‌تواند در این مراکز رفت و آمد کند و خبر و مدرک و دستخط به دست آورد.

رجوع به اصل بحث:

برگردیم به اصل بحث دربارهٔ ادّعای دوّم حضرت امام که خطاب به آیت‌اللّه منتظری در حالی که لبریز از خشم و غیظ بوده‌اند فرموده‌اند:

«**... مقدار بسیار معدودی که در جـنگ مسـلّحانه عـلیه اسـلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما بـه آلاف الوف رساندند...**».

در این ادّعای دوم حضرت امام، دو مطلب قابل بحث وجود دارد: یکی اینکه ایشان فرموده‌اند که کسانی حکم اعدامشان صادر شده است که در جنگ مسلّحانه دستگیر شده‌اند، و دیگر اینکه فرموده‌اند که تعداد این محکومان به اعدام که بسیار اندک بوده است، از زبان و قلم آیت‌اللّه منتظری در سطح جهان به رقم آلاف الوف رسیده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث دربارهٔ مطلب اوّل:

برای اینکه بدانیم آیا محکومان به اعدام همان کسانی بوده‌اند که در جنگ مسلّحانه دستگیر شده‌اند یا نه، لازم است قسمتی از متن حکم اعدام عمومی راکه حضرت امام بعد از عملیات «مرصاد» صادر کرده‌اند در اینجا بیاوریم تا حقیقت قضیه روشن شود. قسمتی از حکم اعدامِ عمومی که به خط و امضای حضرت امام به دادگاههای انقلاب برای اجرا ابلاغ شد به شرح زیر است:

«از آنجاکه منافقین خائن به هیچ‌وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حیله و نفاق آنها است و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور... کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریّت آقایان حجةالاسلام نیّری دامت‌افاضاته و جناب آقای اشراقی و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است. و همین‌طور در زندانهای مراکز استان‌کشور رأی اکثریّت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نمایندهٔ وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است...».

(c) ketabton.com: The Digital Library

این است قسمتی [1] از متن حکم اعدام عمومی گروهک منافقین زندانی و هوادارانشان که بعد از حملهٔ نظامی منافقین به غرب کشور صادر شده است.

درست دقّت کنید ببینید آیا در این حکم، کسانی که در جنگ مسلّحانه دستگیر شده‌اند محکوم به اعدام گشته‌اند یا کسانی دیگر؟ حضرت امام در نامهٔ ۶۸/۱/۶ که به نامهٔ «قعر جهنّم» معروف شد خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند که محکومان به اعدام کسانی هستند که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام شرکت کرده‌اند، در حالی که در متن این حکمِ اعدام عمومی چنان که می‌بینید زندانیانی که بر سر موضع و عقیدهٔ خود باقی هستند محکوم به اعدام شده‌اند و اینان کسانی هستند که قبل از جنگ مسلّحانهٔ منافقین در غرب، به اتّهام وابستگی به این گروهک زندانی شده‌اند و هرگز در جنگ شرکت نداشته‌اند؛ و در متن این حکم، سر موضع بودن به عنوان جرم اینان معرّفی شده است نه جنگیدن با اسلام و نظام؛ سر موضع بودن آنان معنایش این است که عقیده به صحّت راه این گروهک داشته باشد. در این حکم آمده است که هر کس بر سر موضع نفاق باقی است یعنی عقیدهٔ این گروهک را صحیح می‌داند محکوم به اعدام است، یعنی به خاطر عقیده محکوم به اعدام است نه به‌خاطر جنگیدن با نظام، در حالی که در نامهٔ ۶۸/۱/۶ امام آمده است که محکومان به اعدام کسانی هستند که در جنگ مسلّحانه شرکت کرده‌اند، و این برخلاف حقیقت است، یعنی آنچه در نامهٔ ۶۸/۱/۶

۱ـ متن کامل این حکم در صفحات قبل آمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضرت امام وانمود شده است که محکومان به اعدام همان کسانی هستند که در جنگ مسلّحانه شرکت کرده‌اند صد در صد برخلاف حقیقت است.

آیا حضرت امام هنگام نوشتن نامهٔ ۶۸/۱/۶ فراموش کرده‌اند آن فرمان اعدامی که آیت‌اللّه منتظری به آن اعتراض داشتند دربارهٔ سر موضعی‌های زندانی صادر شده بود نه دربارهٔ آنان که جنگ مسلّحانه کرده بودند؟ اساساً آیت‌اللّه به اعدام آنان که در جنگ مسلّحانه در عملیات «مرصاد» دستگیر شده بودند اعتراضی نداشتند بلکه صریحاً در نامهٔ ۶۷/۵/۹ به حضرت امام نوشتند: «... **اعدام بازداشت شدگان حادثهٔ اخیر**[1] **را ملّت و جامعه پذیرا است...**». معظّم‌له دربارهٔ اعدام زندانیانِ سر موضعی که قبل از عملیات «مرصاد» دستگیر شده بودند و نه در جنگ شرکت کرده و نه مرتکب جرم جدیدی شده بودند اعتراض داشتند و در نامهٔ یاد شده به حضرت امام نوشتند که اعدام موجودینِ از سابق در زندانها که به وسیلهٔ دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند و فعالیت تازه‌ای نکرده‌اند برخلاف موازین قضائی است.

دروغ بزرگ:

با اینکه حضرت امام حکم اعدام سر موضعی‌هائی را که در جنگ علیه نظام شرکت نداشتند صادر کرده‌اند و آیت‌اللّه منتظری هم اعتراض به همین حکم اعدام عمومی کرده‌اند، با این وصف چگونه در

۱ـ مقصود از حادثهٔ اخیر عملیات «مرصاد» است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نامهٔ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند که کسانی حکم اعدامشان صادر شده است که در جنگ مسلّحانه شرکت داشته‌اند؟! مگر ممکن است حضرت امام ـ نعوذ باللّه ـ دروغ بگویند؟ آن هم دروغی به این رسوائی؟!

آیا حضرت امام تصوّر می‌کرده‌اند که چون حکم اعدام سر موضعی‌های زندانی به‌طور کامل محرمانه بوده و عموم مردم از آن خبر ندارند و هرگز فاش نخواهد شد، مصلحت نظام در این است که در نامهٔ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری بر خلاف واقع نوشته شود که محکومان به اعدام که تعداد بسیار کمی بوده‌اند، همان کسانی بوده‌اند که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام شرکت داشته‌اند؟ آیا چنین تصوّری وجود داشته است که مصلحت نظام در نوشتن این دروغ بزرگ است؟!

آیا فکر نمی‌کرده‌اند که چون فتوکپی این حکم اعدام عمومی به خط حضرت امام روی پرونده‌های بعضی از این اعدام شدگان هست، سرانجام روزی فاش خواهد شد و با انتشار دستخط امام در مورد حکم قتل عام سر موضعی‌ها همهٔ دنیا خواهد فهمید که در جمهوری اسلامی ایران، بر خلاف موازین اسلام زندانیانی که مستحق اعدام نبوده‌اند به فرمان رهبر کبیر انقلاب بی‌محاکمه اعدام شده‌اند و قائم‌مقام رهبری که به این قتل عام اعتراض کرده است بلائی به سرش آوردند که تا حال چشم روزگار ندیده است؟!

آیا فکر نمی‌کردند که مخفی کردن حکم اعدام عمومی سر موضعی‌ها و نیز مخفی کردن تعداد این اعدام شدگان برای همیشه

(c) ketabton.com: The Digital Library

ممکن نیست و بالاخره روزی خواهد رسید که همهٔ حقایق روشن می‌شود و ثبت تاریخ می‌گردد و آیندگان خواهند دانست که چگونه به نام اسلام، احکام اسلام نقض شده است؟

این بود بحث دربارهٔ مطلب اوّل و خلاصه‌اش این است که آنچه در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام خطاب به آیت‌اللّه منتظری آمده است که اعدام شدگان منافق همان کسانی بوده‌اند که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام شرکت کرده‌اند، صددرصد برخلاف حقیقت است. وااسفا، واعجبا، وااسلاما!

بحث دربارهٔ مطلب دوّم:

مطلب دوّم این بود که در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام، خطاب به آیت‌اللّه منتظری آمده است:

«... تعداد بسیار معدود اعدام شدگان را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند...».

این اشاره است به آنچه آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۸ بندی خود به حضرت امام، در تاریخ ۶۷/۵/۹، در اعتراض به قتل عام سرموضعی‌های زندانی نوشته‌اند و آن نوشته این است:

«... بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود...».

این نامهٔ آیت‌اللّه یکی از سه نامه‌ای است که به خطّ معظّم‌له به دست عوامل بی بی سی افتاد و از رادیو لندن همراه با توضیح و تفسیر پخش

(c) ketabton.com: The Digital Library

شد و از قول و خطّ آیت‌اللّه منتظری نقل کردند که معظّم‌له اعدام چند هزار نفر را در ظرف چند روز که عوامل جمهوری اسلامی مشغول انجام آن بودند، محکوم کرده‌اند و از امام خمینی خواسته‌اند که جلوی آن را بگیرند. با انتشار مضمون سه نامهٔ یاد شده از طریق بی بی سی در سراسر دنیا، منافقین نیز به استناد نامه‌های آیت‌اللّه منتظری روی این مسأله خیلی تبلیغ کردند که قائم‌مقام رهبری نوشته است که اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز محکوم است و او که خودش از ارکان رژیم اسلامی است این خونریزی وسیع را مخالف اسلام و مصلحت نظام می‌داند.

پخش این خبر از رسانه‌های استکباری و رادیو منافقین، حضرت امام را شدیداً ناراحت کرد که شدّت این ناراحتی از نامهٔ ۶۸/۱/۶ به خوبی پیداست.

حضرت امام در نامهٔ مزبور خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند که مطالبی که شما می‌گفتید، دیکته شدهٔ منافقین بود و از نمونه‌های آن یکی همین آماری است که در مورد محکومان به اعدام، شما از منافقین گرفته‌اید و سپس منافقین از زبان و قلم شما آن را به آلاف الوف رسانده و در رسانه‌های گروهی پخش کرده و خوراک تبلیغاتی مناسبی برای استکبار علیه نظام اسلامی فراهم ساخته‌اند و این خدمتی است که شما به استکبار کرده‌اید، و مقصود امام این است که بوقهای تبلیغاتی استکبار از این سوژه استفاده می‌کنند و به گوش همهٔ دنیا می‌رسانند که در نظام جمهوری اسلامی زندانیان سیاسی که به‌خاطر عقیده‌شان

(c) ketabton.com: The Digital Library

زندانی شده‌اند به تعداد چند هزار در ظرف چند روز اعدام شده‌اند و این را از قول و خط قائم‌مقام رهبری نقل می‌کنند.

دو سبب برای ناراحتی امام:

حضرت امام در این قضیه به دو علت و سبب ناراحت شده‌اند و این ناراحتی خود را چون پتکی بر سر آیت‌اللّه منتظری کوبیده‌اند: یکی بدین سبب که حکم اعدام عمومی سر موضعی‌ها که معظّم‌له صادر کرده‌اند و می‌خواسته‌اند محرمانه باشد، فاش شده و به گوش جهانیان رسیده است، و دیگر بدین سبب که آمار این اعدامها به تعداد چند هزار به گوش جهانیان رسیده است و این آمار خیلی تکان دهنده و به نظر ایشان خلاف واقع است.

در اینجا لازم است دربارهٔ این دو ناراحتی حضرت امام به بحث و بررسی بپردازیم تا بهتر به حقیقت مطلب واقف شویم. ما در این موضوع حقّ این سؤال را داریم که در مورد ناراحتی اوّل امام بپرسیم که چرا معظّم‌له از فاش‌شدن حکم اعدام عمومی زندانیان سر موضعی که خود صادر کرده‌اند ناراحت شدند؟ و اساساً چرا آن را از اوّل پنهان کردند؟ اگر این حکم اعدامِ عمومی به حق بوده و برای اجرای عدالت صادر شده و به سعادت جامعه کمک می‌کند، باید از فاش‌شدن آن خوشحال باشند و اساساً باید از اوّل آن را مخفی نکنند. حکم اعدام سلمان رشدی را حضرت امام مخفی نکردند و از انتشار خبر آن ناراحت نشدند، اگر چه به صورت بسیار گسترده‌ای در سطح جهان

(c) ketabton.com: The Digital Library

منعکس شد، و چون معظّم‌له معتقد بودند که این حکم اعدام یک وظیفهٔ دینی و برای خیر و سعادت انسانهاست، نه داعی بر مخفی کردن آن داشتند و نه از انعکاس و انتشار آن در همهٔ رسانه‌های جهانی و استکباری ناراحت شدند. و همچنین احکام اعدام قاچاقچیان مواد مخدر و تعداد اعدامیها در ایران مخفی نیست و حضرت امام از انتشار اخبار این اعدامها و تعداد زیاد آنها ناراحت نمی‌شدند. اگر حضرت امام معتقد بودند که حکم اعدام عمومی زندانیانِ سر موضعی وابسته به منافقین که در جنگ مسلّحانه علیه نظام شرکت نکرده‌اند، حکمی صحیح و اسلامی و موجب اجرای عدالت بوده است، چرا حضرت ایشان آن را مخفی کردند و چرا از فاش‌شدن آن تا این حد ناراحت شدند؟ و نیز در سال ۱۳۶۰ در آن شرائط بحرانی که هر روز تعدادی از منافقین اعدام می‌شدند و اسامی آنان از رسانه‌های گروهی اعلام می‌شد، حضرت امام نه از این احکام اعدام و اجرای آنها ناراحت می‌شدند و نه از اعلام کردن تعداد اعدامیها و اسامی آنان. حالا که حضرت امام حکم اعدام عمومی زندانیان سر موضعی را بعد از عملیات «مرصاد» خودشان صادر کرده و تأکید نموده‌اند که آنان در هر مرحله‌ای هستند باید سریعاً بدون محاکمه اعدام شوند، چرا این حکم را مخفی کردند و چرا بعد از فاش‌شدن این حکمِ قتل عام تا این حد به خشم آمدند و خشم و خروش خود را بر سرِ حاصل عمر خود درآوردند که این برخورد و این‌گونه موضع‌گیری نابجا پشت هر انسان با وجدانی را می‌لرزاند؟! حضرت امام باید خود به این چرا پاسخ بدهند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امّا ناراحتی دوّم حضرت امام:

ناراحتی دوّم حضرت امام این بود که خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرمودند که تعداد بسیار معدود اعدامیها را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند.

این سخن حضرت امام اشاره است به جمله‌ای که در نامهٔ ۶۷/۵/۹ آیت‌اللّه منتظری، خطاب به امام آمده است:

«... بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود».

مقصود حضرت امام از کلمهٔ «آلاف الوف» عبارت «چند هزار» است که در نامهٔ آیت‌اللّه منتظری آمده است، ولی در اینجا از بس که عصبانی بوده‌اند و خشم و غیظ همهٔ وجودشان را گرفته بوده است نتوانسته‌اند توجّه کنند که کلمهٔ «آلاف الوف» به معنای چند میلیون است نه چند هزار، زیرا کلمهٔ «الف» به معنای هزار است و الف الف به معنای هزار هزار است، یعنی یک میلیون و آلاف جمع الف است یعنی هزارها و چون اضافه به الوف شود و گفته شود «آلاف الوف» معنایش چندین میلیون است؛ چنان‌که هزار هزار یعنی یک میلیون و هزارها هزار یعنی چندین میلیون. کلمهٔ «چند هزار» که در نامهٔ آیت‌اللّه منتظری آمده است و حضرت امام آنرا «آلاف الوف» تفسیر کرده‌اند، معنای حدّاقلِ آن دو هزار است در حالی که کلمهٔ «آلاف الوف» که در نامهٔ حضرت امام آمده است معنای حدّاقل آن سه میلیون است؛ دو هزار کجا و سه میلیون

(c) ketabton.com: The Digital Library

کجا؟ ببینید طغیان خشم و غضب با انسان چه می‌کند که چند هـزار را تبدیل به چند میلیون می‌کند و انسان عادل پرهیزکار را تبدیل به فاسق جنایتکار می‌کند و خالص‌ترین شخصیت دلسوز برای اسلام و انقلاب را تبدیل به بدترین فرد ضدّ اسلام و ضدّ انقلاب می‌کند! هزار لعنت و نفرین بر این خشم طغیانگر و ایمان‌سوز و فتنه‌انگیز و ویران کننده.

حضرت امام بدون اقامهٔ دلیل، مدّعی شده‌اند که تعداد محکومان به اعدام که آیت‌اللّه منتظری چند هزار و به قول امـام «آلاف الوف» ذکـر کرده‌اند، دیکته شدهٔ منافقین است، ولی آیت‌اللّه در نـامهٔ ۹ صـفحه‌ای خود مورخهٔ ۶۵/۷/۱۷ خطاب به امام در صـفحهٔ ۲ مـدّعی هسـتند کـه اطلاعاتشان از داخل زندانها بیش از اطلاعات شورای عالی قـضائی و سازمان اطلاعات کشور است و ایشان قبول ندارنـد کـه آنـچه دربـارهٔ تعداد محکومان به اعدام با لفظ چند هزار ذکر کـرده‌انـد دیکـته شـدهٔ منافقین باشد، معظّم‌له در نامهٔ ۹ صفحه‌ای یاد شده (صفحهٔ ۲) نوشته‌اند:

«... ظرفیت همهٔ زندانهای کشور حـدود سـی هـزار نـفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و مواد مخدّر حدود نود الی صد هزار نفر است...».

آیت‌اللّه منتظری علاوه بر اطلاعاتی که از کانالها و مقامات رسـمی دربارهٔ زندانیان به دست می‌آوردند، نمایندگانی را با نوشتهٔ رسـمی بـه زندانهای سراسر کشور می‌فرستادند تا اطلاعاتی از اوضاع زنـدانـها و زندانیان و کیفیت بازجوئیها و سایر امور مربوط به زندانها از کانالهای گوناگون به‌دست آورند و به معظّم‌له گزارش بدهند و یکی از راههای

(c) ketabton.com: The Digital Library

کسب اطلاعات، تماس‌های فردی و خصوصی بود که با افراد زندانی حاصل می‌شد و نمایندگان ایشان این اطلاعات جمع‌آوری شده را مرتّب می‌کردند و گزارش می‌دادند، در حالی که مقامات رسمی بیشترِ اطلاعاتشان از اوضاع زندانها و زندانیان، از کانالهای رسمی و اداری بود. اینکه معظّم‌له به حضرت امام می‌نویسند که اطلاعات من از داخل زندانها بیش از اطلاعات شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور است، سخنی بی‌محتوا نیست بلکه مبتنی بر کنجکاویها و تلاشها برای کسب اطلاعات از کانالهای مختلف است.

تعداد تقریبی سر موضعی‌ها:

با توجّه به اینکه بر مبنای اطلاعات به دست آمده، تعداد کلّ زندانیان در سراسر ایران در سال ۶۵ حدود نود الی صد هزار نفر بوده است و با توجّه به اینکه از بین زندانیانِ گروهکی، بیشترین عدد را منافقین و هوادارانشان تشکیل می‌دادند، می‌توان حدس زد که زندانیان وابسته به منافقین حدود چهل یک از کلّ زندانیان کشور باشند، اگر همهٔ زندانیان را نود هزار فرض کنیم، یک چهلم نود هزار، ۲۲۵۰ نفر می‌شود و لفظ چند هزار که آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ سر موضعی‌های منافقین به کار برده‌اند با عدد مزبور قابل تطبیق است زیرا حدّاقلِ چند هزار، دو هزار است. اینکه معظّم‌له لفظ «چند هزار» را به کار برده‌اند مبنی بر حدس و تقریب است و نزدیک به تعداد واقعی زندانیان وابسته به گروهک منافقین. این زندانیانِ سر موضعی وابسته به منافقین همان کسانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

هستند که حضرت امام در وصیت‌نامهٔ خود در بند «ن» از آنان به عنوان پسران و دختران ساده دل یاد کرده‌اند که بازی خوردگانِ دستِ سرانشان هستند، و به آنان خطاب کرده و می‌فرمایند: «**نصیحت مشفقانهٔ من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج این است که از راه اشتباه برگردید**». (۱)

تعداد این پسران و دختران بازی خورده که به علّت ساده دلی بر سرموضع خود باقی می‌مانند، به طور تقریبی از دو الی سه هزار تخمین زده می‌شده است و لفظ «چند هزار» که آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ آنان به کار برده‌اند اشاره به همین تعداد تقریبی است.

اوائل پیروزی انقلاب که همهٔ گروهکها تبلیغات آزاد داشتند فعّال‌ترینِ همهٔ آنها منافقین بودند که با نام فریبندهٔ «مجاهدین خلق» تبلیغات گسترده‌ای داشتند و با پوشش طرفداری از خلق محروم توانستند تعداد بسیار زیادی از جوانان پر احساس و عاطفی را جذب کنند که یا عضو رسمی و یا هوادار این گروه می‌شدند، که تعداد هواداران بیش از اعضای رسمی بود. در سال ۵۸ و ۵۹ تعداد جوانان متمایل به این گروه به چند صد هزار تخمین زده می‌شد که اکثر آنان دانش‌آموزان دوره‌های راهنمائی و دبیرستان بودند که ارتباطشان با سازمان منافقین در حدّ خواندن و یا پخش نشریه‌های آنان بود. هنگامی که در سال ۶۰ دستگیری هواداران این گروه در سطح بسیار وسیعی شروع شد اکثر دستگیرشدگان همان دانش‌آموزان پسر و دختر بودند که نشریات آنان را می‌خواندند و یا پخش می‌کردند و اتّهامی جز پخش و

۱ـ وصیّت نامهٔ حضرت امام، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ص ۳۰.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خواندن نشریه نداشتند و اینان همان کسانی هستند که حضرت امام در وصیّت نامهٔ خود در سال ۶۱، از آنان به عنوان پسران و دختران ساده‌دل و بازی خورده نام برده‌اند و اینان نه مرتکب قتل و جنایتی شده و نه بر ضدّ نظام جنگ مسلّحانه کرده بودند و جرم این گروه فقط سر موضع بودنشان بود که چون فریب تبلیغات را خورده بودند به مرامی که به آنان تلقین شده بود پایبند مانده بودند و داشتن یک عقیده و پایبند بودن به آن در هیچ قانونی جرم نیست، زیرا حصول عقیده اختیاری نیست بلکه معلول مقدّمات آن است. آیت‌اللّه منتظری بر مبنای اطلاعاتی که از تعداد تقریبی زندانیان سراسر کشور داشتند و حدسی که دربارهٔ تعداد سر موضعی‌های وابسته به منافقین می‌زدند، آمار سر موضعی‌ها را در سال ۶۷ چند هزار تخمین می‌زدند که حداقلِ آن دو الی سه هزار است نه آلاف الوف و چند میلیون. معظّم‌له می‌گویند که این چند هزار نفر مستحق اعدام نیستند و نباید گناه آنان که در غرب کشور جنگ مسلّحانه کرده‌اند را به پای اینان نوشت و خونشان را ریخت و مقام معظّم رهبری را زیر سؤال برد و نظام مقدّس اسلامی را لکّه‌دار کرد و از این راه اسلام و انقلاب را تضعیف نمود.

از آنچه گذشت روشن شد که:

نه کلمهٔ «چند هزار» که آیت‌اللّه منتظری در مورد زندانیان سر موضعی به کار برده‌اند دیکته شدهٔ منافقین بوده است، نه معظّم‌له آمار این زندانیان را آلاف الوف یعنی چند میلیون ذکر کرده‌اند، و نه

(c) ketabton.com: The Digital Library

منافقین تعداد این زندانیان محکوم به اعدام را از دهان و قلم ایشان به آلاف الوف رسانده‌اند؛ بنابراین آنچه در نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام خطاب به آیت‌اللّه منتظری آمده است که:

«... تعداد بسیار معدودی راکه محکوم به اعدام شده بودند منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند...».

این مطلب صددرصد بر خلاف حقیقت است. وااسفا! و هزار بار وااسفا!

این بود بحث دربارهٔ ناراحتی دوّم حضرت امام که تصوّر کرده بودند آمار محکومان به اعدام را از قول آیت‌اللّه منتظری به آلاف الوف رسانده‌اند، در حالی که تعداد واقعی این محکومان بسیار معدود بوده است.

و در اینجا این ابهام باقی می‌ماند که چرا حضرت امام دستور ندادند تعداد واقعی اعدامیهای سر موضعی را با ذکر نام و سنّ و نوع جرم و محل اعدام منتشر کنند تا سیه‌روی شود هرکه در او غِشّ باشد؟!

بحث دربارهٔ ادّعای سوّم امام:

در آغاز فصل دوّم، این جمله را از نامهٔ حضرت امام خطاب به آیت‌اللّه منتظری نقل کردیم که فرموده بودند:

«... مثلاً در همین دفاعیهٔ شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلّحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلاف الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید...».

(c) ketabton.com: The Digital Library

و گفتیم که در این جملهٔ حضرت امام سه ادّعا وجود دارد و ادّعای سوّم این بود که آیت‌اللّه منتظری خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اند!

ما بحث دربارهٔ ادّعای اوّل و دوّم را تا اینجا کامل کردیم و اکنون به بحث دربارهٔ ادّعای سوّم می‌پردازیم که حضرت امام فرموده‌اند که آیت‌اللّه منتظری خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده است.

استکبار در عرف سیاسی بر قدرت‌های سلطه‌گر اطلاق می‌شود که قدرت زیاد خود را مجوّز زورگوئی و استیلاطلبی می‌دانند. حالا بحث در این است که آیت‌اللّه منتظری چه خدمتی به استکبار کرده‌اند؟ آیا اینکه معظّم‌له در مورد اعدام سرموضعی‌ها اعتراض کرده و در نامهٔ ۶۷/۵/۹ خود به حضرت امام نوشته‌اند که اعدام آنان فقط به جرم سرموضع بودن، مخالف قوانین اسلامی و عدالت اسلامی است، آیا این اعتراض و جلوگیری از نقض قوانین اسلامی خدمت به استکبار است؟

آیا اینکه معظّم‌له در نامهٔ خود برای مسئولان اجرای حکم امام به منظور جلوگیری از اعدامهای سریع و بی‌محاکمه نوشته‌اند:

«... من مصلحت اسلام و انقلاب وکشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهرهٔ ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کردیم همه غلط بود؟!...». [1]

۱ـ متن کامل این نامهٔ آیت‌اللّه منتظری در صفحات قبل آمده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا این نوشتهٔ لبریز از احساس مسئولیت و دلسوزی بـرای آبـروی حضرت امام و اسلام و انقلاب، که می‌خواهد از قتل عام بدون محاکمهٔ زندانیانی که کیفرشان اعدام نیست جلوگیری کند، خدمت به اسـتکبار است؟!

آیا تلاش و کوشش برای حفظ حیثیت جـهانی اسـلام و انـقلاب و امام، و جلوگیری از تخلّفاتی که هم حق مردم را پایمال مـی‌کند و هـم آبروی اسلام و امام را می‌برد، خدمت به استکبار است؟

اگر مقصود حضرت امام این است که خبر این اعدامهای بی‌محاکمه، از راه انتشار نامه‌های محرمانهٔ آیت‌اللّه منتظری به وسیلهٔ بی بی سی در سطح جهان، به آبروی انقلاب و رهبر لطـمه زده است و ایـن خـدمت ارزنده‌ای به استکبار است، زیرا یک سوژهٔ تبلیغاتی علیه نظام اسلامی از داخل نظام به دست استکبار جهانی آمده است، در پاسخ باید بگوئیم:

اوّلاً آیت‌اللّه منتظری چنان‌که قبلاً گذشت مـدّعی هسـتند کـه ایـن نامه‌های محرمانه از طریق بیت ایشان به خارج درز نکـرده است، پس لابد از کانالهای دیگر از قبیل دفتر حضرت امام یا دفتر شـورای عـالی قضائی و یا کانالهای دیگر به خارج سرایت کرده است.

و ثانیاً باید منصفانه و عالمانه بیندیشیم که آیا چه کسی و چه چیزی موجب شده است که در این مسأله، استکبار جهانی بر ضدّ جـمهوری اسلامی تبلیغ کند و بگوید که در ایران اسلامی به فرمان رهبر انـقلاب، جوانان زندانی را چه پسـر و چـه دخـتر بـه عـلّت عـقیدهٔ سـیاسیشان بی‌محاکمه اعدام می‌کنند و قائم‌مقام رهبری هم که اعتراض مـی‌کند و

(c) ketabton.com: The Digital Library

می‌گوید که اعدام سر موضعی‌های گروهکهای سیاسی بر خلاف عدل و انصاف و بر خلاف قوانین اسلامی است، به اعتراض او گوش نمی‌دهند و جوانان پسر و دختر را به دلیل پایبند بودن آنان به افکار سیاسیشان گروه گروه تیرباران می‌کنند؟

چه کسی به استکبار خدمت کرده است؟

چه کسی این سوژهٔ تبلیغاتی را علیه رهبر انقلاب و نظام اسلامی به دست استکبار داده است؟ آیا آن کس که از سر غیظ و غضب بعد از عملیات «مرصاد» در تابستان ۶۷ حکمِ اعدام عمومی زندانیان سرموضعی را فقط به دلیل سر موضع بودن بر خلاف قوانین اسلام و بر خلاف قانون اساسی صادر کرد، این بهانهٔ تبلیغاتی را برای استکبار فراهم کرد، یا آن کس که دلسوزانه و مسئولانه کوشش کرد که این قتل‌عام وحشت‌آور بر خلاف مقررات اسلام واقع نشود و وسیلهٔ تبلیغات استکبار علیه نظام اسلامی فراهم نگردد؟

کدام‌یک از این دو به استکبار خدمت کرده‌اند؟ آیا آن کس که در حال خشم بی‌مهار، به جوانان فریب خورده‌ای که به فکر غلط خود پایبندند برچسب مرتد بودن و محارب بودن می‌زند و فرمان قتل‌عام بی‌محاکمهٔ آنان را صادر می‌کند، وسیلهٔ تبلیغات دامنه‌داری را علیه رهبر انقلاب و اسلام برای استکبار فراهم کرده است، یا آن کس که با نامه‌های پی در پی که برای حضرت امام و مسئولان اجرای حکم قتل عام می‌فرستد و کوشش می‌کند از این خونریزی بی‌رحمانه و بی‌دلیل جلوگیری کند و

(c) ketabton.com: The Digital Library

در استدلالهای خود می‌گوید که این اعدامهای زیاد و سریع و بی‌محاکمه سوژه به دست دشمن می‌دهد تا بر ضدّ رهبر انقلاب و نظام اسلامی تبلیغ کنند و ما نباید وسیلهٔ تبلیغ علیه نظام اسلامی به دست استکبار و دشمنان جور و واجور انقلاب بدهیم؟

با خود منصفانه بیندیشید؛ آیا آن کس که با حکم خود وسیلهٔ تبلیغات دامنه‌داری را بر ضد رهبر انقلاب و نظام اسلامی، برای استکبار فراهم می‌کند، به استکبار خدمت کرده است، یا آن کس که می‌کوشد و اعتراض می‌کند و فریاد می‌زند که خون زندانیانی که مستحق اعدام نیستند ریخته نشود تا وسیلهٔ تبلیغات سوء به دست استکبار نیفتد؟

با خود منصفانه در این مسأله بیندیشید و آنگاه به این سخن حضرت امام توجّه کنید که در نامهٔ ۶۸/۱/۶ خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند: «**...و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید...**»، به این سخن که پشت انسان را می‌لرزاند توجّه نمائید و سپس با فکر صائب خود مصداق خدمت به استکبار را پیدا کنید و لحظه‌ای برای مظلومیت اسلام و انقلاب و مظلومیت مردم هستی دادهٔ ایران و مظلومیت حق و عدالت بگریید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فصل سوّم»

در این فصل بخش دیگری از نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام به آیت‌اللّه منتظری مورد بحث واقع می‌شود که از این قرار است:

«... در مسألهٔ مهدی هاشمیِ قاتل، شما او را از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتّب پیغام می‌دادید که او را نکشید، از قضایای مثل قضیّهٔ مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم...».

در این بخش از نامهٔ حضرت امام نیز سه ادّعا وجود دارد:

ادّعای اوّل اینکه آیت‌اللّه منتظری مهدی هاشمیِ قاتل را از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر می‌دانسته‌اند.

ادّعای دوم اینکه ایشان بعد از آنکه فهمیده‌اند مهدی هاشمی قاتل است، چند دفعه برخلاف حکم اسلام پیغام داده‌اند که او را نکشید.

ادّعای سوّم اینکه قضایای بسیاری مثل قضیّهٔ مهدی هاشمی وجود دارد که آیت‌اللّه منتظری، دانسته بر خلاف قوانین اسلام عمل کرده‌اند.

نتیجهٔ این سه ادّعا این است که آیت‌اللّه منتظری فردی است که نه تنها در قضیّهٔ مهدی هاشمی بلکه در بسیاری از مسائل دیگر، دانسته بر خلاف قوانین اسلام عمل کرده‌اند و این کارهای خلاف اسلام، موجب سلب عدالت از ایشان می‌شود و باید مثلاً وکالت ایشان از حضرت امام

(c) ketabton.com: The Digital Library

در گرفتن وجوه شرعی، از وی پس گرفته شود؛ که امام در همین نامه از سلب وکالت ایشان سخن گفته‌اند.

بحث دربارهٔ ادّعای اوّل:

باید دانست که حضرت امام در تاریخ ۶۵/۷/۱۲، نامه‌ای در لزوم محاکمهٔ سیدمهدی هاشمی نوشته‌اند و آیت‌اللّه منتظری در پاسخ نامهٔ مزبور در تاریخ ۶۵/۷/۱۷ نامه‌ای در نه صفحهٔ بزرگ نوشته‌اند که در آن مسائل مهم و احیاناً محرمانه‌ای را مطرح کرده‌اند، و از جمله دربارهٔ سیدمهدی هاشمی نوشته‌اند:

«... سیدمهدی هاشمی در تعهّد و تقوا از رئیس سپاه و وزیر اطّلاعات کمتر نیست...». (۱)

این نامه در زمانی نوشته شده است که معلوم نشده بود سیدمهدی هاشمی مرتکب جرائمی شده است، و در آن زمان آیت‌اللّه منتظری به وی اعتماد داشتند و طبیعی بود تا زمانی که این اعتماد باقی است از او دفاع کنند. چنان‌که حضرت امام در زمانی که به بنی‌صدر اعتماد داشتند از وی دفاع می‌کردند و با وجود سخنرانی بنی‌صدر علیه دکتر بهشتی و جناح او در میدان شهدای تهران در ۱۷ شهریور ۵۹ با حضور جمعیت انبوه لیبرالها و منافقین که برای او سوت می‌زدند و می‌گفتند «بنی‌صدر بنی‌صدر حمایتت می‌کنیم»، که همان شب شهید بهشتی و حجةالاسلام هاشمی رفسنجانی در تلویزیون به وی پاسخ دادند، و با وجود سخنرانی بنی‌صدر در ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه تهران با حضور همان

۱ـ نامهٔ ۹ صفحه‌ای آیت‌اللّه منتظری به خط ایشان، ص ۴.

(c) ketabton.com: The Digital Library

گروههای نامبرده که غائلهٔ بزرگی برپا کرد، و فعالیتهای دیگر او که همهٔ آنها برای مبارزه با جناح شهید بهشتی انجام می‌شد، با وجود این ضعفها و دهها مورد دیگر، امام به حمایت خود از بنی‌صدر ادامه می‌دادند و هر چه شهید مظلوم دکتر بهشتی و همفکرانشان خیانتهای بنی‌صدر را به آن حضرت گوشزد می‌کردند، باز هم از وی دفاع می‌فرمودند و اعلامیه می‌دادند که اطاعت از بنی‌صدر بر همه واجب است،[1] و این تا وقتی بود که اعتماد امام به وی باقی بود؛ ولی وقتی که برای حضرتش معلوم شد که بنی‌صدر خیانت کرده است، جانشینی فرماندهی کلّ قوا را از او گرفتند و چندی بعد حکم عزل او را از ریاست جمهوری صادر کردند. امام در آخر وصیّت‌نامهٔ خود فرموده‌اند که به واسطهٔ سالوسی بعضی افراد از آنان تمجید کرده‌ام که بعد فهمیده‌ام از دغل بازی آنان اغفال شده‌ام، که به نظر ما دفاع امام از بنی‌صدر یکی از مصادیق این اغفال است.

بنابراین دفاع آیت‌اللّه منتظری از سیدمهدی هاشمی مثل دفاع حضرت امام از بنی‌صدر است، یعنی این دفاع تا وقتی بوده است که به وی اعتماد داشته‌اند، ولی بعد از آنکه معلوم شد او کارهای خلافی کرده است آیت‌اللّه منتظری به حضرت امام نامه نوشتند و از اینکه دستور محاکمهٔ سیدمهدی را صادر فرموده‌اند تشکّر کردند و تذکّر دادند که ارتباط سببی وی با آیت‌اللّه نباید مانع تحقیق و رسیدگی به جرائم و اتّهامات او و اجرای عدالت دربارهٔ او شود، و این نامهٔ ایشان به امام در روزنامهٔ رسالت مورّخ ۶۵/۹/۲۵ چاپ شده است.

۱ـ صحیفهٔ نور، جلد ۱۴، ص ۱۲۸، بند ۳ از بیانیهٔ حضرت امام در ۵۹/۱۲/۲۵.

(c) ketabton.com: The Digital Library

پس روشن شد که دفاع آیت‌اللّه از سیدمهدی هاشمی قبل از روشن شدن سوابق او مانع شرعی نداشته است و عملی طبیعی و طبق موازین عقلائی و مانند عمل حضرت امام بوده است که دربارهٔ بنی‌صدر انجام داده‌اند.

اما عبارتی که آیت‌اللّه منتظری در دفاع از وی نوشته‌اند این است که: «**سیدمهدی هاشمی در تعهّد و تقوا از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات کمتر نیست**» و معنای این عبارت این نیست که سیدمهدی از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر است، آن‌طور که در نامهٔ حضرت امام ادّعا شده است، زیرا معنای این عبارت که «او از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر است» این است که اگر همهٔ افراد متدیّنی که در سراسر عالم هستند با سیدمهدی هاشمی مقایسه شوند، تدیّن سیدمهدی از همهٔ آنان بالاتر است، به طوری که اگر کسی در تدیّن مثل سلمان هم باشد سیدمهدی در تدیّن از او هم بالاتر است، در حالی که معنای عبارتی که آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ سیدمهدی هاشمی نوشته‌اند این است که تدیّن او از تدیّن رئیس سپاه و وزیر اطلاعات کمتر نیست، یعنی اگر این دو نفر مثلاً ده درجه تدیّن دارند سیدمهدی نیز این ده درجه تدیّن را دارد، نه اینکه تدیّن سیدمهدی از تدیّن همهٔ متدیّنین ـ حتّی تدیّنی در حدّ تدیّن سلمان ـ بالاتر است.

می‌بینید که بین این دو عبارت، یعنی آنچه در نامهٔ حضرت امام آمده است با آنچه آیت‌اللّه منتظری دربارهٔ سیدمهدی نوشته‌اند، تفاوت از زمین تا آسمان است و آیت‌اللّه منتظری هرگز نگفته‌اند که سیدمهدی از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر است، پس آنچه در نامهٔ حضرت امام خطاب به آیت‌اللّه منتظری آمده است که: «**... در مسألهٔ مهدی هاشمیِ قاتل، شما او را از**

(c) ketabton.com: The Digital Library

همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر می‌دانستید...»، سخن و ادّعائی صددرصد برخلاف حقیقت است.

حالا چگونه می‌توان باور کرد که حضرت امام عمداً مطلبی صددرصد برخلاف حقیقت، یعنی صددرصد دروغ بنویسند و پای آن را امضا کنند؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟!

اینجاست که این تصوّر در ذهن انسان تقویت می‌شود که کسانی برای حضرت امام باورهائی را به وجود آورده‌اند که قبلاً اعتماد آن حضرت را به طور کامل جلب کرده‌اند، به طوری که هر چه آنان می‌گویند امام بی‌تردید بپذیرند و آنچه در این نامه آمده از همان باورهائی است که با گزارشها و تحلیلهای خلاف واقع برای حضرت امام به وجود آورده‌اند، به طوری که آن را حقیقت بپندارند و بر مبنای آن احساس تکلیف کنند و با نامهٔ پر از خشم و خشونتِ خود، شخصیت رجال علم و سیاست را چنان درهم بشکنند که قابل جبران نباشد و در عین حال تصوّر کنند که به تکلیف الهی عمل کرده‌اند و رضای خدا را به دست آورده‌اند!

هزار نفرین بر این نیرنگ و فسون که چه فتنه‌هایی را برپا می‌کند و چه باطلهائی را حقیقت جلوه می‌دهد و چه حقوقی را پایمال می‌سازد و چه رنجهائی را برای امام مظلوم و مردم مظلوم ایران فراهم می‌آورد!

بحث دربارهٔ ادّعای دوّم:

ادّعای دوّم این بود که آیت‌اللّه منتظری پس از آنکه فهمید مهدی هاشمی، قاتل است چند دفعه پیغام داد که او را نکشید؛ و مقصود

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضرت امام این است که ایشان ملتزم به احکام اسلام نیست و دلیلش اینست که می‌خواسته است قاتل را از مجازات شرعی برهاند.

باید دانست که طبق قوانین فقه اسلامی اگر کسی دستور قتل بدهد و دستورش اجرا شود، مجازات قاتل اعدام و مجازات دستور دهنده حبس‌ابد است و سیدمهدی هاشمی آن‌طور که در رنجنامهٔ حجةالاسلام احمد خمینی ص ۲۴ آمده، دستور قتل داده است و اینکه آیت‌اللّه منتظری گفته‌اند او را نکشید، مقصودشان این بوده است که سیدمهدی هاشمی باید به حبس‌ابد محکوم شود نه اعدام، و این مثل قضیهٔ شاه مقبور است که وقتی خبرنگاران در پاریس از حضرت امام پرسیدند که اگر شما بر شاه پیروز شدید با او چه می‌کنید؟ فرمودند: محاکمه‌اش می‌کنیم، پرسیدند: مجازاتش چیست؟ فرمودند: اگر دستور قتل مردم را داده باشد مجازاتش حبس‌ابد است. (۱)

می‌بینیم با اینکه شاه در روز ۱۵ خرداد ۴۲ و ۱۷ شهریور ۵۷ دستور قتل مردم را داد و در این دو روز چندین هزار نفر به دستور او به قتل رسیدند، با این وصف حضرت امام می‌فرماید که مجازات شاه اگر امر به قتل کرده حبس‌ابد است. آیا اینکه امام نفرمودند مجازات شاه اعدام است دلیل این است که ایشان ملتزم به احکام اسلام نیستند؟! هرگز چنین نیست.

آیت‌اللّه منتظری نیز که می‌گویند: مهدی هاشمی را اعدام نکنید، می‌خواهند بگویند که طبق فقه اسلامی با او رفتار کنید که مجازات

۱ـ صحیفهٔ نور، جلد ۳، ص ۳۲، پاسخ حضرت امام به تلویزیون سی بی اس امریکائی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستور دهندهٔ قتل را حبس‌ابد مقرّر کرده است نه اعدام، پس درخواست معظّم‌له در مورد اعدام نکردن مهدی هاشمی دلیل نمی‌شود که ایشان ملتزم به احکام اسلام نیستند بلکه دلیل می‌شود که به احکام اسلام ملتزم هستند.

ضمناً شایع است که مهدی هاشمی را به عنوان مفسد اعدام کرده‌اند، نه به عنوان قاتل و نه به عنوان مرتد و نه به عنوان محارب. حجةالاسلام احمد خمینی نیز در رنجنامهٔ خود (ص ۳۳) سعی می‌کند مفسد بودن او را ثابت کند، نه قاتل بودن یا محارب بودن یا مرتد بودن او را، و می‌خواهد بگوید او به علّت مفسد بودن اعدام شده است. حالا آیا فساد او در حدّی بوده است که مستحق اعدام باشد؟ نمی‌دانیم، ولی می‌دانیم که کیانوری دبیر کل حزب تودهٔ ایران که قصد براندازی جمهوری اسلامی را داشت اعدام نشد. آیا فساد مهدی هاشمی بیش از فساد کیانوری بوده است؟ دبیر کل حزب توده یعنی سررشته‌دار کارهای سیاسی حزب، یعنی مؤثّرترین و خطرناک‌ترین مهرهٔ حزب ملحد توده. آیا فساد مهدی هاشمی از فساد عنصر ضدّ اسلامی که در رأس تشکیلات الحادی حزب توده نقشه سرنگون کردن جمهوری اسلامی را در سر داشت بیشتر بود که او اعدام نشد و مهدی هاشمی اعدام شد؟! گمان نمی‌رود یک فرد مطلّع و منصفی بتواند به‌طور جزم بگوید که فساد مهدی هاشمی بیش از فساد کیانوری بوده است.

بحث دربارهٔ ادّعای سوّم:

ادّعای سوّم این بود که آیت‌اللّه منتظری در قضایای بسیار دیگری

(c) ketabton.com: The Digital Library

مثل قضیهٔ مهدی هاشمی بر خلاف موازین اسلامی عمل کرده‌اند که حضرت امام حال بازگو کردن تمامی آنها را نداشته‌اند.

در مسألهٔ مهدی هاشمی، حضرت امام دو نقطه ضعف برای آیت‌اللّه منتظری ادّعا کرده بودند که معلوم شد ادّعای اوّل صددرصد بر خلاف حقیقت است و هرگز آیت‌اللّه نگفته‌اند که مهدی هاشمی از همهٔ متدیّنین متدیّن‌تر است و ادّعای دوم نیز نقطهٔ ضعفی را ثابت نمی‌کرد، زیرا اینکه آیت‌اللّه گفته‌اند مهدی هاشمی را نکشید، برخلاف موازین اسلامی نبوده است بلکه مانند فرمودهٔ امام در مورد مجازات شاه بوده است.

حالا اگر آن قضایای بسیار دیگر نیز که امام فرموده‌اند که آیت‌اللّه برخلاف موازین اسلامی عمل کرده‌اند، مثل قضیهٔ مهدی هاشمی باشد و نقاط ضعف در آن قضایای بسیار هم مثل دو نقطهٔ ضعفی باشد که امام در قضیهٔ مهدی هاشمی ادّعا کرده‌اند، باید گفت آن قضایا نیز دارای نقاط ضعفی نیستند و این عبارت حضرت امام که فرموده‌اند: «**قضایای مثل قضیهٔ مهدی هاشمی بسیار است**» چیزی را ثابت نمی‌کند و بهتر این بود که حضرت امام حال بازگو کردن آن قضایا را پیدا می‌کردند و آنها را اگر چه فهرست‌وار ذکر می‌فرمودند تا ما آنها را بررسی کنیم. دور از انصاف است که ادّعای گناهان بسیاری برای یک شخصیت بزرگ علمی بکنند و حتی فهرست آن گناهان را هم ذکر نکنند که مردم نتوانند بدانند آیا این ادّعا صحیح است یا این هم مانند ادّعاهای دیگر است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

«فصل چهارم»

در این فصل نیز بخش دیگری از نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام را مورد بحث قرار می‌دهیم و آن این است که خطاب به آیت‌اللّه منتظری فرموده‌اند:

«... اگر شما نظر من را شرعاً مقدّم بر نظر خود می‌دانید (که مسلّماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهائی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند) با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم، دیگر خود دانید:

۱ـ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام به حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.

۲ـ از آنجا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ـ دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ـ نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین که به وسیلهٔ شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و

(c) ketabton.com: The Digital Library

موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان ـ روحی له الفداء ـ و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید، برای اینکه در قعر جهنّم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند...»

حضرت امام در این بخش از نامهٔ خود چهار نصیحت به آیت‌اللّه منتظری کرده‌اند و این نصیحتها مبنی بر این است که آیت‌اللّه همان‌طور که در نامه‌ای قبلاً قول داده‌اند، نظر امام را بر نظر خود مقدّم بدانند تا به این نصایح عمل کنند.

ما در اینجا باید دربارهٔ پنج موضوع بحث کنیم:

موضوع اوّل اینکه باید بدانیم مقدّم بودن نظر امام بر نظر آیت‌اللّه منتظری چه مفهومی دارد؟

و چهار موضوع دیگر، چهار نصیحتی است که حضرت امام تحت چهار شماره نوشته‌اند و ما باید دربارهٔ ماهیت این نصیحتها و انطباق یا عدم انطباق آنها با واقع به بحث موشکافانه بپردازیم.

و قبل از بحث در پنج موضوع نامبرده، مناسب است دربارهٔ آنچه در پرانتز واقع در سطر اوّل این بخش آمده است توضیح کوتاهی بدهیم:

آنچه در پرانتز آمده است می‌خواهد بگوید که منافقین صلاح نمی‌دانند که آیت‌اللّه منتظری نظر امام را بر نظر خود مقدّم بدارد و به نصایح آن حضرت عمل کند و چون ایشان شدیداً تحت تأثیر منافقین قرار دارد و آنچه می‌گوید و می‌نویسد دیکته شده از طرف منافقین است، آنان وی را وادار می‌کنند که نظر امام را بر نظر خود مقدّم ندارد و مطالب دلخواه آنان را باز هم بنویسد و آخرت خود را خراب‌تر کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

باید دانست که محتوای پرانتز یاد شده تکرار همان ادّعائی است که امام در اوّل همین نامه خطاب به آیت‌اللّه فرمودند که: «**به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شدهٔ منافقین بود که من فائده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم**».

ما قبلاً دربارهٔ این مطلب مفصّل بحث کردیم و معلوم شد که آیت‌اللّه منتظری به شدّت با این ادّعا و در حقیقت با این تهمت مخالفند و معظّم‌له حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشته‌اند و هرگز گفته‌ها و نوشته‌های ایشان دیکته شدهٔ منافقین نبوده است و این ادّعا به قدری دور از حقیقت است که هیچ انسان سفیهی آن را باور نمی‌کند تا چه رسد به انسان عاقل، و حقیقت این است که هر چه حاصل عمر امام می‌گفته و می‌نوشته‌اند، نتیجهٔ فکر مستقل و تشخیص مستقل و بر حسب احساس تکلیف و از روی دلسوزی برای حضرت امام و اسلام و جمهوری اسلامی بوده است.

بنابراین آنچه در پرانتز آمده محصول تحلیلها و گزارشهای خلاف واقعی است که افرادی پس از به دست آوردن اعتماد کامل امام به معظّم‌له داده‌اند و ذهنیت و باوری را برای حضرتش به وجود آورده‌اند که دلش را در رابطه با حاصل عمرش خون کرده و موجب نوشتن این نامهٔ گزنده و کوبنده شده است که ضربهٔ بسیار سختی به نظام جمهوری اسلامی زد و بعد از این واقعهٔ بسیار تلخ، حضرت امام چنان‌که حجةالاسلام احمد خمینی در مقدّمهٔ رنجنامه نوشته است ظرف چند ساعت چندین بار گریستند و بارها فرمودند: لحظه‌ای از فکر آقای منتظری بیرون نمی‌روم. می‌بینید که چه ظلم بزرگی به امام مظلوم و یار

(c) ketabton.com: The Digital Library

وفادارش و نیز به ملّت مظلوم ایران کرده‌اند! خدایا تو خود کیفرشان ده.

و چون باطل بودن این مطلب که گفته‌ها و نوشته‌های آیت‌اللّه منتظری دیکته شدهٔ منافقین باشد قبلاً به طور کامل روشن شده است در اینجا دیگر بحثی دربارهٔ آن نمی‌کنیم.

ضمناً به نظر می‌رسد جای مناسب پرانتز یاد شده، در بند ۳ بعد از کلمهٔ «بنویسید» باشد و احتمالاً در پاکنویس نامه جای پرانتز اشتباهاً عوض شده است.

بحث دربارهٔ موضوع اوّل:

موضوع اوّل از پنج موضوع یاد شده این بود که مقدّم بودن نظر حضرت امام بر نظر آیت‌اللّه منتظری چه مفهومی دارد؟

قبلاً باید دانست که به دنبال پیام امام به مهاجرین جنگی در ۲ فروردین ۶۸ که در آن با کنایهٔ بلیغ‌تر از تصریح، انتقادات و تذکّرات آیت‌اللّه منتظری را دیکته شدهٔ لیبرالها و منافقین خوانده بودند، آیت‌اللّه روز ۴ فروردین ۶۸ در پاسخ پیام مزبور نامه‌ای فرستادند و در آن توضیح دادند که تذکّرات و انتقادات من دیکته شدهٔ لیبرالها و منافقین نبوده است، بلکه پس از اطلاع دقیق از بعضی نارسائیها و ناروائیها به وسیلهٔ منابع رسمی اطلاعاتی کشور و نیز از راه ملاقاتهای زیاد با طبقات مختلف مسئولان و مردم، این تذکّرات را می‌دهم، آنگاه در پایان نامه نوشته‌اند:

«... این جانب تا حال معتقد بوده‌ام که تذکّرات و انتقادات من نه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز درصدد رفع نواقص و توجّه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد، مع ذلک اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد این جانب شرعاً نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدّم می‌دانم و هیچ‌گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشته‌ام...».

اینکه حضرت امام در اوّل نامهٔ ۶۸/۱/۶ به آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند: «**شما در نامهٔ اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدّم می‌دانم**» اشاره به همین نامهٔ یاد شده فرموده‌اند.

تذکّر این نکته در اینجا لازم است که وقتی آیت‌اللّه منتظری به حضرت امام می‌گویند که نظر شما را شرعاً بر نظر خود مقدّم می‌دانم، مفهومش این نیست که در موارد اختلاف نظر بین من و شما معتقد می‌شوم که نظر خودم خطا و نظر شما صحیح است، بلکه مفهومش این است که در موارد اختلاف نظر، با اینکه نظر خود را صحیح می‌دانم عملاً سکوت می‌کنم و نظر خود را اعمال نمی‌کنم تا وحدت و یکپارچگی امّت محفوظ بماند و رهبر وظیفهٔ رهبری را انجام دهد.

اختلاف نظر چند نوع است:

اختلاف نظر بین دو عالم چند نوع تصور می‌شود:

نوع اوّل، اختلاف دو مجتهد در حکم شرعی است؛ مثل اینکه

(c) ketabton.com: The Digital Library

حضرت امام می‌فرماید: احتکار فقط در شش چیز حرام است، یعنی در گندم و جو و کشمش و خرما و روغن خوراکی و روغن زیتون، و در بقیهٔ چیزها احتکار حرام نیست،[۱] ولی آیت‌اللّه منتظری فتوا می‌دهند که احتکار در همهٔ کالاهای مورد نیاز جامعه حرام و شرعاً ممنوع است.[۲]

در مواردی که اختلاف در حکم شرعی باشد، هیچ مجتهدی نمی‌تواند به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و هیچ مجتهدی نمی‌تواند بگوید من نظر فلان مجتهد را بر نظر خود مقدّم می‌دانم. بنابراین آیت‌اللّه منتظری نمی‌تواند بگوید که من نظر حضرت امام را در مسألهٔ احتکار بر نظر خود مقدّم می‌دانم.

نوع دوّم، اختلاف در موضوع حکم شرعی است؛ مثل اینکه یکی می‌گوید: این مایع موجود در این شیشه شربت است، و دیگری می‌گوید: شراب است. در اینجا نیز یک مجتهد نمی‌تواند نظر مجتهد دیگری را بر نظر خود مقدّم بدارد بلکه اگر بین مجتهد و مقلّدش هم در تشخیص موضوع اختلاف نظر باشد، مقلّد نمی‌تواند به نظر مجتهد خود عمل کند. در همین مثالی که زدیم اگر مجتهد به مقلّدش بگوید: این مایع شربت است آن را بنوش، ولی مقلّدش معتقد باشد که این مایع شراب است، در اینجا مقلّد نمی‌تواند نظر مجتهدش را بر نظر خود مقدّم بدارد و مایع را بنوشد، زیرا تقلید در حکم شرعی راه دارد نه در تشخیص موضوع.

۱ـ تحریرالوسیله. ۲ـ رسالهٔ احتکار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوع سوّم، اختلاف نظر در کارشناسی موضوعات سیاسی است، مثل اینکه آیا رابطهٔ سیاسی با فلان کشور برقرار کنیم یا نه؟ و آیا با فلان کشور وارد جنگ بشویم یا نه؟ و آیا با فلان گروه سیاسی با عفو و اغماض برخورد کنیم یا با خشم و خشونت؟ و آیا ضعفها و نواقص کار مدیریت کشور را از مردم کتمان کنیم بهتر است یا آنها را با مردم صادقانه در میان بگذاریم و راه حل بخواهیم؟ و آیا اگر در مسألهٔ جنگ به علّت غرور و خودسری و یا سوء مدیریتِ فرمانروای جنگ، خسارتهای انسانی و مالی فراوانی بر مردم وارد شد، خاضعانه از مردم معذرت‌خواهی کردن بهتر است یا همه چیز را از مردم مخفی کردن و مسئولیت خطاها را نپذیرفتن؟ و مواردی از این قبیل که از مصادیق کارشناسی سیاسی محسوب می‌شود.

آیت‌اللّه منتظری در این‌گونه مسائل به وسیلهٔ نامه و سخنرانی و تذکّرات خصوصی به حضرت امام و مسئولان، اظهار نظر می‌کردند و تذکّر می‌دادند. نظر کلّی ایشان در مسائل مهم مملکتی، به کار بستن عقل و تدبیر، بیش از سخنرانی و شعار و به کار بستن عفو و اغماض و جذب قلوب، بیش از خشم و خشونت، و فرصت دادن به گروههای سیاسی معتقد به جمهوری اسلامی برای اظهار نظر و پیشنهاد دادن، برای پیشبرد کارهای کشور بود.

در پی این‌گونه اظهار نظرها و تذکّرات بود که حضرت امام در پیامها و از جمله در پیام ۲ فروردین ۶۸ هشدار دادند که اینگونه سخنان، دیکته شدهٔ لیبرالها و منافقین است و اگر تکرار شود طردشدن را به دنبال دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در این زمان است که آیت‌اللّه منتظری در نامهٔ ۶۸/۱/۴ به حضرت امام می‌نویسند که من معتقدم این تذکّرات موجب تقویت نظام است نه تضعیف آن، ولی با این وصف اگر شما تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست، نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدّم می‌دانم و بنابراین سکوت می‌کنم.

از آنچه تا اینجا دربارهٔ موضوع اول گفتیم روشن شد که مقدّم بودن نظر حضرت امام بر نظر آیت‌اللّه منتظری مفهومش این است که در موارد اختلاف نظر بین آن دو، با اینکه آیت‌اللّه نظر خود را صحیح می‌دانند، برای حفظ مصلحت نظام سکوت می‌کنند تا نظر رهبر اجرا شود؛ زیرا مصلحت امّت در یکپارچگی و همبستگی و پیروی از امر رهبر است.

نباید انتظار داشت:

بنابر آنچه گذشت نباید انتظار داشت که مثلاً:

اگر نظر حضرت امام با نظر آیت‌اللّه منتظری در مسألهٔ احتکار اختلاف دارد و امام می‌فرمایند: احتکار فقط در شش چیز حرام است، و آیت‌اللّه منتظری می‌فرمایند: احتکار در همهٔ اجناس مورد نیاز جامعه حرام است، در اینجا آیت‌اللّه قبول کند که نظر خودش اشتباه و نظر امام صحیح است.

یا اگر امام فتوا می‌دهند که اهل کتاب یعنی یهود و نصارا و زردشتی‌ها نجس هستند و آیت‌اللّه منتظری فتوا می‌دهند که اهل کتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاک هستند، آیت‌اللّه قبول کنند که فتوای خودش اشتباه و فتوای حضرت امام صحیح است.

یا اگر نظر حضرت امام این است که ایران در جنگ باید در خاک عراق پیشروی کند و نظر آیت‌اللّه منتظری این است که ایران نباید در خاک عراق پیشروی کند، آیت‌اللّه بپذیرند که نظر خودش خطا و نظر امام صواب است.

یا اگر نظر حضرت امام این است که جوانان فریب خورده از گروهک منافقین که مرتکب هیچ جنایتی نشده‌اند، فقط به دلیل اینکه از روی خامی به درستیِ راهشان معتقد شده‌اند باید اعدام شوند و آیت‌اللّه منتظری نظرشان این است که نباید این فریب خوردگان فقط به دلیل عقیدهٔ باطلشان اعدام شوند، آیت‌اللّه قبول کنند که نظر خودش اشتباه و نظر امام صحیح است.

یا اگر حضرت امام بر اثر گزارشها و تحلیلهای خلاف واقع که به ایشان داده‌اند، معتقد شده‌اند که تذکّرات و انتقادات آیت‌اللّه منتظری در مورد امور مملکتی دیکته شدهٔ منافقین است ولی نظر آیت‌اللّه این است که این تذکّرات و انتقادات از روی فکر مستقل و تشخیص مستقل خود ایشان است و دیکته شدهٔ هیچ فرد یا گروهی نیست، آیت‌اللّه بپذیرند که نظر خودش اشتباه و نظر امام درست است.

بنابراین آنچه حضرت امام در اوّل نامهٔ ۶۸/۱/۶ به آیت‌اللّه منتظری نوشته‌اند که: «**شما در نامهٔ اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را بر نظر خود شرعاً مقدّم می‌دانم، خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم...**» آنگاه مسائلی که

(c) ketabton.com: The Digital Library

با در نظر گرفتن خدا گوشزد کرده‌اند عبارت است از اینکه شما می‌خواهید بعد از من حکومت را به منافقین بدهید، و مطالبی که شما می‌گفتید دیکته شدهٔ منافقین بود و شما از منافقین دفاع کرده‌اید و شما می‌خواسته‌اید مهدی هاشمیِ قاتل را از مجازات شرعی برهانید، و مطالب دیگری که در نامهٔ یاد شده آمده است.

اگر منظور حضرت امام این است که چون شما نوشته‌اید که نظر تو را بر نظر خود مقدّم می‌دانم باید همهٔ این نسبتهائی را که به شما می‌دهم قبول کنید اگر چه برخلاف نظر خود شما باشد، نباید امام چنین انتظاری داشته باشند که آیت‌اللّه منتظری این نسبتهائی را که صددرصد برخلاف واقع می‌دانند بپذیرند، زیرا اینکه ایشان نوشته‌اند که من نظر شما را بر نظر خود مقدم می‌دانم منظورشان این بوده است که تذکّرات و انتقادات خود را اگر چه حق می‌دانم متوقف می‌کنم تا نظر رهبر تأمین شود و همبستگی و یکپارچگی امّت محفوظ بماند، نه اینکه هر نظری رهبر برخلاف نظر من بدهند می‌پذیرم، چه فقهی باشد، چه سیاسی، چه اجتماعی، چه فلسفی، چه نظامی، چه اقتصادی و چه نسبت‌های خلاف واقعی که آنها را تهمت‌های بزرگ و غیرقابل بخشش می‌دانم.

بحث دربارهٔ موضوع دوّم (نصیحت اوّل):

قبلاً گفتیم که در فصل چهارم دربارهٔ پنج موضوع بحث می‌کنیم، موضوع اول اینکه مقدّم بودن نظر حضرت امام بر نظر آیت‌اللّه منتظری مفهومش چیست؟ و چهار موضوع دیگر چهار نصیحتی است که امام

(c) ketabton.com: The Digital Library

به آیت‌اللّه کرده‌اند. اینک وارد بحث در نصیحت اول می‌شویم، نصیحت اوّل با عبارت ذیل ادا شده است:

«۱ـ سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام به حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها نریزد.»

از این عبارت معلوم می‌شود که به حضرت امام گزارش داده‌اند که منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرالها از طریق بیت آیت‌اللّه منتظری از پول سهم امام می‌گیرند و امام برای جلوگیری از این خیانت، نصیحت کرده‌اند که معظّم‌له افراد بیت خود را عوض کنند.

در اینجا باید بگوئیم:

اوّلاً این مطلب که افراد خائنی در بیت آیت‌اللّه باشند که دانسته بیت‌المال را به گروههای منحرف بدهند مورد قبول معظّم‌له نیست، زیرا افرادی که در بیت ایشان متصدّی امور مالی هستند از پاک‌ترین افراد هستند که مانند آنان کمتر افرادی را می‌توان یافت و اگر حضرت امام موردی را سراغ داشتند که چنین خیانتی شده است باید دهندهٔ پول و گیرندهٔ آن را معرّفی کنند و دلیل کافی برای اثبات این خیانت بیاورند، زیرا ادّعای بی‌دلیل از هیچ‌کس، چه امام و چه غیر امام، پذیرفته نیست خصوصاً آنجا که آبروی اشخاص را می‌برد.

ثانیاً اگر فرضاً حضرت امام فرد مشکوک یا خائنی را در بیت آیت‌اللّه منتظری می‌شناختند باید همان فرد را مشخّصاً نام ببرند و دلیل مشکوک بودن یا خائن بودن او را بیاورند تا در صورت محکم بودن دلیل، آن فرد تعویض شود؛ ولی این عبارت که به طور عموم فرموده‌اند:

(c) ketabton.com: The Digital Library

«**افراد بیت خود را عوض کنید**» موجب می‌شود که انگشت اتّهام بـه طـرف همهٔ افراد بیت آیت‌اللّه دراز شود. آیا شرعاً جائز است که همهٔ افراد بیت یک شخصیت علمی بدون استثنا متّهم به خـیانت شـوند بـدون ایـنکه دلیلی برای آن ذکر شود؟ اگر جائز است دلیل آن چیست؟

و ثالثاً فـرض مـی‌کنیم آیت‌اللّـه مـنتظری بـه ایـن نـصیحت عـمل می‌کردند و همهٔ افراد بیت حتّی دو فرزند پسر خود را به اتّهام خیانت از حریم خویش دور می‌کردند، این یک تفسیقِ عملی نسبت به همهٔ افراد بیت محسوب می‌شد و این گناه بزرگی است که یک عدّه افـراد مـؤمن خدمتگذار را بدون دلیل تفسیق کـنند و در جـامعه لکّـه‌دار و بـی‌آبرو سازند و این از مصادیق روشن ایذاء مؤمن است که گناه کبیره به شمار می‌رود.

با توجّه به آنچه گفته شد این عبارت که: «**افراد بیت خود را عوض کنید**» امر به منکر است نه نصیحت، آیا صحیح است که امر به گناه کنند و نام آن را نصیحت بگذارند؟!

آیا خشم و غضب بی‌مهار و غیرقابل کنترل در حدّ سلب تکـلیف، سبب شده است که نتوانند در آنچه در این نامه می‌نویسند بیندیشند، تا آنجا که منکر را معروف و امر به گناه را نصیحت پنداشته‌اند؟!

به نظر می‌رسد که چنین باشد، زیرا در همین‌جا نـوشته‌انـد: «**بـا دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها به شما چند نصیحت می‌کنم**» معلوم می‌شود این نصیحتها برخاسته از دل سوخته و سـینهٔ گـداخـته از آتش بی‌مهری‌ها است، بی‌مهری‌هائی که غضب شدید را بـر مـی‌انگـیزند. و

(c) ketabton.com: The Digital Library

گمان می‌رود یکی از این بی‌مهری‌های ادّعا شده انتقاد دلسوزانه‌ای است که آیت‌اللّه منتظری در سخنرانی ۲۲ بهمن ۶۷ از یکدندگی‌ها و لجبازیها در مسألهٔ جنگ کرده‌اند که به درخواستهای میانجی‌هائی که از رؤسای کشورهای اسلامی به تهران آمدند و توقّف آبرومندانهٔ جنگ را همراه با گرفتن غرامت خواستند بی‌اعتنائی شد و نیز به پیشنهادهای خیرخواهانهٔ عناصر دلسوز داخلی که شروع مذاکرهٔ مستقیم را همراه با ادامهٔ جنگ تا بیرون راندن کامل دشمن، قبل از فتح خرمشهر خواسته بودند توجه نشد که اگر توجّه می‌شد، بعد از فتح خرمشهر ایران دست بالا را داشت و هم غرامت می‌گرفت و هم دشمن را به طور کامل بیرون می‌راند و از آن روز تا حال به بازسازی کشور مشغول می‌شد و این همه نیروی انسانی و مالی که در جنگ از دست رفت در سازندگی مملکت به کار گرفته می‌شد و آنگاه در سال ۶۷ کشوری آباد و پیشرفته با اقتصادی قوی و شکوفا داشتیم، نه کشوری ویران شده با اقتصادی ضعیف و محتاج به استقراض خارجی؛ در حالی که پس از قبول اضطراری آتش‌بس، نیروی دشمن در خاک ماست و معلوم نیست کی بیرون برود یا نرود. لجبازی در جنگ موجب شد که دهها هزار از بهترین فرزندان اسلام در جبهه‌ها خونشان بر زمین بریزد و هزاران نفر از شهروندان بی‌گناه از بچه و بزرگ و زن و مرد، زیر آتش بمبارانهای هوائی و موشک‌بارانها به خاک و خون کشیده شوند و دهها مرکز صنعتی و اقتصادی ویران گردد، و متقابلاً مردم بی‌گناه و مسلمان عراق، حتی اطفال دبستانها، زیر آتش توپخانه‌ها و بمبارانها و موشکهای ایران نابود

(c) ketabton.com: The Digital Library

شوند و سرانجام ایران در نهایت استیصال و ذلّت، قطعنامهٔ ۵۹۸ شورای امنیت را بپذیرد و کاسهٔ زهر را سرکشد، زهری که چند سال بود اجباراً درکام مردم مظلوم ایران ریخته می‌شد و ته ماندهٔ آن را رهبر سرکشید.

این انتقاد دلسوزانه در مورد رهبریِ جنگ و اشاره کردن به لجبازیهائی که شده است، یکی از بی‌مهری‌ها تلقی گشته است و به عوض اینکه تقدیر و تشکّر را به دنبال آورد، موجب سوختن دل و گداختن سینه و برانگیخته‌شدن خشم بی‌کنترل و تراوش مطالب کوبنده و سوزندهٔ مندرج در نامهٔ ۶۸/۱/۶ و از جمله مطالبی به نام نصیحت، شده است! این بود بحث دربارهٔ نصیحت اوّل که معلوم شد محتوای صحیح و معقولی ندارد، اگر چه نامش نصیحت است.

بحث در موضوع سوّم (نصیحت دوّم):

عبارت نصیحت دوّم چنین است:

«۲ـ از آنجاکه ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.»

در این نصیحت دو ادّعا وجود دارد و یک دستور. یک ادّعا اینکه آیت‌اللّه منتظری ساده‌لوح هستند، یعنی فریب‌خور، و ادّعای دیگر اینکه ایشان زود تحریک می‌شوند، و دستور اینکه معظّم‌له باید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنند به امید اینکه خدا تقصیرات وی را ببخشد.

در مورد ادّعای اوّل باید گفت: این یک ادّعای بی‌دلیل است که آیت‌اللّه آن را قبول ندارند، یعنی قبول ندارند که ساده‌لوحی به معنای

(c) ketabton.com: The Digital Library

فریب خوری یک صفت غالب و مشخّصهٔ بارز ایشان باشد؛ البته امکان اشتباه کردن را رد نمی‌کنند و خود را معصوم از خطا و اغفال‌شدن نمی‌دانند، چنان که حضرت امام در آخر وصیت‌نامهٔ خود اعتراف کرده‌اند که در مواردی اغفال شده و فریب افرادی را خورده و در تشخیص موضوع اشتباه کرده‌اند.

و در مورد ادّعای دوّم نیز باید گفت: سریع تحریک‌شدن به معنای یک وصف غالب و حاکم بر روح و روان آیت‌اللّه مورد قبول معظّم‌له نیست، ولی آنجا که دلیل کافی برای ثبوت تکلیف و مثلاً برای لزوم جلوگیری از اعدام بی‌گناهان وجود دارد، حرکت می‌کنند و برای انجام وظیفه تلاش می‌نمایند و این ضعف نیست.

و در مورد دستور که فرموده‌اند: «**در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید**» اگر مقصود این است که عملاً در مدیریت سیاسی کشور به صورت مستقل و دولت در مقابل دولت دخالت نکنند، که این همیشه روش وی بوده است که به طور مستقل و در مقابل دولت کار حکومتی انجام نمی‌داده‌اند. و اگر مقصود این است که اظهار نظر در مسائل سیاسی نکنند و مثلاً در آنجا که ضعفی در ادارهٔ کشور می‌بینند به مسئولان تذکّر ندهند، این قابل قبول نیست، زیرا وظیفهٔ «**اَلنّصیحةُ لائمّة الْمُسلمین**» یعنی خیرخواهی و دلسوزی و نشان دادن ضعفهائی که در کار مدیریت کشور وجود دارد، یک اصل اسلامی و واجب شرعی است و نه تنها بر افرادی در حدّ آیت‌اللّه منتظری، بلکه بر افرادی که در حدّ پائین‌تر هم هستند واجب است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ضمناً ما نفهمیدیم چه رابطه‌ای بین دخالت نکردن در کار سیاسی و بخشیده‌شدن تقصیرات وجود دارد؟ هر تقصیر و گناهی توبهٔ خاصّ خود را دارد که اگر آن توبه انجام شد، خدا از آن تقصیر می‌گذرد، و عدم دخالت در امور سیاسی نمی‌تواند توبهٔ همهٔ تقصیرات باشد. مثلاً اگر کسی مال یتیم را خورده است، عدم دخالت در سیاست موجب بخشش این تقصیر نمی‌شود و اگر کسی تقصیر سیاسی هم کرده باشد، عدم دخالت در سیاست در آینده، موجب بخشش تقصیر سابق او نمی‌شود بلکه آن تقصیر، توبه و جبران لازم دارد. در هر حال ما معنای صحیحی برای این عبارت که «**اگر در سیاست دخالت نکنید شاید خدا از تقصیرات شما بگذرد**» سراغ نداریم.

از اینها گذشته نسبت دادن تقصیرات به یک شخصیت علمی که چهل سال امتحان تقوا داده است، آن هم بدون دادن آمار آن تقصیرات و بدون ذکر کمترین دلیل برای اثبات آن تقصیرات، هرگز با موازین اسلامی و با تعهّد و تقوا سازگار نیست.

بحث در موضوع چهارم (نصیحت سوّم):

نصیحت سوّم چنین است:

«۳ـ دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه بدهند.»

باید دانست آیت‌اللّه منتظری سابقاً برای حضرت امام نامه‌هائی نوشتند و در آنها تذکّر دادند که اعدام افراد وابسته به منافقین که مرتکب

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنایتی نشده‌اند، فقط به جرم سر موضع بودن آنان، بر خلاف موازین اسلامی است. این نامه‌ها پس از هفت ماه به رادیو بی بی سی رسید و از آنجا در سراسر جهان منتشر شد و این موجب ناراحتی شدید حضرت امام شده بود، که ما سابقاً هم نامه‌ها را و هم شرح ماجرا را آوردیم. و نیز نامه‌های دیگری حاوی تذکّرات و ذکر ضعفهائی که در بعضی از گوشه‌های نظام وجود داشت برای آن حضرت نوشتند که بعضی از آنها موجب رنجش معظّم‌له شده بود.

اینکه امام می‌فرمایند دیگر برای من نامه ننویسید، به علّت رنجیدگی شدیدی است که ایشان از آن نامه‌ها پیدا کرده‌اند و ما قبلاً دربارهٔ نامهٔ ۶۷/۵/۹ توضیحاتی دادیم و روشن کردیم که این نامه سند افتخاری است برای آیت‌اللّه که در پیشانی تاریخ انقلاب اسلامی می‌درخشد، و تشخیص ما دربارهٔ این نامه‌ها این است که آنها چون از روی کمال خلوص و برای حفظ آبروی امام و نظام و از روی احساس تکلیف الهی نوشته شده است، نه تنها نباید سبب رنجش شود بلکه باید سبب تقدیر و تشکّر گردد. دوست واقعی کسی نیست که همیشه تملّق بگوید و همهٔ کارهای انسان را خوب جلوه دهد، بلکه دوست واقعی کسی است که اگر ضعفی می‌بیند از روی خیرخواهی تذکّر دهد. در هر حال اینکه فرموده‌اند دیگر برای من نامه ننویسید، مقصودشان این‌گونه نامه‌ها است.

اما اینکه فرموده‌اند: «اجازه ندهید منافقین اسرار مملکت را به رادیوهای بیگانه بدهند» می‌خواهند بگویند که آن نامه‌ها که به رادیو

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی بی سی رسیده بود، به وسیلهٔ منافقینی که در بیت آیت‌اللّه منتظری نفوذ دارند به آن رادیو رسیده است، و نصیحت کرده‌اند که ایشان دیگر نگذارند منافقین اسرار مملکت را به رادیوهای بیگانه بدهند.

آیت‌اللّه منتظری این مطلب را که این نامه‌ها از طریق بیت ایشان به منافقین و سپس به بی بی سی رسیده باشد شدیداً انکار می‌کنند و هرگونه نفوذ منافقین در بیت خود را با تأکید فراوان نفی می‌نمایند. بدیهی است آن کس که ادّعای مطلبی را دارد باید دلیل اثبات آن را بیاورد، و حضرت امام برای ادّعائی که کرده‌اند دلیلی نیاورده‌اند و ادّعای بی‌دلیل از هیچ کس پذیرفته نیست، نه امام و نه غیر امام، و اگر بر این ادّعای بی‌دلیل خود اصرار کنند و بخواهند آن را بدون دلیل تحمیل کنند، این یک تهمت خواهد بود که از گناهان کبیره است و موجب سلب عدالت می‌شود.

بحث در موضوع پنجم (نصیحت چهارم):

نصیحت چهارم بدین‌گونه است:

«۴ـ نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیلهٔ شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی‌له‌الفداء و خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید، برای اینکه در قعر جهنّم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.».

چنان‌که قبلاً گفته شد آیت‌اللّه منتظری در تابستان سال ۶۷ نامه‌هائی

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای حضرت امام و مقامات قضائی نوشته و تذکّر دادند که اعدام سر موضعی‌های وابسته به منافقین که مرتکب جنایتی نشده‌اند بر خلاف موازین اسلامی است، و در بعضی از این نامه‌ها بخشی از مسئولیت قانون‌شکنی، از قول قاضی شرع، به عهدهٔ بعضی از مسئولان وزارت اطلاعات گذاشته شده است. این نامه‌ها وقتی که از رادیو بی بی سی به گوش دنیا رسید موجب ناراحتی شدید حضرت امام شد. و نیز آیت‌اللّه در سخنرانیهای گاه و بی‌گاه خود که در رسانه‌های گروهی منعکس می‌شد، تذکّراتی در مورد بعضی از ضعفهای موجود در ادارهٔ کشور می‌دادند، و از طرفی گزارشها و تحلیلهای خلاف واقعی به رهبر می‌دادند که این نامه‌ها و سخنرانیهای فقیه عالیقدر را ناشی از خطّ فکری منافقین جلوه می‌دادند و با تکرار این القائات، این باور برای معظّم‌له به وجود آمد که آیت‌اللّه عمداً برای تقویت خطّ منافقین می‌کوشد.

در این نصیحت چهارم، حضرت امام این نامه‌ها و سخنرانیهای فقیه عالیقدر را نامه‌ها و سخنرانیهای منافقین خوانده‌اند که به وسیلهٔ ایشان از رسانه‌های گروهی به مردم رسیده و ضربات سنگینی به اسلام و انقلاب زده و موجب خیانت بزرگی به مسئولان وزارت اطّلاعات ـ که سربازان گمنام امام زمان خوانده شده‌اند ـ گردیده، و نیز موجب خیانت بزرگی به خونهای پاک شهدای اسلام و انقلاب شده است، و این گناهان و خیانتها، حاصل عمر امام را به سوی سقوط در قعر جهنم سوق داده‌اند. آنگاه امام از باب نصیحت به ایشان فرموده‌اند که برای اینکه در قعر جهنم نسوزید، اعتراف به گناه خود کنید تا شاید خدا به شما کمک کند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبلاً به طور مکرّر گفته شد که این نسبتها، بر خلاف واقع، به آیت‌اللّه منتظری سمبل مظلومیّت عصر ما داده می‌شود و این معلول ذهنیّتی است که بر خلاف حق و انصاف برای امام به وجود آورده‌اند و اینها ادّعاهای بی‌دلیلی هستند که اگر بر آنها اصرار شود به عنوان تهمتهای بزرگ شناخته می‌شود که موجب سلب عدالت از تهمت زننده می‌شوند، و ما برای پرهیز از تکرار، در اینجا دیگر در این باره چیزی نمی‌گوئیم و فقط تعجّب و حیرت و تأسّف بی‌نهایت خود را اظهار می‌کنیم که چگونه حضرت امام دربارهٔ حاصل عمر خود که بیش از چهل سال او را آزموده و تقوای وی را شناخته بودند، تغییر روش داده و بر مبنای گزارشها و تحلیلهای آنچنانی تصوّر کردند که این فقیه عالیقدر و با تقوا و ضدّ نفاق، که دهها سال همراه و همگام و همکار و همفکر و همسنگر آن حضرت بوده‌اند، ناگهان معتقد به صحّت راه منافقین شده و در قعر جهنّم سقوط کرده‌اند؟! آنگاه چگونه بر مبنای این تصوّر واهی می‌خواهند به معظّم‌له تحمیل کنند که از گناهِ نکرده توبه کنند؟!

به عقیدهٔ ما این‌گونه موضع‌گیری دربارهٔ فقیه عالیقدر را نمی‌توان با هیچ معیاری از معیارهای اسلامی و عُقلائی و انسانی و اخلاقی تطبیق کرد. واا‌سفا! و هزارها بار واا‌سفا!

سُبحانَکَ اللّهمّ فاطِرِ السَّماواتِ وَالأرْضِ
أَنتَ تَحکُمُ بَینَ عِبادِکَ فی ما کانُوا فیهِ یَخْتلِفُونَ،
وَ إلیَ اللّه المُشْتکی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« فصل پنجم »

در فصل پنجم، بخش قَسَم‌های نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام را مورد بحث قرار می‌دهیم که از این قرار است:

«واللّه قَسَم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبّر نبودید، ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیّه بودید، اما امروز شما را عادل نمی‌دانم و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلّماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم.

واللّه قَسَم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم.

واللّه قَسَم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.»

این بخش، حاوی سه مطلب اصلی است که هر یک با قَسَمِ «واللّه» شروع شده است و آوردن سه صیغهٔ قسم پشت سرِ هم، شاهدی است بر طغیان خشم ویرانگری که موجب نوشتن این نامهٔ کوبنده و سوزنده شده است و ما دربارهٔ هر یک از این سه مطلب اصلی جداگانه بحث می‌کنیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بحث دربارهٔ مطلب اوّل:

مطلب اوّل سه قسمت است، قسمت اوّل آن این است که حضرت امام فرموده‌اند: من از اوّل معتقد بودم که چون شما مدیر و مدبّر نیستید صلاحیت رهبری آینده را ندارید، ولی چون تحصیل کرده هستید برای حوزه‌های علمیّه مفید خواهید بود.

دربارهٔ اینکه آیا آیت‌اللّه منتظری صلاحیت رهبری آینده را دارند یا نه، نظر حضرت امام حجّت نیست، زیرا این مسأله طبق قانون اساسی به عهدهٔ مجلس خبرگان است و نظر امام را نمی‌توان بر خبرگان تحمیل کرد، زیرا تحمیل نظر معظّم‌له بر خبرگان به عنوان یک دیکتاتوری زشت شناخته می‌شود که مخالف اصول اسلامی و انسانی و مخالف قانون اساسی و مخالف امضائی است که امام پای قانون اساسی کرده‌اند.

امّا نظر امام دربارهٔ اینکه آیت‌اللّه منتظری شخص تحصیل کرده‌ای هستند که برای حوزه‌های علمیّه مفیدند مورد قبول است و به وسیلهٔ کارشناسان بسیار دیگری تأیید می‌شود، زیرا صدها استاد در حوزهٔ علمیّهٔ قم و سایر حوزه‌ها وجود دارند که هم‌دوره‌ای‌های آیت‌اللّه یا شاگردان معظّم‌له بوده و هستند و این نظر را تأیید می‌کنند و بالاتر از این نظر، معتقدند که آیت‌اللّه منتظری یکی از دقیق‌ترین و روشن‌بین‌ترین و پرمایه‌ترین فقها و مراجع تقلید عصر ما هستند و درس ایشان از

(c) ketabton.com: The Digital Library

مفیدترین درسهای حوزهٔ علمیّهٔ قم است که مجتهد و فقیه عالمِ به زمان و متوجّه نیازهای عصر پرورش می‌دهد.

قسمت دوّم این مطلب این است که حضرت امام فرموده‌اند: امروز من شما را عادل نمی‌دانم، یعنی فاسق می‌دانم چون مرتکب گناه عمدی شده‌اید که همان طرفداری از منافقین است.

همان‌طور که قبلاً گفته‌ایم این یک ادّعای بی‌دلیل است و معلول همان باور خلاف واقعی است که بر خلاف حق و انصاف با گزارشها و تحلیلهای آنچنانی برای امام به وجود آوردند و هیچ‌گونه ارزش علمی ندارد و اگر همچنان بر این ادّعای بی‌دلیل اصرار شود، موجب سلب عدالت از ادّعا کننده خواهد شد، زیرا تفسیق مؤمن عالم از گناهان کبیره است، چنان‌که خود حضرت امام فرموده‌اند: «**هتک مؤمن، چه رسد به عالم، از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است**». [1]

و قسمت سوّم این مطلب این است که حضرت امام فرموده‌اند: اگر به این‌گونه کارها ادامه دهید تکلیف دیگری پیدا می‌کنم که حتماً به آن عمل خواهم کرد.

مقصود امام این است که اگر توبه نکنید و همچنان به طرفداری از منافقین ادامه دهید، من تکلیف جدیدی دربارهٔ شما پیدا می‌کنم که سخت‌تر از محتوای این نامه و کوبنده‌تر از تفسیق و تحقیر و سلب صلاحیت رهبری و از بین بردن آبروی شما خواهد بود و حتماً به این

۱ـ صحیفهٔ نور، جلد ۱۷، ص ۱۳.

(c) ketabton.com: The Digital Library

تکلیف عمل خواهم کرد. و باید گفت که این تکلیف جدید، طبعاً کارهائی از قبیل دستگیری و محاکمه و مجازات را شامل می‌شود. سبحان اللّه العظیم!

این قسمت نیز که حکایت از طغیان خشم بی‌کنترل می‌کند معلول همان باور خلاف واقعی است که با القائات خود برای امام به وجود آوردند و هیچ‌گونه ارزش شرعی ندارد و ما بارها از آن سخن گفته‌ایم و نیازی به تکرار ندارد.

بحث دربارهٔ مطلب دوّم:

مطلب دوّم این است که حضرت امام می‌فرمایند: من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم، ولی چون نظر دوستان با نخست‌وزیری او موافق بود نظر دوستان را پذیرفتم.

چون امام در اوّل این نامه، آیت‌اللّه منتظری را متّهم کرده‌اند که طرفدار لیبرالها یعنی گروه مهندس بازرگان و همفکرانشان می‌باشند، در اینجا سؤالی پیش می‌آید که اگر طرفداری از لیبرالها بد است پس چرا خود امام فرمان نخست‌وزیری بازرگان را نوشتند؟ امام خواسته‌اند به این سؤال پاسخ بدهند و پاسخشان این است که من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم، با اینکه او را آدم خوبی می‌دانستم، ولی نظر دوستان این بود که حکم نخست‌وزیری به وی بدهم و من نظر دوستان را پذیرفتم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما قبلاً گفتیم که آیت‌اللّه منتظری این مطلب را که معظّم‌له طرفدار لیبرالها هستند انکار می‌کنند و دیگر در این باره بحث نمی‌کنیم، ولی این سخن حضرت امام را که من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی نظر دوستان را پذیرفتم و حکم نخست‌وزیری به وی دادم، مورد بحث قرار می‌دهیم و می‌گوئیم:

اگر امام بر مبنای دلیلهای محکم با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بوده و یقین داشته‌اند که دادن پست نخست‌وزیری به وی مخالف مقرّرات اسلام و مصلحت انقلاب است و با گفته‌های دوستان قانع نشده‌اند که دادن نخست‌وزیری به بازرگان به مصلحت اسلام و انقلاب باشد، در این صورت پذیرفتن نظر دوستان جائز نیست و دادن حکم نخست‌وزیری به کسی که یقین دارند دادن این حکم به وی برخلاف اسلام است، گناه بزرگی محسوب می‌شود. و اگر با گفته‌های دوستان قانع شده و باور کرده‌اند که نخست‌وزیری بازرگان به مصلحت اسلام و انقلاب است، در این صورت با نخست‌وزیری بازرگان موافق بوده‌اند نه مخالف. و بنابراین اینکه فرموده‌اند: «**واللّه قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم**» سخنی بر خلاف حقیقت خواهد بود و صیغهٔ قسم، آن را تبدیل به حقیقت نمی‌کند؛ و خلاصه اینکه در مسألهٔ مورد بحث، یا گناه بزرگی در سال ۵۷ مرتکب شده‌اند که حکم نخست‌وزیری بازرگان را دادند و یا مطلبی بر خلاف حقیقت گفته‌اند که اظهار کرده‌اند که من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم. و شاید طغیان خشم به ایشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرصت نداده است که بیندیشند در این نامهٔ سراسر خشونت چه می‌نویسند، تا چیزی ننویسند که سند محکومیتشان باشد و دیگر نتوانند آن را از تاریخ پاک کنند، هر چند فرموده‌اند که من کار به تاریخ ندارم، ولی تاریخ با ایشان کار دارد و دربارهٔ ریز و درشت کارهاشان قضاوت خواهد کرد.

بحث دربارهٔ مطلب سوّم:

مطلب سوّم این است که حضرت امام فرموده‌اند: من به ریاست جمهوری بنی‌صدر رأی ندادم ولی نظر دوستان را پذیرفتم که حکم ریاست جمهوری او را نوشتم.

مقصود امام این است که چون بنی‌صدر لیبرال بود من به وی رأی ندادم، پس نگوئید که اگر لیبرال خوب نیست چرا حکم ریاست جمهوری بنی‌صدر را امضا کردی؟ زیرا نظر دوستان را در این باره پذیرفتم.

ما می‌پذیریم که امام به بنی‌صدر رأی نداده باشند، ولی ایشان در مورد بنی‌صدر دو کار آشکار انجام داده‌اند که نمی‌توانند انکار کنند؛ یکی اینکه حکم ریاست جمهوری او را نوشته‌اند، و دیگر اینکه گواهی به صلاحیت بنی‌صدر برای ریاست جمهوری داده‌اند، و این به موجب اصل صد و ده قانون اساسی بود که می‌گوید: صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری را در دورهٔ اوّل باید شخص رهبر گواهی کند؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنابراین امام صلاحیت بنی‌صدر و سایر کاندیداهای ریاست جمهوری را گواهی کرده و به وزارت کشور داده‌اند، وگرنه وزارت کشور از بنی‌صدر و سایر کاندیداها ثبت نام نمی‌کرد.

حالا ما می‌پرسیم: آیا به نظر حضرت امام بنی‌صدر صلاحیت ریاست جمهوری را داشته یا چون لیبرال بود صلاحیت این مقام را نداشته است؟ اگر صلاحیت داشته است، چرا امام به وی رأی نداده‌اند؟ و اگر صلاحیت نداشته است پس چرا هم صلاحیت او را گواهی کرده، به وزارت کشور داده‌اند و هم حکم ریاست جمهوری وی را نوشته‌اند؟

فرض می‌کنیم چون بنی‌صدر لیبرال بود، رأی دادن به ریاست جمهوری او گناه بوده است، آیا دادن یک رأی به وی که هیچ تأثیری در انتخاب شدنش ندارد گناهش بزرگ‌تر است یا گواهی کردن صلاحیت او و نوشتن حکم ریاست جمهوری‌اش؟ که اگر هر یک از این دو نبود، او به این مقام نمی‌رسید. اگر دادن یک رأی مخفی به بنی‌صدر ـ که هیچ اثری ندارد ـ گناه باشد، گناه این دو کار، یعنی گواهی به صلاحیت وی و نوشتن حکم ریاست جمهوری‌اش صدها برابر بزرگ‌تر است، زیرا اگر هر یک از این دو نبود بنی‌صدر به این مقام نمی‌رسید.

و به بیان دیگر: اگر گفته‌های دوستانِ امام دربارهٔ صلاحیت بنی‌صدر ایشان را قانع کرده است، چرا به وی رأی نداده‌اند؟ و اگر قانع نکرده است چرا صلاحیت وی را گواهی کرده و نیز حکم ریاست جمهوری‌اش را نوشته‌اند؟!

(c) ketabton.com: The Digital Library

پاسخ را باید حضرت امام بدهند و می‌دانیم که پاسخی ندارند، جز اینکه بفرمایند: آنچه در این نامه نوشته‌اند معلول خشم بسیار شدید در حدّ سلب قدرتِ اندیشیدن بوده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

« فصل ششم »

در این فصل، آخرین بخش از نامهٔ ۶۸/۱/۶ حضرت امام مورد بحث واقع می‌شود و آن چنین است:

«سخنی هم از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم:

من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افراد که مکلّف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدّم دارم. اگر تمام مردم علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت برنمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم. من تنها باید به وظیفهٔ شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیّات را در موقع مناسبش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام، سعی کنند تحت تأثیر دروغهای دیکته شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند.

از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمّل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیش از این نچشد، ما همه راضی هستیم بـه رضـایت او، از خـود کـه چیزی نداریم هر چه هست اوست. والسّلام.

یکشنبه ۶۸/۱/۶ـ روح‌اللّه الموسوی الخمینی»

هدف اصلی حضرت امام در بخش پایانی نامه یک چیز است و آن اینکه چون حدس می‌زده‌اند این حـمله و هـجوم ایشـان بـه آیت‌اللّـه منتظری، به علّت محبوبیت عمیق و وسـیع آیت‌اللّـه در بـین مـردم در داخل و خارج، اعتراض و ناراحتی شدید طبقات مختلف مردم و حتّی درگیری مسلّحانه را به دنبال بیاورد، از این‌رو خواسته‌اند در مقابل این اعتراض شدیدِ قابل پیش‌بینی، جوابی از قبل بدهند تا اگر بتوانند مردم را قانع کنند که کوبیدن فقیه عالیقدر با این شکل تهاجمی و بسیار خشن، کاری لازم بوده است. آن‌گاه برای قانع کردن مردم چند دلیل آورده‌اند:

اوّل اینکه من با خدا عهد کرده‌ام از بدی افراد، آنجا که نباید اغماض کنم، چشم‌پوشی ننمایم و چون بدی آقای منتظری به حدّی رسیده بود که چشم‌پوشی از آن جایز نبود، از این‌رو من طبق عهدی کـه بـا خـدا کرده‌ام وظیفه داشتم او را چنان بکوبم که دیگر شخصیتی برایش باقی نماند.

دوّم اینکه چون من با خدا پیمان بسته‌ام که رضای او را بـر رضـای مردم و دوستان مقدّم دارم، در اینجا اگر چه رضای مردم و دوستان این بود که این اقدام شدید را علیه حاصل عمر خود نکنم، ولی چون رضای خدا در کوبیدن او بود، رضای خدا را مقدّم داشتم و او را تفسیق کردم و از قائم‌مقامی رهبری ساقط نمودم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سوّم اینکه چون حق و حقیقت اقتضا می‌کرد که من این اقدام شدید را علیه آقای منتظری بکنم، چنین کردم و اگر همهٔ مردم اسلحه به دست گیرند و بر ضدّ من قیام کنند از حق و حقیقت دست بر نمی‌دارم.

از این جمله معلوم می‌شود امام احتمال می‌داده‌اند که اگر این نامه از رسانه‌های گروهی به گوش مردم برسد، به علّت محبوبیت عمیقی که آیت‌اللّه منتظری دارند بین مردم و حتی ارگانها درگیری مسلّحانه پیش بیاید، چنان‌که پیش آمد، و عبارت «اگر تمام مردم علیه من قیام کنند» حاکی از این احتمال است.

چهارم اینکه تاریخ در آینده چه خواهد گفت و یا مرا محکوم خواهد کرد، برای من مهم نیست و آنچه مهم است عمل به وظیفهٔ شرعی است و وظیفهٔ شرعی من همین بود که فقیه عالیقدر را بی‌شخصیت کنم که چنین کردم.

پنجم اینکه چون من با مردم پیمان بسته‌ام[1] که واقعیات را به آنها بگویم، در اینجا واقعیات را برای مردم گفتم و روشن کردم که آقای منتظری می‌خواهد در آینده حکومت را به منافقین بدهد، از این‌رو صلاحیت رهبری آیندهٔ کشور را ندارد و باید از این سِمَت خلع شود.

ششم اینکه مردم از خیانت آقای منتظری که از بزرگان اسلام است نباید تعجّب کنند، زیرا تاریخ اسلام پر است از خیانت‌هائی که بزرگان اسلام به اسلام کرده‌اند.

۱ـ مردم از این پیمان خبر ندارند، بنابراین در اینجا پیمانِ یک طرفه مصداق پیدا کرده است!

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن‌گاه حضرت امام توصیه می‌کنند که مردم از گفته‌های رادیـوهای بیگانه فریب نخورند، که در آن زمان علیه امام و نظام تبلیغ می‌کردند و نامه‌هائی را که فقیه عالیقدر برای جـلوگیری از اعـدام سـر مـوضعی‌ها برای امام نوشته بودند، مدرک قرار می‌دادنـد و مـی‌گفتند کـه در ایـران زندانیهای سیاسی را فقط به جرم عقیده‌شان اعدام می‌کنند؛ این نامه‌ها را رادیو بی بی سی به گوش دنیا رساند. امام این مطالب را دروغهای دیکته شده خوانده‌اند، زیرا نامه‌های آیت‌اللّـه مـنتظری را کـه در ایـن رابـطه نوشته‌اند دیکته شدهٔ منافقین می‌دانسته‌اند!

سپس حضرت امام در پایان نامه طلب مرگ از خدا می‌کنند تا بیش از این طعم تلخ خیانت آقای منتظری را که از دوستان امام است نچشند و این آخرین تیری است که در این نامه، فـقیه عـالیقدر را هـدف گـرفته است، و امام می‌خواهند بگویند: خیانت آیت‌اللّه منتظری آن قدر بزرگ است که چشیدن طعم مرگ آسان‌تر از چشیدن طعم تلخ ایـن خـیانت است و این وسیلهٔ بسیار مؤثّری است برای تحریک احساسات مـردم علیه آیت‌اللّه تا بگویند که ایشان آن قدر خـون بـه دل امـام کـرد تـا آن حضرت از خدا طلب مرگ نمود و سرانجام همین غصّه‌ها و خون دلها موجب رحلت ایشان شد.

متأسّفانه دیدیم که بین مردم شایع کردند و گفتند: منتظری قاتل امام است، و گاهی این جمله را به صورت شعار تکرار کردند. این شبیه کار منافقین است که پس از رحلت آیت‌اللّه طالقانی شعار می‌دادند:

بهشتی! بهشتی! طالقانی را تو کشتی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

در اواخرِ زیارتنامه‌ای که برای حضرت امام ساخته‌اند عباراتی آورده‌اند که خواسته‌اند این تهمت را جا بیندازند و بگویند: منتظری که مدّتی طولانی یار امام بود او را ترک کرد و دلش را پر از خون نمود. آن عبارات به قرار ذیل است:

اللّهُمَّ الْعَنِ الَّذینَ عاشُوا مَعَهُ کَثیراً؛ خدایا لعنت کن کسانی را که به مدّت طولانی با او بودند.

وَ تَرکُوهُ سَریعاً؛ ولی زود رهایش کردند.

وَ مَلأُوا قَلْبَه قیحاً؛ و دلش را پر خون کردند.

«والسلام»

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نگاهی دیگر

تحلیل نامهٔ ۱/۶ امام خمینی به فقیه عالیقدر

نویسنده:
حضرت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

نگاهی دیگر

حضرت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library